ب معرفت این علم و عدم تکلم در قرآن و حدیث بدون دانستن آن و از اینجا جمعی کثیر از اهل علم درین باب تصنیف پرداخته اند
از ناسخ و منسوخ جدا ساخته مثل مکی بن ابی طالب القیسی المقری و ابو جعفر النحاس و ابو بکر محمد بن عبد الله بن عربی و ابو داود سجستانی
عبید قاسم بن سلام و ابو سعید عبد القاهر بن طاهر التمیمی و شیخ جلال الدین سیوطی و امام ابو القاسم هبة الله
سلامة بن نصر المفسر المقری النحوی البغدادی و ابو الحسین ابن المنادی و علی همدانی و غیرهم در ناسخ قرآن
خ وی تالیف کرده اند و ابو محمد قاسم بن اصبغ القرطبی النحوی و ابو بکر محمد بن عثمان المعروف بالجعد الشیبانی و احمد
محمد بن اسحق الانباری و ابو جعفر احمد بن محمد النحاس النحوی و ابو بکر محمد بن موسی الحازمی الهمدانی و ابو القاسم هبة الله
النحوی و ابو حفص عمر بن شاهین البغدادی الواعظ و ابراهیم بن علی المعروف با بن عبد الحق و امام عبد الکریم بن ...
... و محمد بن بحر الاصبهانی و ابو الفرج بن الجوزی و حسین بن عبد الرحمن الاهدل الیمنی و غیرهم در ناسخ حدیث
... تصنیف نموده اند اما این توالیف و تصانیف درین آخر زمان حکم عنقا و کیمیا پیدا کرده و از عدم اعتنای علما
... علم بزاویه عدم خزیده خصوصا درین مدن عجمیه و دیار هندیه بنا علی هذا این فقیر حقیر عفا الله عنه ما جناه و استعمله فی ما یحبه
رضاه باستبداد جمعی از احباب بتالیف این رساله در سنه ست و ثمانین و مائتین والف الهجریه ۱۲۸۶ه پرداخت و مشتمل بر
... مقدمه و دو باب و یک خاتمه ساخت و **افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ** نام نهاد مقدمه
در بیان معانی نسخ و احکام او باب اول در ناسخ و منسوخ قرآن کریم بر ترتیب سور باب دوم
در ناسخ و منسوخ حدیث خاتمه در ذکر بعض فوائد مهمه و بالله التوفیق و الیه المآب

مقدمه در بیان معانی نسخ و احکام او و دران چند مسئله است

اول در حد نسخ و آن در لغت بمعنی ابطال و ازاله آید و منه نسخت الشمس الظل والریح آثار القوم و
... نسخ القرون و گاهی مراد بدان نقل و تحویل باشد و منه نسخت الکتاب ای نقلته و منه قوله تعالی
انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون و منه تناسخ المواریث و اختلاف است در انکه نسخ درین هر دو معنی حقیقت
... از ان در دیگر صفی هندی گفته اکثر بر انند که در ازاله حقیقت است و در نقل مجاز و قفال شاشی گفته در نقل حقیقت است
... و عبد الوهاب و غزالی گفته در هر دو حقیقت است و میان هر دو مشترک لفظی زیرا که در هر دو مستعمل است و در اصطلاح
... بعد طول بحث در حد وی رفع حکم شرعی ست بمثل وی با تراخی منسوخ از ناسخ و شاه ولی الله محدث دهلوی
... در فوز الکبیر فی اصول التفسیر نوشته از مواضع صعبه در فن تفسیر که مباحث آن بسیار است و اختلاف در انجا بیشمار معرفت
... و اقوای وجوه صعوبت اختلاف اصطلاح متقدمین و متاخرین ست درین باب آنچه از استقرای کلام
... ناسخ و منسوخ می شناسند این ست که ایشان نسخ را استعمال میکردند بازای معنی لغوی که ازاله چیزی بچیزی ست
... اصطلاح اصولیان پس معنی نسخ نزد ایشان ازاله بعض اوصاف آیتی ست بآیه دیگر خواه انتهای مدت عمل باشد
... کلام از معنی متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص عامی یا بیان فارق در میان منصوص
... بر النسبت ظاهر یا ازاله عادت جاهلیه یا شریعت سابقه باب نسخ نزدیک ایشان باب واسع امد و اعقل را در انجا

جاری شده و اختلاف را گنجایش در آنجا اعد و آیات منسوخه بپانصد رسانیده اند و اگر نیک تامل کنی غیر محصورست اما آنچه
بر اصطلاح متاخرین منسوخ ست عددی قلیل بیش نیست لاسیما بحسب توجیهی که ما اختیار کرده ایم شیخ جلال الدین سیوطی بعد ذکر
بعد از آنکه از علما بعض آنچه مذکور شد بسط لائق تقریر نموده آنچه برای متاخرین منسوخ ست بر وفق شیخ ابن العربی محرر کرده
قریب بیست آیه شمرده فقیر را در اکثر آن بیست نظر ست انتهی العبد و آن بیست را با تعقب ذکر کرده و در آخرش گفته ... و ت
ما حررنا لا یتعین النسخ الا فی خمس آیات انتهی و این تعقبات در مطاوی آیات خواهد آمد
دوم آنکه نسخ جائز ست عقلا و واقع ست سمعا و شرعا بدون فرق میان کتاب و سنت و حکایت کرده است جماعتی از
اهل علم اتفاق اهل شرائع بران خلافا لابی مسلم الاصفهانی چه وی گفته جائز غیر واقع ست و قاضی القضاة محمد بن علی شوکانی
در ارشاد الفحول بر وی درین خلاف رد مشبع کرده و تعقب نموده و گفته ان صح هذا عنه فهو دلیل علی انه
جاهل لهذه الشریعة المحمدیة جهلا فظیعا و اعجب من جهله بها حکایة من حکی عنه
الخلاف فی کتب الشریعة فانه انما یعتد بخلاف المجتهدین لا بخلاف من بلغ فی الجهل
الی هذه الغایة انتهی و حکمت در نسخ بیان شرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم ست که شریعت او ناسخ جمله شرائع آمد
و نیست ناسخ برای شریعت او و گفته اند حفظ مصالح عباد ست پس هرگاه مصلحت ایشان در تبدیل حکم و شریعت بشریعت بود آن
تبدیل مراعات همان مصلحت باشد و گفته اند رفع مؤنت خدمتی از ایشان ست در دنیا تا بشر باشد برفع آن در جنت و گفته اند تیسیر و قیل غیر ذلک
سوم آنکه نسخ را شروط ست یکی آنکه منسوخ شرعی باشد نه عقلی دوم آنکه ناسخ منفصل و متاخر باشد از منسوخ زیرا که هرچه
مقترن ست چنانکه شرط و صفت و استثنا مسمی بنسخ نیست بلکه تخصیص ست سوم بودن او بشرع پس ارتفاع حکم بموت
نسخ نبود بلکه سقوط تکلیف باشد چهارم آنکه منسوخ مقید بوقت نبود پس اگر مقید ست انقضای آن وقت نسخ نیست پنجم
آنکه ناسخ مثل منسوخ باشد در قوت بلکه اقوی باز آن چه در صورت ضعف مزیل قوی نتواند شد و این حکم عقل ست و اجماع
بران دلالت کرده چه صحابه نص قرآن را بخبر واحد منسوخ نکرده اند ششم آنکه مقتضی منسوخ غیر مقتضی ناسخ باشد تا بدا
لازم نیاید و شرط نیست متناول بودن لفظ ناسخ چیزی را که منسوخ متناول او بود یعنی بتکرار و بقا هفتم آنکه منسوخ
جائز النسخ بود پس داخل نشود نسخ بر اصل توحید زیرا که وی سبحانه لم یزل و لا یزال با اسما و صفات خود ست و همچنین
بر چیزی که تابید و توقیت آن بنص معلوم شده و ازینجا دریافت شد که نسخ در اخبار نیست زیرا که وقوع آن خلاف خبر
غیر متصور ست چهارم آنکه جائز ست نسخ بعد اعتقاد منسوخ و بعد عمل بران بلا خلاف برابر ست که همگنان بران عمل کرده
همچو استقبال بیت المقدس یا بعض ایشان چون فرض صدقه نزد مناجات رسول و نیز خلاف نیست در جواز النسخ بعد تمکن
آن فعل که حکم بدان تعلق دارد و بعد از حصول علم بتکلیف بدان باین طور که مثلا از وقت معین آنچه گنجایش فعل دارد
گذرد خلافا للکرخی و همچنین خلاف نیست درمیان اهل علم در جواز نسخ در صورتیکه وقت مامور به داخل شده اما نسخ پیش از
آن وقوع یافته خلافی که هست در نسخ قبل از دخول وقت ست پنجم آنکه شرط نیست در نسخ بدل آن و باین رفته اند جمهور و
گفته هو الحق الذی لا سترة به زیرا که واقع شده است نسخ در شریعت مطهره برای امور معروفه نه برای بدل الی آخره.

نسخ تقدیم صدقه پیش مناجات رسول و نسخ ادخار لحوم اضاحی و نسخ تحریم مباشرت لقوله فالآن باشروهن و نسخ قیام لیل
در حق آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و آنکه ظاهریه و بعض معتزله با جمیع آنها تمسک کرده اند بر خلاف این بقوله تعالی ما ننسخ
من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها پس در ان دلالت بر محل نزاع نیست زیرا که مراد نسخ لفظ آیت ست
چنانکه دال ست بران قوله نأت بخیر منها او مثلها و در وی ذکر نسخ حکم نیست و اگر تسلیم کنیم جائزست که گفته شود که اسقاط
این حکم منسوخ بهتر از ثبوت او در ان وقت ست **ششم** آنکه نسخ ببدل بر چند وجه ست یکی آنکه ناسخ مثل منسوخ باشد
در تخفیف و تغلیظ و درین خود خلافی نیست همچو نسخ استقبال بیت المقدس باستقبال کعبه دوم آنکه نسخ اغلظ باخف او
و این نیز بلا خلاف ست مانند نسخ عدت بحول بعده اربعة اشهر وعشرا سوم نسخ اخف بسوی اغلظ و مذهب جمهور جواز اوست
خلافا للظاهریه و حق [illegible] وقوع اوست چنانکه نسخ وضع قتال در اول اسلام بفرض آن بعده و نسخ تخییر میان صوم و فدیه
بفرضیه صوم و نسخ تحلیل خمر بتحریمش و نسخ نکاح متعه بعد تجویزش و نسخ صوم عاشورا بصوم رمضان **هفتم** جواز نسخ اخبار
و در وی تفصیل ست یعنی اگر خبر از چیزی ست که تغییرش جائز نیست کقولنا العالم حادث پس نسخش هم جائز نیست و اگر
از چیزی ست که تغییرش جائزست پس آن چیز ماضی ست یا مستقبل و مستقبل وعدست یا وعید یا خبری از حکمی همچو اخبار از وجوب
حج و مذهب جمهور جواز نسخ این خبرست بجمیع اقسامش خلافا لابی علی و ابی هاشم شوکانی گفته حق منع اوست در ماضی
مطلق و در مستقبل در بعض که آن وعدست نه در وعید و تکلیف در تکلیف از انجهت که آن رفع حکم از مکلف ست و در
وعید از انجهت که آن عفوست و نیست ممتنع از وی تعالی بلکه حسن ست و فاعل او ممدوح ست از غیر خود و نفس خود را
بدان تمدح می تواند کرد و در ماضی از انجهت که کذب صریح ست مگر آنکه متضمن تخصیص یا تقیید یا تبیین مضمون خبر مذکور باشد
که درین صورت باک نیست **هشتم** در اقسام نسخ ابو اسحق مروزی و ابن سمعانی گفته آن شش قسم ست یکی منسوخ الحکم باقی
الرسم همچو نسخ آیه الوصیة للوالدین والاقربین بآیه مواریث و نسخ عدت حول بعدت اربعة اشهر وعشرا
پس منسوخ درینجا ثابت التلاوه مرفوع الحکم ست و ناسخ ثابت التلاوه والحکم هر دو و مذهب جمهور جواز اوست و بعضی
بران ادعا اجماع کرده اند دوم آنکه منسوخ الحکم والرسم هر دو بود و ناسخش ثابت الحکم والرسم باشد همچو نسخ استقبال بیت المقدس
باستقبال کعبه و نسخ صیام عاشورا بصیام رمضان و ابو اسحق مروزی گفته بعضی قبله را از قبیل نسخ سنت بقرآن شمرده اند
بزعم آنکه استقبال بیت المقدس بسنت بود نه بقرآن سوم آنکه حکم منسوخ و رسم باقی باشد و ناسخ مرفوع الرسم و باقی الحکم بود
لقوله تعالی فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا بقوله الشیخ
والشیخة اذا زنیا فارجموهما البتة نکالا من الله و در صحیح ثابت شده که این قرآن متلو بود بعده لفظش منسوخ شده
و حکمش باقی مانده چهارم آنکه منسوخ الحکم والرسم بود و ناسخش باقی الحکم منسوخ الرسم باشد چنانکه در صحیح از عایشه رضی الله
عنها آمده که گفت کان فی ما انزل عشر رضعات متتابعات یحرمن فنسخن بخمس رضعات فتوفی
رسول الله صلی الله علیه وسلم وهن فی ما یتلی من القران بیهقی گفته پس عشر درینجا از قبیل ست
رسم و حکمش هر دو منسوخ گشته و خمس از نسخ الرسم باقی الحکم ست بدلیل آنکه چون صحابه جمیع قرآن بر داشتند این آیت ننوشتند

حال آنکه حکمش نزد ایشان باقی ست ابن السمعانی گفته معنی قول عایشه نهی حما یتلی من القرآن آنست که حکمش متلو ست
دانسته اند و بیهقی گفته معنیش آنست که هر کرا نسخ تلاوت او نرسیده وی تلاوتش میکند پنجم آنکه منسوخ الرسم لا الحکم باشد و نسخش
معلوم نبود چنانکه در صحیح آمده لو کان لابن آدم وادیان من ذهب لتمنی لهما ثالثا ولا یملأ جوف ابن آدم
الا التراب ویتوب الله علی من تاب چه این قرآن بود رسم او منسوخ شده نه حکم او ابن عبد البر در تمهید گفته قیل انه فی
سورة ص و چنانکه در صحیح آمده که در قرآن حکایت اهل بئر معونه نازل شد که آنها گفتند بلغوا قومنا ان قد لقینا ربنا
فرضی عنا وارضانا و چنانکه حاکم در مستدرک از روایت زر بن حبیش از ابی بن کعب آورده که ان النبی صلی الله
علیه وسلم قرأ علیه لم یکن الذین کفروا و قرأ فیها ان ذات الدین عند الله الحنیفیة لا الیهودیة
ولا النصرانیة ومن یعمل خیرا فلن یکفره حاکم گفته صحیح الاسناد ست و این ازان قبیل ست که لفظش منسوخ شده
و معنی آن باقی مانده و ابن عبد البر آنرا در تمهید از منسوخ الخط والحکم والحفظ شمرده و گفته و منه قول من قال ان سورة
الاحزاب کانت نحو سورة البقرة ششم آنکه ناسخ منسوخ گردد و میان هر دو لفظی متلو نبود چون مواریث بحلف و نصرت
که مواریث باسلام و هجرت نسخ پذیرفته و توارث باسلام و هجرت باآیت مواریث منسوخ گشته ابن سمعانی گوید این هر دو قسم اخیر نزد من
تکلف ست و دران نسخ متحقق نیست و ابو اسحق مروزی گفته توریث بهجرت ازان قسم ست که منسوخ شد لفظش معلوم شده و ناسخش
معلوم نیست غرضکه نسخ تلاوت نه حکم یا نسخ حکم نه تلاوت یا نسخ هر دو معا ازان باب ست که هیچ مانع شرعی و عقلی ازان منع نمیکند پس
برای منع ازان وجهی نیست زیرا که جواز تلاوت آیت حکمی از احکام اوست و آنچه بران این آیت از احکام دلالت دارد حکمی دیگر
مراد او نیست تلازم میان این هر دو و ثبوت این معنی ثابت شد جواز نسخ هر دو و نسخ احدهما مثل سائر احکام متباینه و عبارت
حجت بوقوع وی که دلیل جواز ست نهم آنکه خلاف نیست در جواز نسخ قرآن بقرآن و نسخ سنت متواتره بسنت متواتره و جواز نسخ
آحاد باحاد و نسخ آحاد بمتواتر و خلافیکه ست در جواز و وقوع نسخ قرآن یا سنت متواتره باحاد ست جمعی بجوازش عقلا از
وبران اتفاق اهل علم نقل کرده و در وقوع آن مذهب جمهور آنست که واقع نیست و بران اجماع نقل کرده اند و جماعتی از
اهل ظاهر که ابن حزم از ایشان ست بسوی وقوع رفته و در روایتی امام احمد نیز و غزالی و ابو الولید الباجی و قرطبی گفته که در
زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم واقع ست و بعد آن نه شوکانی گوید واز وقوع ست نسخ قوله تعالی قُل لَّا أَجِدُ فِي
مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ بنهی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از اکل هر ذی ناب از سباع و ذی مخلب
از طیر و این آحاد ست و جواب داده اند که معنیش آنست که لا اجد الآن و تحریم در مستقبل واقع شده و از وقوع ست نسخ نکاح
متعه بنهی ازان و هو آحاد و نحو ذلک کثیر و آنچه ارشاد بسوی جواز نسخ صحیح آحاد برای اقوی المتن والدلالة از وی میکند
آنست که مجیء ناسخ در حقیقت برای رفع استمرار حکم منسوخ و دوام اوست و این ظنی ست اگرچه دلیلش قطعی بود پس منسوخ
همین ظنی ست نه آن قطعی فتامل دهم آنکه جائز ست نسخ قرآن بسنت متواتره نزد جمهور و به قالت الحنفیة چنانکه
درین آیه كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ
بقوله صلی الله علیه وآله وسلم لا وصیة لوارث و نتوان گفت که این آیه منسوخ ست بآیت مواریث زیرا که جمع میان هر دو ممکن ست

وشافعی بمنع رفته وجماعتی از علما بروی درین منع انکار نموده کیا هراسی گفته هفوات الکبار علی اقدارهم
وعبدالجبار که نظر در اصول وفروع شافعی میکرد چون باین موضع رسید گفت هذا الرجل کبیر ولکن الحق اکبر
منه ولم نعلم احدا منع من جواز نسخ الکتاب بخبر الواحد عقلا فضلا عن المتواتر والمغالون
فی حب الشافعی قالوا لابد ان یکون لهذا القول من هذا العظیم محمل فتعمقوا فی محامل ذکروها [انتهی]
واز امثله نسخ قرآن بسنت ست آیه مقدمه بنهی از اکل ذی ناب وغیره وقوله حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ منسوخ ست
باحادیث دباغ با نزاعی که دروست واما نسخ سنت بقرآن پس جائز ست نزد جمهور ونیست وجه برای منع ازان
ونیست دلیلی از عقل وشرع نزدیک مانع ازان بلکه نسخ وی بقرآن در غیر موضع در شرع واقع شده فمن ذلك
قوله تعالی قَدْ نَرٰى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ الایة وهمچنین نسخ صلح آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم با قریش
برردنساء آنها بقوله تعالی فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ونسخ تحلیل خمر بقوله إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ
الایة ونسخ تحریم مباشرت بقوله تعالی فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ ونسخ صوم یوم عاشورا بقوله فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ
الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ونحو ذلك مما یکثر تعداده **یازدهم** آنکه فعل از سنت ناسخ قول ست چنانکه قول ناسخ فعل ست
نزد جمهور ومنه قوله صلی الله علیه وآله وسلم فی السارق فان عاد فی الخامسة فاقتلوه وچون دزد را بار پنجم آوردند
قتل نکرد پس این ترک ناسخ آن قول باشد وفرمود الثیب بالثیب جلد مائة والرجم بعده ماعز را رجم کرد نه جلد پس
این ترک ناسخ جلد باشد از مستحق رجم وهمچنین وصحیح قیام او برای جنازه ثابت شده بعده ترک کرد آنرا پس این نسخ باشد
برای آن وثابت شد که فرمود صلوا کما رایتمونی اصلی بعد کرد غیر آنچه میکرد وترک کرد بعض افعال را پس این ناسخ آن باشد
ونیست نزد مانع ازان دلیلی از عقل وشرع **دوازدهم** آنکه اجماع نسخ نمی پذیرد ونه ناسخ چیزی می باشد نزد جمهور
بمعنی آنکه واقع نیست نه آنکه غیر جائز ست وبعض حنابله بناسخ بودن او رفته اند لیکن بسنده نه بنفسه یعنی اگر نص صحیح ناسخ
یافته شود واجماع خلاف آن باشد بدانیم که آن حدیث منسوخ ست چه اگر اهل اجماع بر ناسخش مطلع نمیشدند اجماع بر خلاف
آن نمیکردند وابن حزم گفته این غلط فاحش ست ولیکن حافظ بغدادی در کتاب الفقیه والمتفقه در مثال آن حدیث وادی
آورده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم وصحابه در آنجا بخواب رفتند وبیدار نکرد ایشانرا مگر حر شمس وچون بیدار شد فرمود
اذا سهی احدکم عن صلوة فلیصلها حین یذکرها ومن الغد للوقت حال آنکه اعاده نماز منسیه
بعد قضای او در حال ذکر در وقت منسوخ ست باجماع مسلمین زیرا که نه واجب ست ونه مستحب **سیزدهم** آنکه جائز نیست
نسخ چیزی از قرآن وسنت بقیاس وباین رفته اند جمهور زیرا که استعمال قیاس نزدیک عدم نص ست پس نص از وی
چه قسم نسخ تواند پذیرفت وابو القاسم انماطی گفته جائز ست بقیاس جلی نه بقیاس خفی وگفته اند این وقتی ست که علتش
منصوص باشد نه مستنبط وصفی هندی گفته محل خلاف در حیات آنحضرت صلی الله علیه وسلم ست وبعد آن خود
ناسخ نیست بالاتفاق ومنسوخ میشود قیاس بنسخ اصل خود بلاریب ودر صحت نسخ او با بقای اصل خلاف ست
وحق منع اوست وبه قال قوم من الاصولیین **چهاردهم** آنکه جائز ست نسخ مفهوم مخالف با نسخ اصل او

واین ظاهر است وبدون نسخ اصل او کقوله صلی الله علیه وسلم الماء من الماء زیراکه مفهوم او منسوخ است
بقوله صلی الله علیه وسلم اذا قعد بین شعبها الاربع وجهدها فقد وجب الغسل وفی لفظ اذا لاقی
الختان الختان پس این نسخ مفهوم اوست ومنطوقش محکم غیر منسوخ است چه غسل واجب است از انزال بلا اختلاف
ودر جواز نسخ اصل بدون نسخ مفهوم دو احتمال ست اظهر آنست که جائز نیست وهمچنین اختلاف ست در مفهوم موافق
جمعی بجوازش رفته وجمعی منع کرده وبعضی تفصیل نموده وگفته که اگر علت منطوق محتمل التغییر نیست مثل اکرام والدین نهی از تافیف
پس نسخ فحوای ممتنع ست زیراکه منافی مقصود ست واگر محتمل نقض ست پس جائز ست چنانکه گفتن کسی غلام خود را که
لا تعط زیدا درهما بقصد حرمان زید بعد گفتن وی مراد را که اعطه اکثر من درهم ولا تعطه درهما پس درو
احتمال انتقال از علت حرمان بسوی علت مواسات ست شوکانی گفته وهذا التفصیل قوی جدا یا نزدهم آنکه زیادت
نص نسخ حکم نص ست یا نه واین مختلف ست باختلاف صور زیراکه زائد یا مستقل بنفسه است یا مستقل نیست ومستقل یا از جنس
اول نیست همچو زیادت وجوب زکوة بر صلوة که نیست از نسخ در چیزی چه زیادت عبادتی بر عبادات باتفاق اهل علم نسخ آن عبادات
نمی باشد ودر مثل این صورت خود هیچ یکی از اهل اسلام مخالف نیست بنابر عدم تنافی یا از جنس اول ست مثل زیادت صلوة
بر صلوات خمس واین نیز بر قول جمهور نسخ نیست واگر زائد مستقل بنفسه نیست همچو زیادت رکعت بر رکعات وزیادت تغریب
بر جلد وزیادت وصف رقبه بایمان پس دران اختلاف ست بر هفت قول یکی آنکه نسخ نیست مطلقا وبه قالت الشافعیة
والمالکیة والحنابلة دوم آنکه نسخ ست وهو قول الحنفیة برابر ست که در سبب باشد یا در حکم سوم آنکه اگر مزید علیه بفحوای خود نافی
این زیادت ست پس زیادت ناسخ او باشد کقوله صلی الله علیه وسلم فی سائمة الغنم الزکوة چه این افاده نفی زکوة بر معلوفه
میکند واگر نمیکند پس نسخ هم نیست چهارم آنکه اگر زیادت مغیر مزید علیه تغیر شرعی ست باین طریق که اگر آرا بعد این زیادت
بطریق اول او بجا آرد معتد به نباشد همچو زیادت یک رکعت پس نسخ ست واگر تغیر نیست وفعل مزید علیه بدون زیادت صحیح
پس نسخ هم نیست پنجم آنکه ناسخ ست اگر متصل مزید علیه ست ونیست ناسخ اگر منفصل از وست ششم آنکه اگر زیادت تغیر
مزید علیه در مستقبل میکند ناسخ ست والا لا حکاه ابن فورک عن اصحاب ابی حنیفه رح هفتم آنکه اگر زیادت رفع حکم عقلی یا رفع چیزی
میکند که ثابت ست باعتبار اصل همچو برائت ذمه پس ناسخ نیست چه ما معتقد نیستیم که عقل موجب احکام ست وهر که معتقد
آنست وی اعتقاد نمیکند که رفعش نسخ ست مگر آنکه متضمن رفع حکم شرعی باشد که در این صورت ناسخ خواهد بود ابن برهان
این را از شافعیه حکایت کرده وگفته حق همین ست واختاره الآمدی وابن الحاجب والفخر الرازی والبیضاوی وابو الحسین البصری
وهو ظاهر کلام الباقلانی وامام الحرمین الجوینی وصفی هندی گفته انه اجود الطرق واحسنها ولکن بعض محققین گفته اند
که این تفصیل لا طائل ست ودر محل نزاع نیست زیراکه شک نیست در آنکه نزد همگنان هرچه رافع حکم شرعی ست آن نسخ ست حقیقة
ونیست کلام درین مقام در آنکه رفع نسخ ست یا بیان ست وهرچه چنین نیست آن نسخ نیست چه قائل درینجا تفصیل کرده است
در آنچه رفع حکم شرعی میکند ودر آنچه نمیکند پس گویا میگوید که اگر زیادت نسخ ست نسخ باشد والا فلا واین بی حاصل ست بلکه
نزاع دران ست که آیا رافع حکم شرعی ست پس نسخ باشد یا نیست پس نسخ نباشد پس اگر اتفاق کنند بر رفع او مر حکم شرعی را

واقع شود اتفاق بر ناسخ بودن او و اگر اتفاق کنند بر عدم رفع او مر آنرا واقع شود اتفاق بر عدم ناسخ بودن او بلکه نزاع در صفت
در آن است که زیادت رافع ست یا نه انتهی زرکشی گفته فائده این مسئله آنست که هرچه بودن آن از باب نسخ ثابت شده
مقطوع گشته آن منسوخ نشود گر بقاطع همچو تغریب که چون نزد ابوحنیفه نسخ بود نفی آن نمود زیرا که در وی نسخ قرآن
بخبر واحد ست و نزد جمهور نسخ نبود لهذا آنرا قبول کردند زیرا که معارضه نیست و از اینجا حنفیه بسیار اخبار صحیحه را
رد کرده اند بجهت مقتضی بودن آنها زیادت را بر قرآن و زیادت نسخ ست و نسخ قرآن بخبر واحد جائز نیست مثل احادیث
تعیین فاتحه در صلوة و حدیث شاهد و یمین و حدیث ایمان رقبه و اشتراط نیت در وضو انتهی شوکانی گفته و اذا عرفت
ان هذه هی الفائدة فی هذه المسئلة التی طالت ذیولها و کثرت شعبها فان علیک الخطب انتهی شانزدهم آنکه
خلاف نیست در آنکه نقصان از عبادت نسخ ست برای ساقط از وی زیرا که ساقط در جمله عبادت واجب بود
بعده و چون زائل گشته همچنین خلاف نیست در آنکه هرچه صحت عبادت بروی موقوف نیست نسخش نسخ آن عبادت نیست
کذا نقل الاجماع الآمدی و الفخر الرازی و خلاف بر مذاهب در نسخ چیزی ست که صحت عبادت بران موقوف بوده است
برابرست که جزو او باشد همچو شطر یا خارج از وی همچو شرط هفدهم آنکه طریق شناختن ناسخ چند چیزست یکی آنکه
لفظش مقتضی دلالت تقدم یکی و تاخر دیگری باشد ماوردی گفته مراد بتقدم در اینجا تقدم در نزول ست نه تلاوت زیرا که
عدت اربعة اشهر و عشر سابق ست بر عدت حول در تلاوت با آنکه ناسخ اوست از این باب ست بودن تصریح در
لفظ ناسخ بچیزیکه دلالت میکند بر نسخ کقوله تعالی الآن خفف الله عنکم زیرا که مقتضی نسخ ثبات یکی در برابر ده کس ست
و مثله قوله تعالی ءاشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات دوم آنکه ناسخ از منسوخ بقول نبی صلی الله علیه و سلم
معلوم شود چنانکه بفرماید که این ناسخ ست و آن منسوخ یا آنچه درین معنی ست کقوله کنت نهیتکم عن زیارة القبور
الا فزوروها سوم آنکه از فعل آنحضرت صلعم معلوم شود همچو رجم ماعز و عدم جلدش که این مفید نسخ قول اوست الثیب بالثیب
جلد مائة و رجم بالحجارة چهارم آنکه باجماع صحابه دریافت شود که این ناسخ و آن منسوخ ست مانند نسخ صوم یوم عاشورا
بصوم شهر رمضان و نسخ حقوق متعلقه بمال بایجاب زکوة زرکشی گفته و مثل اوست حدیث غلول صدقه که آنحضرت صلی الله
علیه و سلم دران امر باخذ صدقه و شطر مال او فرموده لیکن صحابه اتفاق کردند بر ترک استعمال این حدیث و این دال است
بر نسخ وی انتهی و مذهب جمهور نیز همین ست که اجماع صحابه از ادله بیان ناسخ و منسوخ ست پنجم آنکه صحابی
تقدم یکی از دو حکم و تاخر دیگری نقل کند زیرا که اجتهاد را در وی مدخلی نیست ابن سمعانی گفته این واضح ست چون
هر دو خبر غیر متواتر باشد و اگر در متواتر گوید که این قبل آحاد ست پس در وی خلاف ست قاضی در تقریب جزم بعدم
قبول وی کرده و صفی هندی آنرا از اکثر اهل علم نقل نموده زیرا که متضمن نسخ متواتر باحاد ست و آن جائز نیست و قاضی
عبدالجبار گفته مقبول ست و ابن السمعانی شرط کرده که راوی هر دو یکی باشد سیوطی در اتقان از ابن الحصار آورده که
وی گفت معتمد نیست در نسخ قول عوام مفسرین بلکه اجتهاد مجتهدین نیز بغیر نقل صحیح و معارضه بینه زیرا که نسخ متضمن
رفع حکم و اثبات حکم متقرر در عهد آنحضرت صلی الله علیه و سلم ست پس معتمد در آن نقل و تاریخ ست نه رای و اجتهاد

در مردم در آن میان دو طرف نقیض اند بعضی گویند اخبار آحاد عدول در نسخ مقبول نیست و بعض متساهلین اکتفا کنند
بقول مفسر و مجتهد و صواب خلاف این هر دو قول ست انتهی ششم آنکه یکی از دو حکم شرعی باشد و دیگر موافق عادت پس
شرعی ناسخ عادی خواهد بود خلافا للقاضی ابی بکر و الغزالی و نیست حداثت سن صحابی و تاخر اسلام او از دلائل نسخ
در صورت معلوم نشدن ناسخ از منسوخ بوجهی از وجوه مرجح نزد قومی وقف ست منهم ابن الحاجب و آمدی گویند
اگر افتراق هر دو با تعذر جمع دریافت شود پس نزد من این تصور الوقوع نیست اگرچه قومی آنرا جائز داشته ست و بر تقدیر
وقوع واجب توقف ست از عمل بر احدهما یا تخییر میان هر دو و اگر ممکن باشد و همین ست حکم در چیزی که هیچ از ینها در آن معلوم نشده ست

باب اول در بیان ناسخ و منسوخ کتاب حمید بر ترتیب سور مصحف مجید ✣

سورهٔ فاتحه این سوره دو بار فرود آمده باری در مکه مکرمه و باری در مدینه منوره حرسهما الله تعالی و در وی نه
ناسخ ست و نه منسوخ زیرا که اول او ثنا ست و آخر او دعا **سورة البقرة** در اظهر اقوال مدنی ست سیوطی
در تفسیر خود گفته نازل شده ست در مدت شتی و اول سوره است که در مدینه فرود آمده مگر این آیه وَاتَّقُوا يَوْمًا
تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللهِ که آخر آیت ست در نزول از آسمان و روز نحر در حجة الوداع بمنی فرود آمده و تحقیقی این
آیات ربانیه آخر چیزی ست که از قرآن نازل گشته انتهی و درین سوره نزد بعضی شش آیه منسوخ ست و نزد بعضی
هیجده و نزد بعضی بست و شش و نزد بعضی زیاده **اول** وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ○ وَأَنْفِقُوا مِمَّا
رَزَقْنَاكُمْ و مانند آن گفته اند منسوخ ست بآیهٔ زکوة و سیوطی در اتقان انکارش کرده و گفته بلکه باقی ست
چه اول خبر ست در معرض ثنا بر انفاق و آن صالح تفسیر بزکوة و بانفاق بر اهل و در امور مندوبه هیچ اعانت
و اضافت ست و نیست در آیه دلیل بر آنکه مراد نفقه واجبه غیر زکوة ست و حمل آیهٔ ثانیه بر زکوة صحیح ست
و بدان اول التفسیر کرده اند انتهی و باین رفته ست ابن عباس و قتاده و ابن مسعود و ضحاک گفته تقرب میجستند ایشان بنفقات
بسوی خدای تعالی بر قدر میسور و جهد خود پس فرود آمد فرائض صدقات در سورهٔ برات و آن ناسخ مبین ست
شوکانی در فتح القدیر افاده کرده که مختار ابن جریر عموم آیت ست در زکوة و صدقات و همین ست حق بدون فرق
میان نفقه بر اقارب و غیر ایشان و میان فرض و نفل و عدم تصریح بنوعی از انواع انفاق که بران نام انفاق رفته ست
مشعر بتعمیم اوست باتم اشعار انتهی **دوم** إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ
مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ
فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ○ و باین رفته ست ابن عباس رضی الله عنه کما اخرجه عنه ابن جریر و ابن ابی حاتم
و ابو داود فی الناسخ والمنسوخ شوکانی در فتح القدیر گفته مراد بایمان درین آیه چیزی ست که بیان کرد آنرا
رسول خدا صلی الله علیه وسلم در جواب سوال جبرئیل علیه السلام و آن ایمان ست بخدا و ملائکه و کتب و رسل او و خیر و شر
متصف میشود باین ایمان مگر همان کس که داخل شود در ملت اسلامیه پس هر که ایمان نیارد بمحمد صلی الله

[illegible]

بران بمثل آنچه گذشت مگر وقتی که اولیای زن دیت وی زیاده از دیت مرد بدهند و باین قائل ست مالک و شافعی
و احمد و اسحق و ثوری و ابو ثور و رفته اند جمهور بقتل مرد بزن بی زیادت در دیت و همین ست حق و بسط بحث در
شرح منتقی ست **نهم** کُتِبَ عَلَیْکُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَکُمُ الْمَوْتُ اِنْ تَرَکَ خَیْرًا الْوَصِیَّةُ لِلْوَالِدَیْنِ
وَالْاَقْرَبِیْنَ بِالْمَعْرُوْفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِیْنَ ۝ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ میراث و قیل بحدیث لا وصیة
لوارث و قیل باجماع حکاه ابن العربی و رفته است بنسخ وی ابن عباس و مجاهد و عکرمه و ضحاک در فوز کبیر گفته گویم
بلکه منسوخ ست بآیهٔ یُوْصِیْکُمُ اللّٰهُ فِیْۤ اَوْلَادِکُمْ و حدیث مذکور مبین اوست انتهی و طاوس و قتاده و حسن بصری
و غیر هم گفته منسوخ نیست بلکه ممکن ست جمع میان وصیت و میراث شوکانی گفته مختلف اند اهل علم درین آیه که محکم ست
یا منسوخ جماعتی بدان رفته که محکم ست و گویند آیت اگرچه عام ست لیکن معنی او مخصوص ست و مراد بدان از والدین
کسانی اند که وارث نمیشوند یعنی مادر و پدر کافر و کسیکه در رق ست و از اقربین سوای ورثا ابن المنذر گفته اجماع کرده
هر که یاد گرفته میشود از وی از اهل علم بر آنکه وصیت برای مادر و پدر و قریبان که وارث نیستند جائز ست و بسیاری
از اهل علم بدان رفته که منسوخ ست بآیهٔ میراث با حدیث مذکور و تصحیح کرده اند آنرا بعض اهل حدیث و مروی ست بغیر
یک وجه و بعض اهل علم گفته اند که وجوب او منسوخ شده و ندب او باقی ست و این مروی ست از شعبی و نخعی و مالک انتهی
دهم کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ
وَکُلُوْا وَاشْرَبُوْا حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْاَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ یعنی
نصارا بعد افطار صوم باکل و شرب و جماع تا عشای آخره می پرداختند و چون میخفتند تا مغرب روز دوم همه این
چیزها برایشان حرام بود همچنین در اسلام تا آنکه حق تعالی از ایشان امساک در شب برداشت شوکانی گفته
مختلف اند مفسرین در وجه تشبیه گفته شد که قدر صوم و وقت اوست چه وی تعالی بر یهود و نصاری صوم رمضان
فرض کرده بود اینها آنرا متغیر ساختند و گفته شد که وجوب ست یعنی بر امم سابقه صیام واجب بود و گفته شد صفت ست
یعنی ترک اکل و شرب و نحو آن پس بر تقدیر اول معنی آیه آنست که نوشت برین امت صوم رمضان چنانکه بر
قبل ایشان نوشته بود و بر ثانی آنکه واجب کرد بر ایشان امساک از مفطرات چنانکه بر آنها واجب کرده بود انتهی
و درین صورت نسخ آن متعین نمی تواند شد و لهذا سیوطی در اتقان زیر کریمهٔ اُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیَامِ الرَّفَثُ
گفته این ناسخ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ گویند زیرا که مقتضای او موافقت ست در تحریم اکل و وطی
بعد نوم ذکره ابن العربی و حکایت کرده که آن منسوخ بسنت ست انتهی در فوز الکبیر گفته تشبیه در نفس وجوب ست پس
منسوخ نباشد بلکه تغییر چیزی ست که نزدیک ایشان قبل شرع بود و نیافتیم دلیلی بر آنکه مشروع کرد این را آنحضرت
صلی الله علیه وسلم برای آنها و اگر تسلیم کنیم پس بسنت باشد انتهی **یازدهم** وَعَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ
فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌ لَّهٗ وَاَنْ تَصُوْمُوْا خَیْرٌ لَّکُمْ گفته اند
منسوخ ست بآیهٔ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ یعنی او تعالی برین امت صوم رمضان فرض کرد

ومخیر گردانید ایشان را میان صوم و افطار و اطعام مسکین بدل هر یوم بنصف صاع از گندم بعده تخییر را بآیهٔ مذکوره
منسوخ ساخت و صوم بر هر یکی علی التعیین واجب ماند جز مریض و مسافر سیوطی در اتقان گفته قیل منسوخ ست
بآیهٔ مذکوره و قیل محکم ست ولا مقدر و در فوز الکبیر گفته وجه دیگر ست یعنی معنی آیه آنست که علی الذین یطیقونه
الطعام فدیة هی طعام مسکین پس در وی اضمار قبل الذکر ست زیرا که متقدم در رتبه است و ذکر فرمود ضمیر را
بجهت آنکه مراد بفدیه همان طعام ست و مراد بدان صدقهٔ فطر ست و او تعالی امر صیام را درین آیه معقب بصدقه کرد
چنانکه آیهٔ ثانیه را معقب بتکبیرات عید فرمود انتهی و برین تقدیر منسوخ نخواهد بود شوکانی در فتح القدیر نوشته
اختلاف کرده اند اهل علم درین آیه که محکم ست یا منسوخ گفته شد منسوخ ست و رخصت در ابتدای فرض صیام بود بجهت
آنکه بر ایشان شاق و دشوار آمده پس هر که مسکینی را هر روز میخورانید صوم نمی نهاد با وجود طاقت بعده منسوخ شد
و این قول جمهور ست و از بعض اهل علم مروی ست که منسوخ نیست بلکه رخصت ست برای شیوخ و عجائز خاصة وقتی که
طاقت صیام بدون مشقت نداشته باشند و این مناسب قرأت تشدید ست ای یکلفونه و ناسخ این آیه نزد جمهور قوله
فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ست در مقدار فدیه اختلاف ست گفته اند هر روز صاعی از غیر گندم مد یا نیم صاع
از گندم و گفته اند یک مد فقط و بنسخ قائل ست ابن عباس و بخاری و مسلم از حدیث سلمة بن الاکوع آورده اند که چون
این فرود آمد و علی الذین یطیقونه الخ هر که میخواست روزه می نهاد و هر که میخواست افطار میکرد و فدیه میداد پس فرود آمد
بعد وی این آیه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ یعنی این ناسخ اوست و ابن جریر از علی بن ابی طالب آورده
که این آیه در حق کلان سالی ست که استطاعت صوم ندارد پس وی افطار کند و بجای هر صوم مسکینی را طعام بخوراند
و ابن ابی شیبه و عبد بن حمید و دار قطنی و بیهقی آورده اند که ضعیف و ناتوان شد انس بن مالک از صوم یک سال قبل
از موت خود پس جفنهٔ از ثرید طیار ساخته سی مسکین را طلبید و طعام خورانید و نیز عبد بن حمید و ابن جریر و دار قطنی
از ابن عباس آورده اند که وی ام ولد حامل یا مرضعهٔ خود را گفت تو بمنزلهٔ کهنسالی که طاقت صوم ندارد بر تست طعام
و نیست قضا بر تو و هم عبد بن حمید و ابن ابی حاتم و دار قطنی از ابن عمر روایت کرده اند که یکی از دخترانش که حامل بود و اورا
از صوم رمضان بترسید گفت افطار کند و هر روز مسکینی را بخوراند و مثل این از جماعهٔ از تابعین هم مروی ست انتهی میر غلام علی
آزاد بلگرامی در مآثر الکرام نوشته اند که میر طفیل محمد بلگرامی میفرمودند در حینی که من و علامهٔ مرحوم میر عبد الجلیل بلگرامی
باکبر آباد رفتیم و در مجلس نواب فضائل خان اول مرتبه وارد شدیم نواب با جماعهٔ فضلا نشسته بود اتفاقا در اثنای کلام علمی
از زبان نواب بر آمد که در آیه وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ بعضی مفسران لا تقدیر کرده اند بخاطر من
توجیهی گذشته که بی تقدیر لا معنی سلبی پیدا شود یعنی از باب افعال ست همزهٔ افعال برای سلب هم آمده پس یطیقونه
بمعنی لا یطیقونه ست حاضران لب بتحسین وا کردند من گفتم اگر امر شود حرفی التماس کنم نواب اجازت داد گفتم این
توجیه بغایت مستقیم ست بشرطیکه معنی سلبی در اطاقت مسموع باشد چه همزهٔ سلب در باب افعال سماعی ست نه قیاسی
تفسیر فخر الدین رازی و کشاف و بیضاوی و دیگر تفاسیر و از کتب لغت صحاح جوهری و قاموس و غیرها ملاحظه کردند

…سخ جا معنی سلبی درین ماده برنیامد نواب والا انصاف داد و گفت اعتراض شما بجاست و باین تقریب گرمجوشی نمود
…مرا و علامه را در رفاقت خود گرفت این حرف اوائل تحصیل ست بعد ازان که بر تفاسیر دیگر عبور دست داد معلوم شد
…شمس الائمه برین ست که هر دو اطلاق هر دو مسلوب ست و بعضی علما توجیه او را مستحسن داشته اند و بعضی دیگر اعتراض
…توجیه ساخته انتهی و باین حال عدم نسخ آیه راجح ست بر نسخ موافق توجیه صاحب فوز الکبیر و قول و فعل جمعی
…صحابه والله اعلم دوازدهم قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا
…فته اند منسوخ ست بآیه فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ و بقوله
…قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً یعنی در آیه اول منع کرده اند از اضرار علی الاطلاق و در ثانی مباح ساختند اعتدا را
…روجه مکافات پس ثانی ناسخ اول باشد شوکانی در فتح القدیر گفته نیست خلاف میان اهل علم در آنکه قتال ممنوع بود
…بل هجرت بقوله فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ و قوله وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا و قوله لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ
…وله ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و نحو آن از انچه در مکه نازل شده است و چون هجرت کرد آنحضرت بسوی مدینه فرمود
…ر اخدای تعالی بقتال و نازل شد این آیت و گفته اند اول انچه فرود آمد قول اوست أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ
…ظُلِمُوا پس آنحضرت بعد نزول این آیه قتال با مقاتل و کف از کافی میکرد تا آنکه فرود آمد آیه اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ
…وله تعالی وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً جماعتی از سلف گفته مراد بقوله الذین یقاتلونکم ماعدای صبیان و نساء
…رهبان و نحو ایشان اند و این آیه را محکم غیر منسوخ قرار داده اند و مراد باعتدا نزد یک اهل قول اول مقاتله کسانی ست که
…تال میکنند از طوائف کفریه و مراد بر قول ثانی مجاوزت از قتل مستحق القتل بسوی قتل غیر مستحق القتل ست منجمله
…سیزدهم وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ
فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ○ گفته اند منسوخ ست بآیه اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ
…ی در آیه اول نهی کرده بودند از قتال با کفار در حرم مگر آنکه ابتدا کنند آنها بقتال بعده حکم تحریمش منسوخ شد و قتال
…آنها ابتدا هر که باشند و هر جا که باشند مباح گردانیده شد شوکانی گفته اختلاف کرده اند اهل علم درین آیه گروهی
…رفته که محکم ست و جائز نیست قتال در حرم مگر بعد از آنکه تعدی کند کدام متعدی بقتال اند از آن که درین صورت
…دفع وی بمقاتله جائز ست و همین ست حق و گروهی گفته منسوخ ست بآیه مذکوره و جوابش آنست که جمع میان آیتین
…و ممکن ست ببنای عام بر خاص پس قتل کرده شود مشرک هر جا که یافته شود مگر در حرم و مؤید اوست قول او صلی الله
…علیه وسلم انها لم تحل لاحد قبله و انما احلت له ساعة من نهار و این در صحیح ست و احتجاج کرده اند قائلین
…نسخ بقتال وی صلی الله علیه وسلم برای ابن خطل و وی متعلق بود باستار کعبه و جوابش آنست که این حکم در ساعتی واقع شد
…حق تعالی آنرا برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم حلال ساخته بود چهاردهم فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ یعنی اگر ایشان باز مانند پس شما هم بخشیده در گذرید از قتال ایشان گفته اند منسوخ ست
…بآیه سیف و شوکانی معنی آیه چنین گفته پس اگر باز مانند از قتال شما و در آیند در اسلام پس شما هم در گذرید از…

بر ایشان حرام بوده و بر آمد و قتال او حلال است انتهی و برین تقدیر غیر منسوخ است و هو الحق پانزدهم
وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ گفته اند منسوخ است بقوله فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ
مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ یعنی در آیهٔ اول نهی
از حلق پیش از رسیدن هدی بمحل وی بود و در آیهٔ ثانی برای بیمار و صاحب اذی مباح کردند بفدیه و حق این
آیه مذکوره از جنس مخصوص مستثناست کما رواه ابوداود عن ابن عباس نه از باب منسوخ و شمار کردن او در
منسوخات خطاست شانزدهم يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ
فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ گفته اند منسوخ است بآیهٔ که در
سورهٔ براءت است إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ یعنی در آیهٔ اول امر کرده بودند بانفاق
بر والدین و اقربین بعده در آیهٔ ثانی مصرف زکوة بیان فرمودند پس وجوب اول بوجوب زکوة منسوخ شد بلکه وجوب
هر صدقه بزکوة منسوخ گشت چنانکه هر صوم بصوم رمضان و هر قربان باضحیه و حق این است که این نیز از باب نسخ نیست
بلکه آیهٔ ثانی مفسر اوست شوکانی گفته سوال از انفاق بود که چیست جواب به بیان مصارف دادند و گفته اند
بیان ماذا ینفقون است و آن هر خیر است که بکنند و گفته اند که سوال کردند از وجوه بر که در ان انفاق کنند و این
ظاهر است هفدهم يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ گفته اند منسوخ است بقوله
وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً اخرجه ابن جریر عن عطاء بن میسره یعنی در آیهٔ اول قتال با کفار در اشهر حرم ا
حرام کرده بودند و آن رجب و ذیقعده و ذیحجه و محرم است بعده آنرا در حل و حرم مباح کردند قاله ابن عباس و سفیان الثوری
و لیکن در فوز الکبیر گفته این آیه دلالت نمیکند بر تحریم قتال بلکه دال است بر تجویز او و از قبیل تسلیم علت و اظهار مانع
پس معنی او آنست که قتال در شهر حرام کبیر شدید است و لیکن فتنه اشد از وست پس جائز باشد در مقابلهٔ او
توجیه ظاهر است از سیاق وی کما لا یخفی انتهی و شوکانی در فتح القدیر گفته معنی آیه نزد جمهور آنست که شما ای کفار قریش
قتال ما را در شهر حرام امر عظیم می دانید حال آنکه انچه شما میکنید از صد سبیل خدا و صد از مسجد حرام و مرید اسا
و اخراج اهل حرم از حرم اکبر است در جرم و اثم نزد خدا و سبب نزولش شاهد این معنی است زیرا که این سوال از ان
بر طریق انکار بود از انچه واقع شد از سریهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم و مراد بفتنه کفر است یعنی کفر شما اکبر است از قتال
از ان سریه واقع شده هجدهم يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ
لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا گفته اند منسوخ است بآیهٔ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ
یعنی در آیهٔ اول فرموده که در خمر اثم و نفع هر دو است و تصریح بتحریم نکرد بعده در آیهٔ ثانی امر فرمود باجتناب از ان
و در آخرش گفته فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ○ یعنی باز آیند از بیع و شرب و اتخاذ او پس معلوم شد که اول
بثانی و احمد و ابن ابی شیبه و عبد بن حمید و ابوداود و ترمذی و صححه و نسائی و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی
و حاکم و صححه و ضیا در مختاره از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت کرده اند که وی گفت اللهم بین لنا فی الخمر

بلکه تمام است و جائز است اقتصار بر کمتر ازان و لهذا فرمود پس اگر خواهند فصال یعنی از شیر بریدن از دو سال
کنا و بر ایشان زیرا که او تعالی مدت حولین را مقید باتمام رضاعت فرموده بست و چهارم وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ
مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِم مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ گفته اند منسوخ است بآیه
يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا در آیه اول حکم یکسال بود و در آیه ثانی حکم چهار ماه
و ده روز شد و اول منسوخ گشت و منسوخ درینجا مقدم است بر ناسخ در تلاوت و متاخر است در حکم در اتقان گفته
وصیت منسوخ است بمیراث و سکنی ثابت است نزد قومی منسوخ است نزدیک دیگران بحدیث و لا سکنی انتهی
در فوز کبیر نوشته این منسوخ است چنانکه گفته نزد جمهور مفسرین و لیکن که چنین گویند مستحب یا جائز است میت را او
و واجب نیست بر زن سکونت در وصیت و برین است ابن عباس و این توجیه ظاهر است از آیه انتهی شوکانی
در فتح القدیر گفته اختلاف کرده اند سلف و آنانکه متبع ایشان اند از مفسرین درین آیه که محکم است یا منسوخ
جمهور گویند منسوخ است به أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا و وصیت که دران مذکور شده منسوخ است بانچه فرض کرده است
خدا برای زنان از میراث و ابن جریر از مجاهد حکایت کرده که محکم است نیست نسخ دران چهار ماه و ده روز برای عدت است
و هفت ماه و بیست شب برای سکنی بموجب وصیت که برای آنها حق تعالی مقرر گردانیده و زن مختار است خواه سکونت کند
در وصیت و خواه بیرون رود و ابن عطیه و قاضی عیاض گفته اند که اجماع منعقد است بر آنکه حول منسوخ است و عدت او
همین چهار ماه و ده روز است و قد اخرج عن مجاهد ما اخرجه ابن جریر عنه البخاری فی صحیحه بست و پنجم لَا إِكْرَاهَ فِي
الدِّينِ گفته اند منسوخ است بآیه سیف یعنی اقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ در آیه اول نفی
اکراه کفار بر اسلام بود در آیه ثانی حکم کردند بوجوب قتال آنها اگرچه باکراه باشد شوکانی گفته اختلاف کرده اند اهل علم درین آیه
بر قولها اول آنکه منسوخ است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم اکراه کرد عرب را بر دین اسلام و قتال کرد ایشان را و راضی نشد
مگر باسلام و ناسخ وی قوله تعالی است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ و قال تعالی يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
مَعَ الْمُتَّقِينَ ○ و قال سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ
و باین رفته اند اکثر مفسرین قول دوم آنست که منسوخ نیست و نازل شده است در اهل کتاب خاصة و آنها اکراه کرده نشوند
بر اسلام چون خواهند که جزیه دهند و باج گذارند بلکه مکره اهل اوثان اند که قبول نیست از ایشان مگر اسلام یا سیف
و باین رفته است شعبی و حسن و قتاده و ضحاک قول سوم آنکه این آیه در انصار است خاصة قول چهارم آنکه هر که
اسلام آورده است زیر سیف او را مکره نگویید زیرا که اکراه در دین نیست قول پنجم آنکه در حق اسیران اهل کتاب
وارد شده است که بر ایشان جبر بر اسلام نکنند ابن کثیر گفته یعنی اکراه نکنید هیچکی را بر دخول در دین اسلام زیرا که وی
روشن و ظاهر است و دلائل و براهین آن جلی و واضح اند حاجت آن نیست که کسی را اکراه بر در آمدن دران کرده آید
بلکه هر کرا خدای تعالی راه نماید و سینه او بران کشاده سازد و بصیرت او را روشن گرداند دران در آید بر بینه و بصیرت

از کار خود و مهر را بسبحانه نابینا ولو رساز دو مهر بر ریش دبصری زندوی را دخول معین باکره ربیره
و این صالح آنست که قول ششم باشد و در کشاف در تفسیر این آیه گفته که جاری نکرده است او تعالی امر ایمان را بجبر
و قسر بلکه بر میلان خاطر و اختیار و مثل اوست قوله تعالی وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ
جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ۝ یعنی اگر میخواست خدا قسر میکرد ایشانرا
بر ایمان و لیکن وی این کار نکرد بلکه بنای امر بر اختیار نهاد و این صالح آنست که قول هفتم باشد و آنچه لائق اعتماد
و وثوق نزدش متعین بود آنست که این آیه در سببی که از برای او نازل شد محکم غیر منسوخ ست و آن این
که چون زنی را از انصار اولاد نمی زیست با خود عهد می بست که اگر این بار فرزندی بوجود آید او را یهودی سازم
چون یهود بنی النضیر جلای وطن کرده شدند در ایشان اولاد و ابنای انصار بود گفتند ما پسران خود را نگذاریم پس
این آیه فرود آمد اخرجه ابو داود والنسائی وابن جریر وابن المنذر وابن ابی حاتم وابن مردویه والبیهقی فی السنن
والضیاء فی المختارة عن ابن عباس و وارد شده است این قصه بوجوه متعدده حاصلش همانست که ابن عباس
ذکر کرده با زیادت متضمن این معنی که گفتند انصار ما ایشان را که بر دین یهود گردانیدیم بجهت آن گردانیدیم که آن
دین حق ست و افضل ست از دین ما و چون الحال او تعالی دین اسلام آورد ما ایشان را مسلمان میسازیم پس
آنها را باکراه در دین حق در آریم پس این آیه نازل شد و آنحضرت صلعم فرزندان ایشانرا مخیر گردانید و اکراه بر
و این مقتضی آنست که بر اهل کتاب اکراه بر اسلام نیست وقتی که بقا بر دین خود اختیار کنند و جزیه دهند اما اهل
پس آیه اگرچه شامل ایشان ست زیرا که نکره در سیاق نفی و تعریف دین مفید آنست و اعتبار عموم لفظ راست
نه خصوص سبب الیکن مخصوص شد این عموم بآیات وارده در اکراه اهل حرب از کفار بر اسلام انتهی کلام او
رضی الله عنه نبست و ششم وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ گفته اند منسوخ ست بآیه فَإِنْ أَمِنَ
بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ یعنی در آیه اول اشهاد را واجب کرده بودند بر مبایعت و آیه
آخر آنرا ابراد اختند لیکن نزدیک شافعی و نخعی این آیه محکم ست منسوخ نیست گویند حکم اشهاد ثابت ست وجوبا الا آنکه
بر مبایعت و اکثر مفسرین برانند که وجوبش نسخ پذیرفته و ندب استحبابش باقی ست شوکانی گفته اختلاف کرده
مردم در آنکه اشهاد واجب ست یا مندوب ابو موسی اشعری وابن عمر و ضحاک و عطا و سعید بن المسیب و جابر بن زید
و مجاهد و داؤد بن علی ظاهری وابن او باین رفته که واجب ست و ترجیح داد آنرا طبری و شعبی و حسن و مالک و شافعی و ابو حنیفه
و اصحاب او بآن رفته که مندوب ست و این خلاف میان ایشان در وجوب اشهاد بر بیع ست بآیه وَأَشْهِدُوا
إِذَا تَبَايَعْتُمْ و نیست فرق میان این امر و میان قول وی وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ پس لازم
قائلین وجوب آنرا در بیع قول بوجوبش در مداینه پس اگر امین باشد بعض شما بعض را یعنی نزد صاحب حق بسبب
حسن ظن باو و ثبوت امانتش نزد وی و مستغنی بودن وی از اشهاد بران بنا بر امانت پس باید که بدهد موتمن یعنی مدیون
امانت را یعنی دین او را که بر وی ست انتهی و این ناظر ست در عدم نسخ آیه و گفته اند که مراد بتبایع [illegible]

رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ گفت قد فعلت وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا الآیة گفت
قد فعلت و این قصه مرویست از ابن عباس بچند طریق و بخاری و بیهقی از مروان اصغر از مردی از اصحاب نبی صلی الله
علیه وسلم گمان میکنم او ابن عمر آورده که اِنْ تُبْدُوْا مَا فِیْٓ اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ منسوخ کرده است این را
آیتی که بعد اوست و عبد بن حمید و ترمذی از علی کرم الله وجهه مثل آن روایت نموده و همچنین سعید بن منصور و ابن جریر
و طبرانی از ابن مسعود مانند آن و اخرج ابن جریر عن عائشة نحوه ایضا و بمجموع این روایات ظاهر شد ضعف روایت
سعید بن منصور و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس که این آیه در کتمان شهادت ست چه اگر
درین باره می بود بر صحابه اینقدر کار دشوار نمی شد و بهر حال بعد این احادیث مصرحه بناسخ و منسوخ مجال گفتگو
باقی نیست و مؤید اوست حدیث ابی هریره در صحیحین و سنن اربعه که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
ان الله تجاوز لی عن امتی ما حدثت به انفسها ما لم تتکلم او تعمل به و ابن جریر از عائشه آورده که گفت کل عبد هم
بسوء و معصیة و حدث نفسه به حاسبه الله فی الدنیا یخاف و یحزن و یشتد همه لا ینا له من ذلک شیء کما هم بالسوء
و لم یعمل منه بشیء و اخرج سعید بن منصور و ابن جریر عنها نحوه و احادیث متقدمه مصرحه بنسخ دافع اوست و اخرج
ابن جریر عن ابن عباس قال ان الله یقول یوم القیامة ان کتابی لم یکتبوا من اعمالکم الا ما ظهر منها فاما ما اسررتم
فی انفسکم فانا احاسبکم به الیوم فاغفر لمن شئت و اعذب من شئت و این مدفوع ست بانچه متقدم شده انتهی
کلام الشوکانی و ازینجا معلوم شد که نسخ آیه مذکوره بتفسیر مرفوع ثابت ست و ورود آن در حدیث نفس ست
نه در غیر آن پس تاویلی که از فوز الکبیر نقل کرده شد اگرچه محلی حسیبان دارد اما مدفوع ست بمرفوع والله اعلم بالصواب

سورة آل عمران مدنی ست قرطبی گفته باجماع و اخرجه البیهقی فی الدلائل من طرق عن ابن عباس و درین
سوره نزد اکثر یک آیه منسوخ ست و نزد بعضی سه و نیست ناسخ دران اول وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ
الْبَلٰغُ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف یعنی در آیه اول اقتصار کردند بر ابلاغ اسلام بکفار و در ثانی حکم فرمودند بقتال
پس منسوخ باشد و لیکن نزد اکثر اهل علم غیر منسوخ ست زیرا که ابلاغ ترک قتال نخواهد دوم كَيْفَ يَهْدِى اللّٰهُ
قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْٓا اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ وَّجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى
الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ گفته اند منسوخ ست بآیه اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا فَاِنَّ
اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ یعنی مضمون آیه اولی این ست که هدایت ایشان نخواهد کرد و در ثانی دلیل ست بر قبول
توبه مرتد چون رجوع کند بسوی اسلام باخلاص و درین خود خلافی نیست و لیکن در حقیقت این آیه از باب استثنا ست
نه از جنس نسخ و لهذا اکثر مفسرین تعرض بذکر نسخ وی نکرده اند سوم يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ
حَقَّ تُقٰتِهٖ گفته اند منسوخ ست بآیه فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ یعنی مفاد آیه اول آنکه بترسید از خدا
حق ترسیدن و آن طاعت بی عصیان و ذکر بی نسیان و شکر بی کفران اوست و این خارج از طاقت باشد پس در
آیه ثانی امر به استطاعت مقصور فرمودند و بر انچه زیر طاقت داخل ست فرود آوردند در اتقان گفته گفته اند منسوخ ست

گفته اند بلکه محکم ست و نیست درین سوره آیتی که صحیح شود دعوی نسخ دران جز این آیت قاله مقاتل و قوله [illegible]
مراد حق ترسیدن در شرک و کفر ست و در انچه راجع بسوی اعتقاد باشد و ما استطعتم در اعمال یعنی هر که وضو نتواند
تیمم کند و هر که نماز استاده نتوانست گذارد نشسته بگذارد و این وجه ظاهر ست از سیاق آیه و هو قوله
وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ○ انتهی شوکانی گفته قرطبی گوید مفسرین ذکر کرده اند که چون این آیه فرود آمد
گفتند ای رسول خدا کدام یک قوت این دارد و شاق آمد بر ایشان یعنی پس نازل کرد او تعالی فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ
پس منسوخ گشت این آیه و مروی ست این از قتاده و ربیع و ابن زید و گفته اند که قوله اتقوا الله حق تقاته
مبین ست بقوله ما استطعتم و این اصوب ست زیرا که نمی باشد نسخ مگر نزد عدم جمع و جمع ممکن ست پس حمل اولی باشد
و مؤید اوست روایت ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از ابن عباس در قوله سبحانه حق تقاته گفت لم تنسخ ولکن
حق تقاته ان تجاهدوا فی الله حق جهاده ولا تاخذهم فی الله لومة لائم و تقوموا لله بالقسط ولو علی
انفسهم و آبائهم و ابنائهم انتهی کلامه و مولانا احمد حسن عرشی قنوجی گفته انچه جزم کرده اند بدان
محققین صحیح و صواب ست آنست که قوله فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ مفسر و مبین مراد قول اوست زیرا که تکلیف نمیکند
او تعالی عباد خود را مگر بمستطاع حیث قال لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا و قال فی آیة اخری وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّیْنِ مِنْ حَرَجٍ انتهی

سُوْرَةُ النِّسَاءِ این سوره تمام مدنی ست قرطبی گفته مگر یک آیت که در مکه عام فتح در حق عثمان بن طلحه حجبی نازل شد
و آن قوله تعالی ست اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ اِلٰٓی اَهْلِهَا و درین سوره نزد اکثر اهل علم
سه آیت منسوخ ست و نزد بعضی سیزده و نزد بعضی بست و چهار اول وَاِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ اُولُوا الْقُرْبٰی
وَالْیَتٰمٰی وَالْمَسٰکِیْنُ فَارْزُقُوْهُمْ مِّنْهُ وَقُوْلُوْا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا گفته اند منسوخ ست بآیه مواریث
در اتقان گفته گفته اند که نیست منسوخ و لیکن تهاون کردند مردم در عمل بران در فوز کبیر گفته ابن عباس فرموده این آیه
محکم ست و امر برای استحباب ست و این اظهر ست انتهی و در فتح القدیر گفته مراد بقرابت درین آیه غیر ورثه اند و همچنین یتامی
و مساکین و چون اینها در وقت تقسیم ترکه حاضر شوند چیزی بایشان داده شود قومی بآن رفته که آیه محکم ست و امر برای ندب
و دیگران گویند منسوخ ست بقوله یُوْصِیْکُمُ اللّٰهُ فِیْٓ اَوْلَادِکُمْ و اول ارجح ست زیرا که مذکور در آیه غیر وارثین اند و انچه
بآنها داده میشود من جمله میراث نیست که منسوخ گفته آید بآیه میراث مگر آنکه قرابت را درینجا بمعنی ورثه گیرند که درینصورت برای
نسخ وجهی هست و گروهی گفته این رضخ برای غیر وارث از قرابت واجب ست بمقدار انچه نفس ورثه بدان خوش شود و باشد و این معنی
امر حقیقی ست پس نروند بسوی ندب مگر بقرینه و ضمیر در قول وی منه راجع ست بسوی مال مقسوم مدلول علیه بالقسمة
و گفته اند بسوی متروک و قول معروف قول جمیل ست که نیست دران منت و اذی برکسیکه رسیده است و ارضخ ازین قسمت انتهی
دوم وَلْیَخْشَ الَّذِیْنَ لَوْ تَرَکُوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّةً ضِعٰفًا خَافُوْا عَلَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللّٰهَ وَلْیَقُوْلُوْا قَوْلًا
سَدِیْدًا ○ گفته اند منسوخ ست بآیه فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلَآ اِثْمَ
عَلَیْهِ و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و بیهقی در سنن روایت کرده اند که این آیه در حق کسی ست که حاضر شود

نزد مردی وقت موت او و بشنود او را که وصیت میکند مضر در حق ورثه پس حکم داد او تعالی این را بترسد از ظلم بر
و مسدد و ساز د او را برای صواب و نگران ماند برای ورثه او مثل آنچه دوست دارد در حق ورثه خود وقت خوف ضیعت
و این تفسیر بچند طریق مروی ست و لهذا بسیاری از اهل علم آیه مذکوره را منسوخ نشمرده اند و هو الحق سوم اِنَّ الَّذِيْنَ
يَأْكُلُوْنَ أَمْوَالَ الْيَتٰمٰى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا گویند منسوخ ست بقوله تعالی
يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ و پیش جمعی از علما محکم ست و جمع میان هر دو
چه نهی از اکل اموال یتامی مبنی بر ظلم ست پس در صورت غیر ظلم جائز باشد بمعروف چهارم وَالّٰتِيْ يَأْتِيْنَ
الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوْا فَأَمْسِكُوْهُنَّ
فِي الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا گویند منسوخ ست بآیه نور
ذکره فی الاتقان در فوز الکبیر گفته نیست نسخ دران بلکه ممتد ست تا غایت و چون غایت آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بیان فرمود که سبیل موعود کذا و کذا ست انتهی گویم بعضی گفته اند که منسوخ ست بآیه اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيْ
فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ یعنی حکم زانیه در ابتدای اسلام حبس بود در خانه تا موت و چون
این آیه فرود آمد حکم حبس منسوخ شد و عوض آن جلد مقرر شد اگر بکر ست و رجم اگر ثیب محصن ست و بعضی گفته اند
منسوخ ست بسنت و هو قوله صلی الله علیه وسلم خذوا عنی فقد جعل الله لهن سبیلا البکر بالبکر جلد مائة و تغریب
والثیب بالثیب الرجم پس حکم حبس و امساک در بیت باین خبر نسخ پذیرفته در فتح القدیر گفته امساک در بیت در
اول اسلام بود بعد [illegible] منسوخ شد بآیه مذکوره و بعض اهل علم بآن رفته اند که حکم حبس و اذی باقی ست با جلد زیرا که
تعارض نیست میان هر دو بلکه جمع ممکن ست و مراد بسبیل همان ست که در حدیث صحیح عباده آمده خذوا عنی الی آخره
پنجم وَالَّذَانِ يَأْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ فَاٰذُوْهُمَا گفته اند منسوخ ست بآیه نور یعنی اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيْ الخ
در ابتدای اسلام حکم ایذا و ملامت هر دو بود بعده بجلد در بکر و رجم در ثیب نسخ پذیرفت و بعضی گفته اند نزول وی در
لواطت ست بعده منسوخ شد بقتل هر دو و در کیفیت قتل اختلاف فقها ست در فتح القدیر گفته آیه اولی یعنی واللاتی
در حق نسا ست خاصة محصنات باشند یا غیر آنها و این دوم در حق رجال ست خاصة و آوردن صیغه تثنیه برای بیان
دو صنف مردان ست یعنی محصن و غیر محصن پس عقوبت نسا حبس ست و عقوبت رجال اذی و این مختار نحاس
و آنرا از ابن عباس روایت کرده و قرطبی آنرا از مجاهد و غیره آورده و مستحسن گفته و سدی و قتاده و غیرهما گفته اند که
آیه اولی در نسای محصنات ست و مردان محصن هم دران داخل اند و آیه ثانی در رجل بکر و زن بکر ست و رجحه ابن [illegible]
وضعفه النحاس و اختلاف کرده اند در تفسیر اذی بعضی توبیخ و تعییر گفته اند و بعضی سب و جفا بدون تعییر و بعضی نیل باللسان
و ضرب بنعال و قومی گفته اذی منسوخ ست مثل حبس و گفته اند منسوخ نیست چنانکه در حبس گذشته ششم قوله تعالی اِنَّمَا
التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السُّوْٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ مِنْ قَرِيْبٍ گفته اند منسوخ
بکریمه وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ حَتّٰى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ [illegible]

تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ يعني در آيهٔ اول فرمودند توبه کسی مقبول ست که بی تاخیر
وتسویف زود تائب شود ودر آیهٔ ثانی فرمودند که هر که پیش از نزع توبه نکرد ودر وقت نزع تائب شد توبهٔ او نامقبول ست
بعده این حکم منسوخ شد بآیهٔ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ يعني وقت نزع وقبل غرغره
وقبل رویت اعوان ملک الموت هم مقبول ست وبعد اینها مقبول نیست وبعضی از مفسرین گفته اند یعنی مقبول ست
از مسلمان نه از کافر مثل ایمان فرعون ونزد بعض این آیه غیر منسوخ ست زیرا که جمع میان آنها ممکن ست عبد
بن حمید وابن منذر وابن ابی حاتم از ابی العالیه در قوله إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ روایت کرده اند که این برای
مومنین ست ودر قوله لیست التوبه گفته که این برای منافقین ست ودر قوله ولا الذین یموتون گفته این
برای مشرکین ست هفتم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا
تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ
مُبَيِّنَةٍ واین در حقیقت استثناست نه نسخ ولهذا ابن عباس گفته هی محکمة لم تنسخ ذکره علی العمرانی فی ناسخه هشتم
وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ گفته اند منسوخ ست بقوله إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ واین نیز
استثناست نه نسخ مثل آیهٔ سابقه پس هر دو محکم باشند غیر منسوخ نهم وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ
گفته اند منسوخ ست بقوله إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ واین نیز از باب تخصیص ست مثل آیات سابقه نه از جنس تنسیخ
دهم فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً گفته اند منسوخ ست بقوله
وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ در فتح القدیر گفته
اختلاف کرده اند اهل علم در معنی این آیت حسن ومجاهد وغیرهما گفته معنی آنست که زنانی که از ایشان انتفاع وتلذذ
بجماع بنکاح شرعی حاصل کرده اید مهور ایشان بایشان بدهید وجمهور گویند مراد باین آیه نکاح متعه است که در صدر
اسلام بود وبعده منهی عنه شد چنانکه در صحیحین ست از علی رضی الله عنه قال نهی النبی صلی الله علیه وسلم عن نکاح المتعة
وعن لحوم الحمر الانسیة یوم خیبر ودر صحیح مسلم ست از سبره بن معبد جهنی از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که فرمود روز
فتح مکه ایها الناس قد کنت اذنت لکم فی الاستمتاع من النساء والله قد حرم ذلک الی یوم القیامة فمن کان عنده
منهن شیء فلیخل سبیلها ولا تاخذوا مما آتیتموهن شیئا ودر لفظی از مسلم آمده که این در حجة الوداع بود پس این اخبار
ناسخ آیهٔ مذکوره اند وسعید بن جبیر گفته ناسخش آیهٔ میراث ست زیرا که در متعه میراث نیست وعایشه وقاسم بن محمد
گفته اند که تحریم ونسخ متعه در قرآن ست وذلک قوله تعالی وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ الخ وزنی که
مستمتعه ست نه از ازواج ست ونه از ملک یمین زیرا که شان زوجه آنست که وارث شود ووارث او شوند ونیست
مستمتع بها این چنین ومروی ست از ابن عباس جواز متعه وبقای او وهم مروی ست رجوع وی از آن نزد سیدن
ناسخ وقائل ست بجوازش جمعی از روافض ونیست اعتبار باقوال ایشان وبعضی متاخرین تکثیر کلام برین مسئله
وتقویت مجوزین آن جان خود را در تعب انداخته اند این جای بطلان او نیست در شرح منتقی بابطال شبهه متمسک

جواز بتطویل بحث پرداخته ایم انتهی کلام الشوکانی یازدهم یا ایها الذین امنوا لا تاکلوا
اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم گفته اند منسوخ ست بآیه
لیس علی الاعمی حرج ولا علی الاعرج حرج ولا علی المریض حرج یعنی در آیه اول نهی کرده
از اکل بعض اموال بعض را مگر بطریق تجارت و بودند قبل اسلام و در ابتدای اسلام که می آمیختند طعام رفقا را
در سفر و میخوردند از ان همگنان و چون این آیه فرود آمد تحرج کردند از مواکلت اعمی و اعرج و مریض پس این آیه دیگر
نازل شد و در آن رفع کردند حرج را ابن جریر از عکرمه و حسن در آیه مذکور روایت کرده که تحرج و تنگی میکردند
از ینکه بخورند نزد کسی بعد نزول این آیه پس منسوخ شد حکم آن بآیه سورهٔ نور ولا علی انفسکم ان تاکلوا
من بیوتکم و نزد اکثر اهل علم این آیه منسوخ نیست بلکه محکم ست و حکم او باقی ست و اکل بباطل منهی عنه ست
و آن اکلی ست که شرع بدان وارد نشده و انچه دران شرع وارد ست آن باطل نیست بلکه حق ست پس داخل نیست
در آیه مذکوره و لهذا سیوطی باسناد صحیح از ابن مسعود در آیه مذکور آورده که گفت انها محکمة ما نسخت و لا تنسخ الی
یوم القیامة و منجمله باطل ست بیوعاتی که نهی کرده است ازان شرع دوازدهم والذین عقدت
ایمانکم فآتوهم نصیبهم گفته اند منسوخ ست بآیه واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض یعنی در ابتدای اسلام
دو کس با هم عقد موالات می بستند و عهد میکردند که هر که پیشتر بمیرد آن دیگر وارث او شود پس آیه میراث بآیه مذکوره
آنرا نسخ نمود و در فتح القدیر زیر کریمه ولکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان والاقربون گفته یعنی
برای هر انسان ورثه مقرر کرده ایم که مالک و والی میراث او میشوند و گفته اند این آیه منسوخ ست بقوله والذین
عقدت ایمانکم و گفته اند بعکس کما روی ابن جریر و جمهور بآن رفته اند که ناسخ این قوله واولوا الارحام
یعنی برای هر یکی عصبه گردانیدیم که انچه از فرائض ثابت شود وارث آن باشد انتهی و لیکن در فوز الکبیر نوشته که
ظاهر آیه آنست که میراث برای موالی ست و بر وصله برای مولی الموالات و نیست نسخ انتهی سیزدهم ولو
انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا
رحیما ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله
یعنی این آیه در حق منافقین ست که در دل کفر پنهان دارند و در ظاهر اظهار اسلام می نمایند پس توبه ایشان قبول
و درینجا بسیار فقها اختلاف افتاده است لهذا نزد بسیاری از علما این آیه منسوخ نیست چهاردهم یا ایها الذین
امنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا جمیعا گفته اند منسوخ ست بآیه وما کان
المؤمنون لینفروا کافة یعنی در آیه اول حکم نفر بجمیع مومنین بود و درین آیه بعض پس آخر ناسخ اول
شوکانی گفته گفته اند که این آیه منسوخ ست بقوله تعالی انفروا خفافا وثقالا و قوله تعالی الا تنفروا یعذبکم
و صحیح آنست که این هردو آیت محکم اند یکی در وقتی ست که دران حاجت نفور همگنان باشد و دیگر نزد اکتفا بنفور بعض
دون بعض انتهی پانزدهم ومن تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا گفته اند این آیه منسوخ

در حرام سازید حرام او را دوم فاعف عنهم واصفح گفته اند منسوخ ست بآیه قاتلوا الذین لا یؤمنون
بالله ولا بالیوم الآخر وبآیه سیف نیز یعنی در نخستین آیه حکم عفو واعراض بود از قتال یهود که ایذا میدادند
آنحضرت را صلی الله علیه وسلم ودرین آیه حکم فرمودند بقتال ایشان تا آنکه ایمان آرند یا جزیه دهند وجمعی گفته اند که
منسوخ نیست بلکه خاص ست بمعاهدین پس محکم باشد سوم إنما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله
ويسعون في الأرض فسادا أن يقتلوا أو يصلبوا أو تقطع أيديهم وأرجلهم من
خلاف أو ينفوا من الأرض گفته اند منسوخ ست بقوله إلا الذين تابوا من قبل أن تقدروا
عليهم وگفته اند محکم ست نه منسوخ واز باب تخصیص یا استثنا ست شوکانی گفته اختلاف کرده اند در سبب نزولش
جمهور گویند در عرنیین فرود آمده ومالک وشافعی وابو ثور واصحاب الرای گفته اند در حق مسلم راهزن وساعی در ارض
بفساد نازل شده وابن منذر گفته قول مالک صحیح ست ابو ثور گفته قول وی إلا الذين تابوا دلیل نزولش
در غیر اهل شرک ست زیرا که اجماع کرده اند بر آنکه دمای اهل شرک چون مسلمان شوند معصوم ست پس معلوم شد که در اهل اسلام
نازل شده است انتهی ودال ست بران قوله قل للذين كفروا إن ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف
وقوله صلی الله علیه وسلم الاسلام یهدم ما قبله اخرجه مسلم وغیره وابن جریر وطبری در تفسیر خود از بعض اهل علم حکایت
کرده اند که این آیه یعنی آیه محاربه منسوخ شده است بفعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم در عرنیین وموقوف شده است
امر برین حدود ومروی ست از محمد بن سیرین که این قبل از نزول حدود بود یعنی فعل آنحضرت در عرنیین وباین
قائل ست جماعتی از اهل علم وجماعه دیگر بآن رفته که فعل وی صلی الله علیه وسلم با عرنیین منسوخ ست بنهی وی صلی الله
علیه وسلم از مثله وقائل این قول مطالب ست ببیان تاخیر ناسخ وحق آنست که آیه عام ست از مشرکین وغیر ایشان
از کسانیکه مرتکب مضمون آیه شوند ونیست اعتبار بخصوص سبب بلکه اعتبار بعموم لفظ ست قرطبی در تفسیر خود گفته
ونیست خلاف میان اهل علم در آنکه حکم این آیه مترتب ست در محاربین از اهل اسلام واگرچه نازل شده است
در مرتدین یا یهود انتهی چهارم فإن جاءوك فاحكم بينهم أو أعرض عنهم گفته اند منسوخ
بقوله تعالی وأن احكم بينهم بما أنزل الله وباین رفته است مجاهد وسعید بن المسیب وجماعهٔ دیگر گفته
محکم ست واین مختار حسن بصری وشعبی ونخعی ست وعبارت فوز الکبیر آنست که معنی آیه چنین ست که اگر حکم اختیار کنید
پس حکم موافق ما انزل الله فرمائید واتباع اهوای ایشان ننمائید حاصل آنکه ما را میرسد که اهل ذمه را در قضیهٔ ایشان
برای زعمای ایشان بگذاریم تا آنها موافق خود رفع آن نمایند وهم میرسد که موافق حکم نازل کردهٔ خدا فیصله سازیم
انتهی شوکانی گفته درین آیه تخییر ست مر رسول خدا را صلی الله علیه وسلم میان حکم واعراض واستدلال کرده اند
بدان بر مخیر بودن حکام مسلمین میان هر دو امر وعلما اجماع کرده اند بر آنکه واجب ست بر حکام اهل اسلام حکم کردن
میان مسلم وذمی چون مرافعه کنند بسوی ایشان واختلاف در مرافعهٔ اهل ذمه ست میان خود ما قومی بتخییر رفته وجمعی
بوجوب قائل گشته وگفته که این آیه منسوخ ست بآیهٔ مذکوره وبه قال ابن عباس وعکرمة والزهری وعمر بن عبد العزیز

والسدی و هو الصحیح من قول الشافعی و حکایت کرده ست آنرا قرطبی از اکثر علما انتهی پنجم مَا عَلَى الرَّسُولِ
إِلَّا الْبَلَاغُ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف و اکثر اهل علم برانند که محکم ست و قتال با آنها نوعی از بلاغ ست
یا معنی آنست که نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن بایشان اگرچه امتثال نکنند و اطاعت ننمایند که ضرر آن بر جانهای ایشان
ست و جنایت نکرده اند مگر بر جانهای خود و اما رسول پس انچه واجب بود بروی بجا آورده و قیام نمود بامر او تعالی
والله اعلم ششم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ
گفته اند منسوخ ست آخر او اول او را نسخ کرده زیرا که هدایت درینجا امر بمعروف ست و گفته اند ناسخش این آیه است
كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ و اکثر برانند که
محکم ست شوکانی گفته نیست در آیه دلیل بر سقوط امر بمعروف و نهی عن المنکر زیرا که تارکش باوجود بودن او از اعظم
فروض دینیه مهتدی نیست و حق تعالی گفته اذا اهتدیتم و آیات و احادیث متکاثره دال اند بر وجوب آن پس محمول شد
این آیه بر کسیکه قادر نیست بر قیام بواجب امر بمعروف و نهی عن المنکر یا گمان تاثیر بحالی از احوال ندارد یا از حلول
ضرر بر نفس خود می ترسد که درینصورت ترک وی رواست و در سنن اربعه و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن حبان
و دارقطنی و ضیاء در مختاره و غیرهم از قیس بن ابی حازم بسند صحیح روایت کرده اند که خواند ابو بکر این آیه را و گفت ای مردم
شما این را میخوانید و بر غیر موضع اوی نهید و من آنحضرت را شنیده ام که میفرمود که مردم چون منکری ابینند و آنرا
تغییر ندهند نزدیک ست که عام کند آنها را خدای تعالی بعقاب و ترمذی و ابن ماجه و ابن جریر و بغوی در معجم و ابن ابی
و طبرانی و ابو الشیخ و حاکم و ابن مردویه و بیهقی در شعب از ابی امیه شعبانی آورده اند که گفت آمدم ابو ثعلبه خشنی را
و گفتم چه میکنی درین آیه گفت کدام آیه گفتم علیکم انفسکم الخ گفت سوگند بخدا پرسیدم از ان رسول خدا را پس فرمود
بو تمر شوید بمعروف و متناهی شوید از منکر تا آنکه چون بینی شح مطاع و هوای متبع و دنیای موثره و اعجاب هر ذی رای
برای خود پس بر تست خاص جان تو و بگذار امر عوام را بدرستیکه از پس شما زمانه ایست که صبر در ان مثل قبض
بر جمر ست عامل را در ان اجر پنجاه مرد ست که عمل میکنند مثل عمل شما و صححه الترمذی و الحاکم و در روایتی از آنحضرت
آمده که ضرر نمیکند شما را کسیکه گمراه شد از کفار چون مهتدی شدید شما و ابی بن کعب گفته تاویلش آنست که این
در آخر زمان باشد اخرجه عنه عبد الرزاق و ابن جریر انتهی ملخصا و درینصورت منسوخ نیست بلکه مخصوص ست
و هو الحق هفتم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ
الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ گفته اند منسوخ ست بآیه وَأَشْهِدُوا
ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ پس شهادت کفار بر مسلم مقبول نباشد بالاجماع و نیست در آیه ذکر شهادت کافر زیرا که نزد
او در شان مسلم ست که در سفر نزد موت وصیت کند بر دو کافر یا دو مسلم و در فوز کبیر گفته احمد موافق ظاهر این آیه گفته
و معنی آن نزد غیر او چنین ست که باشند آن دو دیگر از غیر اقارب شما یعنی از سائر مسلمین انتهی و درینصورت منسوخ
نخواهد بود بلکه محکم ست و شوکانی در فتح القدیر تفصیل مقام چنین کرده که او آخران معطوف ست بر اثنان و من غیرکم

صفت اوست یعنی آن هر دو از اجانب باشند و گفته شده که ضمیر در منکم برای مسلمین هست و در غیرکم برای کفار و بعض
النسب بسیاق آیه و آن قائل ست ابو موسی اشعری و عبد الله بن عباس و غیرهما پس در آیه دلیل باشد بر جواز شهادت
اهل ذمه بر مسلمین در سفر خصوص در وصایا چنانکه مفاد نظم قرآنی ست و شاهد اوست سبب نزول پس چون نباشد
همراه موصی کسی که شاهد شود بر وصیت او از مسلمانان پس باید که گواه شوند دو کس از اهل کفر و ادا کنند گواهی بعد [illegible]
بحلف و حکم کرده شود بر شهادت آنها درینصورت و سپس اگر کذب آنها ظاهر شود دو کس از اولیای موصی حلف کنند
و آن هر دو بنا بر جنایت خود غریم گردند این ست معنی آیه نزد کسان مذکوره و به قال سعید بن المسیب و یحیی بن یعمر
و سعید بن جبیر و ابو مجلز و نخعی و شریح و عبیده السلمانی و ابن سیرین و مجاهد و قتاده و سدی و ثوری و ابو عبید و احمد
بن حنبل و رفته است بسوی اول یعنی تفسیر ضمیر منکم بقرابت یا عشیره و تفسیر غیرکم با جانب زهری و حسن و عکرمه و مالک
و شافعی و ابو حنیفه و غیرهم گفته اند که آیه منسوخ ست و احتجاج ایشان بقوله تعالی ست مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ
و قوله وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ و کفار نه مرضی اند و نه عدول و جمهور خلاف کرده اند ایشان را و گفته اند آیه محکم
و همین ست حق بنا بر عدم وجود دلیل صحیح دال بر نسخ و اما هر دو آیه مذکوره پس عام اند در اشخاص و ازمان و احوال و این آیه
خاص ست بحالت ضرب فی الارض یعنی سفر و بوصیت و بحالت عدم شهود مسلمین و نیست تعارض میان خاص و عام انتهی کلام
هشتم فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا گفته اند منسوخ ست بقوله وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ
نهم ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا گفته اند منسوخ ست بشهادت اهل اسلام حاصل آنکه
درین هر دو آیه تحلیف شاهد ست نزد وقوع ریبت در شهادت وی پس منسوخ شد بقوله تعالی وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ
وَلَا شَهِيدٌ و منع کرده اند از مضارت بشهادت و در تحلیف شاهد اضرار اوست و لیکن حق آنست که این
هر دو آیه محکم اند نه منسوخ چنانکه از تقریر ما سبق ظاهر گشته و برین اند اکثر اهل علم و محققین ایشان والله اعلم

سورهٔ انعام

در اظهر اقوال مکی ست مگر شش آیت و هی وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ الی آخر ثلث آیات
و قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ الی آخر ثلث آیات و قرطبی گفته دو آیت یکی وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ دیگر وَهُوَ الَّذِي
أَنشَأَ جَنَّاتٍ و بالجمله از منسوخات در وی نزد بعضی ۳ آیه و نزد بعضی سیزده و نزد بعضی چهارده است اول
قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ گفته اند منسوخ ست بآیه لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ
مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ یعنی آنحضرت در اول امر از ابتلا بمعصیت و استحقاق عقوبت ترسان بود
بعده مامون فرموده اند و را باخبار مغفرت ذنوب متقدمه و متاخره پس حکم خوف منسوخ گشت و نزد جمعی از اهل علم خوف
درین آیه بمعنی علم ست یعنی من میدانم که اگر عصیان او کنم مرا عذاب باشد و برین تقدیر محکم ست و هو الحق دوم
قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف قاله ابن عباس و گفته اند منسوخ نیست زیرا که
ایمان آنها در وسع وی صلی الله علیه وسلم نیست سوم وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ
گفته اند منسوخ ست بآیه إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ

حتی یخوضوا فی حدیث غیره یعنی در آیه اول ترخیص بود در مجالست کفار وقت اضطرار بعده بنزول آیه
نسخ پذیرفت چهارم وذر الذین اتخذوا دینهم لعبا ولهوا گفته اند منسوخ ست بآیه سیف
قاله قتاده ومجاهد گفته بطریق تهدید ست مثل قوله ذرنی ومن خلقت وحیدا ودرین صورت محکم باشد
ودرین اند اکثر اهل علم شوکانی گفته میگویند که این آیه منسوخ ست وگفته اند معنی آنست که ایشان یعنی یهود گرفتند دینی را
بر آن هستند لعب ولهو چنانکه در فعل ایشان بالانعام مشاهده می افتد که از همین جهالات وضلالات بوده است وگفته
مراد بدین درینجا عید ست یعنی عید خود را لعب ولهو گرفته اند پنجم فمن ابصر فلنفسه و
گفته اند منسوخ ست بآیه سیف ششم وما انا علیکم بحفیظ زجاج گفته نازل شد این آیه قبل فرض قتال
بعد ازان امر کرده شد بمنع از عبادت اوثان بسیف وسنان پس این نیز منسوخ باشد بآیه سیف هفتم واعرض
عن المشرکین ○ ابو الشیخ از سدی آورده که منسوخ ست بآیه قتال هشتم وما جعلناک علیهم
حفیظا ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف نهم ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله
فیسبوا الله عدوا بغیر علم گویند منسوخ ست بآیه سیف در فتح القدیر گفته جمهور بآن رفته اند که این آیت
محکم ثابت غیر منسوخ ست واصل اصیل ست در سد ذرائع وقطع تطرق بسوی شبهه ودر وی دلیل ست بر آنکه داعی بسوی حق
وناهی از باطل چون بترسد که ازین دعوت ونهی متسبب شود آنچه اشد ازان ست از انتهاک حرم ومخالفت حق ووقوع
در باطل ترکش اولی باشد بلکه واجب ست بروی وچه انفع ست این آیه واجل ست فائده او برای حاملین حجج خدا
بیان او برای مردم چون باشند در قومی صم بکم که ترک میکنند او را [illegible] امر نمودن شی بمعروف ومیگذارند معروف دیگر را
امر میکنند منکری را که نهی مینمایند ایشان او را ازان [illegible] واز منکرات بنابر عناد حق وبغض اتباع محققین و
برخد او اثر میکنند در ایشان مگر تیغ وکیف که سیف حکم عدل ست در حق معاند شریعت مطهره که مخالفت دین وتجری
اهل شر عادت وخوی خود ساخته است چنانکه در اهل بدع مشاهده می افتد که چون ایشان را بسوی حق خوانده
باطل کثیر می افتند وچون بسوی سنت راه نموده شوند مقابله اش ببدع خود می نمایند پس ایشان اند متلاعب بدین
بشرائع وبدتر اند از زنادقه انتهی کلامه دهم فذرهم وما یفترون ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف
یازدهم ولا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه گفته اند منسوخ ست بقوله الیوم احل
لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتب وباین رفته است ابن عباس ولیکن در حقیقت این
باب تخصیص بآن شناسا ست نه از باب نسخ شوکانی در فتح القدیر نوشته اختلاف کرده اند اهل علم درین آیه مذهب
ابن عمر ونافع وشعبی وابن سیرین ومذهب مالک در روایتی از وی واحمد بن حنبل وابو ثور وداود ظاهری آنست که
هر چه از ذبائح نام خدا اندکور نشده حرام ست بدون فرق میان عامد وناسی بموجب این آیه وموید این ست دلالت
قوله انه لفسق وثابت شده است در احادیث صحیحه امر بتسمیه در صید وغیره ومذهب شافعی واصحاب او ومالک
در روایتی واحمد آنست که تسمیه مستحب ست نه واجب واین مروی ست از ابن عباس وابی هریره وعطا بن ابی

آیه را حمل بر ذبح لغیر الله کرده و این تخصیص آیه بغیر مخصص ست و در مراسیل ابو داود آمده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم
ذبیحهٔ مسلم حلال ست نام خدا بروی ذکر کرده شود یا نه و این صالح تخصیص آیه نمی تواند شد آری حدیث عائشه که وی گفت
آنحضرت را صلی الله علیه وسلم که قومی می آرند گوشتها را و ما نمیدانیم که ذکر کرده اند بران نام خدا یا نه فرمود شما نام برید
و بخورید افادهٔ آن میکند که تسمیه نزد اکل مجزی ست با التباس وقوع او نزد ذبح و مذهب مالک و احمد در مشهور از وی
و ابو حنیفه و صاحبانش و اسحق بن راهویه آنست که ترک تسمیه بنسیان مضر نیست و اگر عمدا ترک کرده ذبیحه غیر حلال باشد و این
مروی ست از علی و ابن عباس و سعید بن المسیب و عطا و طاوس و حسن بصری و ابی مالک و عبد الرحمن بن ابی لیلی و جعفر
بن محمد و ربیعه و استدلال کرده اند بروایت بیهقی از ابن عباس از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که اگر فراموش کرد تسمیه نزدیک ذبح
پس باید که یاد کند نام خدا را و بخورد و در رفع این حدیث خطاست زیراکه از قول ابن عباس ست و کذا اخرجه من قوله
عبد الرزاق و سعید بن منصور و عبد بن حمید و ابن المنذر آری ممکن ست استدلال برای این مذهب بمثل قوله تعالی
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا و بقوله صلی الله علیه وسلم رفع عن امتی الخطا والنسیان
انتهی کلامه دوازدهم یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون من تکون
له عاقبة الدار گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف سیزدهم قل انتظروا انا منتظرون
گفته اند منسوخ ست حکم انتظار در حق کفار بآیهٔ سیف چهاردهم ان الذین فرقوا دینهم
وکانوا شیعا لست منهم فی شیء انما امرهم الی الله ثم ینبئهم بما کانوا یفعلون
گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف یعنی ترک ایشان تا مجازات آلهی در فتح القدیر گفته این آیه منجمله منسوخ بآیهٔ سیف ست
و مراد بدان گفته اند یهود و نصاری اند و گفته اند مشرکین و گفته اند عام ست در جمیع کفار و مبتدعین و همین ست صواب
سورهٔ اعراف این سوره مکی ست مگر هشت آیه و هی قوله واسئلهم عن القریة الی قوله
واذ نتقنا الجبل فوقهم و در وی یک آیه یا دو آیه منسوخ ست باقی همه محکم ست اول خذ العفو وامر
بالعرف دوم واعرض عن الجاهلین گفته اند اول منسوخ ست بآیهٔ و آتوا الزکوة و ثانی بآیهٔ سیف کلام در مثال آیات گذشت
سورهٔ انفال بسیاری از مفسرین این سوره را مدنی گفته اند بلا استثنای چیزی و به قال الحسن و عکرمه و جابر
بن زید و عطا و روی مثل هذا عن ابن عباس و قرطبی از وی آورده که مگر هفت آیه من قوله واذ یمکر بک الذین
کفروا الی آخر سبع آیات منها و از منسوخات در وی نزد بعضی دو آیه و نزد بعضی شش آیه و نزد بعضی زیاده ست
اول یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول گفته اند منسوخ ست بآیهٔ واعلموا
انما غنمتم من شیء فان لله خمسه یعنی در آیهٔ اول نفل خاص بود برای خدا و رسول درین آیه چهار خمس
برای غانمان مقرر کردند و یک خمس برای خدا و رسول و غیرهما و این گفته است مجاهد و عکرمه و ابن عباس نزد جمعی
از باب تخصیص ست نه نسخ پس محکم خواهد بود دوم وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله
معذبهم وهم یستغفرون گفته اند منسوخ ست بقوله وما لهم الا یعذبهم الله وهم یصدون

عن المسجد الحرام و این عذاب روز بدر و بعد او بود و نزد جمعی از اهل علم محکم ست یعنی نفی عذاب استیصال ست
و گفته اند استغفار راجع بمسلمین ست که در میان ایشان اند مراد آنکه تا مستغفرین از مسلمین در ایشان موجود اند
خدا عذاب نخواهد کرد یا آنکه عذاب ایشان بنا بر بودن مسلمانان در اصلاب ایشان نیست ابن عباس گفته دو امان بود
در ایشان یکی آنحضرت صلی الله علیه وسلم که رفت دوم استغفار و آن باقی ست سوم قُلْ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا
إِن يَنتَهُوا يُغْفَرْ لَهُم مَّا قَدْ سَلَفَ گفته اند منسوخ ست بآیه وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ
یعنی در آیه اول وعده مغفرت بر باز ماندن از عداوت و قتال رسول کردند بعده حکم قتال با ایشان دادند و نزد جمع
محکم ست و مراد انتها از قتال بدخول در اسلام ست یا از کفر و در وی دلیل ست بر آنکه اسلام قاطع و هادم
چیزی ست که پیش از وی بوده چهارم وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ گویند منسوخ ست
بآیه سیف و این در حقیقت از باب تخصیص بغایت ست نه از باب نسخ پنجم وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ
فَاجْنَحْ لَهَا گفته اند منسوخ ست بقوله قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ
الی قوله حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ۝ یعنی در آیه اول ذکر مصالحت با یهود بود و بعده
نسخ پذیرفت ششم إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ گفته اند منسوخ ست
بقوله الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا
مِائَتَيْنِ ع یعنی پیشتر حکم بود که یک مسلمان در غزو از ده کافر مقابله کند و نگریزد بعده حکم شد که از دو کس فرار نکند
و در فوز الکبیر گفته قلت هی کما قال منسوخة انتهی و در حقیقت تخفیف تشدید ست نه نسخ اصل حکم هفتم وَالَّذِينَ
آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ گفته اند منسوخ ست بقوله وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ یعنی مهاجرین و انصار وارث یکدیگر میشدند بهجرت و نصرت پس منسوخ شد این حکم بذوی القربی
هشتم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا گفته اند منسوخ ست
بقوله وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ یعنی اول میراث باسلام مع الهجرة بود و بعده بموالات و نصرت شد
سپس باولی الارحام منسوخ شده بر عصبه قرار یافت و بعضی گویند محکم ست و در آیه اخبار ست بآنکه بعض قرابات
اولی تر بعض ست نه آنکه میراث بموالات و نصرت منسوخ باشد اما ابن عباس بنسخ رفته و گفته مهاجر متولی
اعرابی وارث او نمیشد حال آنکه مومن می بود و همچنین اعرابی وارث مهاجر نمیشد پس نسخ کرد آنرا آیه ارحام

سُورَةُ بَرَاءَت و آنرا سوره توبه هم خوانند مدنی ست قرطبی گفته باتفاق و نزولش بعد فتح مکه ست
و در وی از آیات منسوخه یک آیه و نزد بعضی سه و نزد بعضی شش آیه یا زیاده ست اول بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف دوم وَإِنْ
أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ضحاک گفته منسوخ ست بآیه سیف
حسن گفته محکم ست سوم وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

گفته اند منسوخ ست بآیه زکوة خُذ مِن اموالِهِم صدقة قاله عراک بن مالک وعمر بن عبد العزیز وگفت
ابن عمر بود این قبل نزول زکوة وچون فرود آمد زکوة گردانید آنرا خدای تعالی طهارت برای اموال و پروا نیستم
اگر باشد نزد من برابر احُد زر و بشمارم آنرا وبدهم زکوة آن وبجا آرم در وی طاعت خدا وابن عباس فرموده
که این آیه در حق یهود ست و خاص ست عام ست انتهی و در حقیقت از باب تخصیص ست نه از تنسیخ علی همدانی
گفته اصح آنست که منسوخ نیست چهارم اِلّا تنفروا یُعذّبکم عذابا الیما گفته اند منسوخ ست بآیه لیس
علی الاعمی حرج ولیس علی الضعفاء واین در حقیقت تخصیص ست نه تنسیخ پنجم انفروا خفافا وثقالا
گفته اند منسوخ ست بقوله ما کان المؤمنون لینفروا کافّة وبآیه عذر کما تقدم در فوز الکبیر گفته
معنی خفاف آنست که اقل آنچه حاصل شود بدان جهاد از مرکوب وعبد خدمت ونفقه که بآن قناعت کند وثقال
بمعنی خدم کثیر ومراکب بسیار ست پس نیست نسخ در آیه یا گوئیم که نیست نسخ متعین انتهی ودر فتح القدیر گفته معنی
آیه آنست که نفور کنید در حال بودن شما خفاف وثقال وگفته اند مراد منفرد ومجتمع اند وقیل نشاطا وغیر نشاط
وقیل فقراء واغنیاء وقیل شبابا وشیوخا وقیل رجالا وفرسانا وقیل من لا عیال له ومن له عیال وگفته اند
هر که سابق شده است بسوی حرب همچو طلائع وهر که متاخر ست همچو جیش وقیل غیر ذلک ونیست مانع از حمل آیه
بر جمیع این معانی زیرا که معنیش آنست که نفور کنید سبک آید بر شما یا گران وگفته اند که این آیه منسوخ ست بقوله تعالی
لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی وگفته اند ناسخ او قوله تعالی ست فلولا نفر من کل
فرقة منهم طائفة الآیة وگفته اند محکم ست نه منسوخ واخراج اعمی واعرج بقول ولیس علی الاعمی
حرج ولا علی الاعرج حرج واخراج ضعیف ومریض بقوله لیس علی الضعفاء ولا علی
المرضی از باب تخصیص ست نه از باب نسخ بر فرض دخول ایشان زیر قول وی خفافا وثقالا وظاهر عدم
دخول اینهاست زیر عموم انتهی ششم عفا الله عنک لم اذنت لهم گفته اند منسوخ ست بقوله
فاذا استاذنوک لبعض شانهم گوئیم جمع میان هر دو آیه ممکن ست باین طور که عقاب متوجه باشد
بسوی اذن قبل استثبات تا تبیّن صادق از کاذب واذن در ینجا بسوی اذن بعد استثبات والله اعلم هفتم
استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم گفته اند
منسوخ ست اول وباخر او یعنی لن یغفر الله لهم وگفته اند بقوله تعالی ولا تصل علی احد منهم مات
ابدا ولا تقم علی قبره گفته اند آیه اولی در حق قومی ست واین دیگر در حق قومی دیگر وبعضی گفته اند اول
در حق منافقان ست واین در حق یهود وقیل غیر ذلک ونزد اکثر اهل علم محکم ست معنی آنکه او تعالی رسول را خبر کرد
که صدور استغفار در حق ایشان وعدم او برابر ست زیرا که اینها نه اهل استغفار اند ونه اهل مغفرت من الله
پس گویا مثل قوله تعالی ست قل انفقوا طوعا او کرها لن یتقبل منکم هشتم الاعراب
اشد کفرا ونفاقا گفته اند منسوخ ست بقوله ومن الاعراب من یؤمن بالله والیوم الآخر

واین در عکس الامر تخصیص عام ست نه نسخ احکام و همچنین در آیه و من الاعراب من یتخذ ما ینفق مغرما
اند منسوخ ست بآیهٔ مذکوره و در حقیقت درین آیات بیان تنویع اعراب ست که بعضی چنین اند
و بعضی چنان نه نسخ یکی بدیگری و لهذا جمعی از اهل آنرا داخل محکم داشته اند و هو الحق
سورهٔ یونس مکی ست مگر سه آیه من قوله فان کنت فی شک الی آخرها همچنین بروایت کرده
قرطبی در تفسیر خود از ابن عباس و از مقاتل آورده که همگی مکی ست الا دو آیه و از کلبی یک آیه نقل
کرده و محکی ست از حسن و عطا و عکرمه و جابر که مکی ست بلا استثنا و در وی از منسوخات نزد بعضی ش
آیه است و نزد اکثر وران و در مانده هیچ نه اول انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم
عظیم ○ گفته اند منسوخ ست بقوله لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر
و کلام در مثل این آیات گذشته دوم انتظروا انی معکم من المنتظرین
گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف سوم وان کذبوک فقل لی عملی و لکم
عملکم منسوخ ست بآیهٔ سیف چهارم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه
منسوخ ست بآیهٔ قتال پنجم حتی یحکم الله منسوخ ست بآیهٔ سیف
سورهٔ هود مکی ست در قول حسن و عکرمه و عطا و جابر و گفت ابن عباس و قتاده الا یک آیه و هی اقم
الصلوة طرفی النهار و در وی نزد اکثر هیچ آیه منسوخ نیست و نزد بعضی سه آیه است اول
من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون گفته
منسوخ ست بآیهٔ سورهٔ بنی اسرائیل من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید
و این در حقیقت از باب تقیید اطلاق ست نه نسخ دوم قل للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم انا
عاملون گویند منسوخ ست بآیهٔ سیف سوم و انتظروا انا منتظرون ○ نسخ این آیه هم بآیه
کما تقدم و چون این آیات در کتاب عزیز مکرر وارد شده جدا شمردن آن در باب نسخ وجهی ندارد و
سورهٔ یوسف علیه السلام تمام او مکی ست گفته اند ما بین مکه و مدینه وقت هجرت نازل شده و ابن عباس گفته مگر چهار آیت و نیست دران
سورهٔ رعد در وی اختلاف ست که مکی ست یا مدنی سعید بن جبیر و حسن و عکرمه و عطا و جابر بن زید مکی گفته
و ابن الزبیر و کلبی و مقاتل گفته مدنی ست و قول سوم آنست که مدنی ست مگر دو آیت و در وی دو آیت منسوخ ست اول
و ان ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم گفته اند منسوخ ست بآیهٔ ان الله لا یغفر ان یشرک
به قاله الضحاک و این در صورتی ست که ظلم بمعنی کفر یا شرک باشد کما قال تعالی ان الشرک لظلم عظیم ○
و نزد اکثر اهل علم بمعنی معصیت ست و مغفرت مومن عاصی مذهب اهل سنت و جماعت ست و درین صورت آیه محکم باشد
نه منسوخ شوکانی گفته در وی بشارت عظیم ست و رجای کبیر زیرا که انسان بحال اشتغال بظلم تائب نمی باشد و
گفته اند که این آیه در حق عصات موحدین ست خاصه یا مراد بمغفرت درینجا تاخیر عقاب ست تا آخرت تا مطابق شود

بحکایت او تعالی استعجال کفار را برای عقوبت و مفید اوست جمله ما بعد وَاِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيْدُ الْعِقَابِ ○ یعنی معاقب عصات مکذبین از کافرین ست حسب اقتضای مشیت خود در دار آخرت انتهی **دوم** فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ منسوخ ست بآیهٔ سیف زیرا که مفاد آیهٔ اولی صرف تبلیغ رسالت ست بدون مقاتله و در آیهٔ ثانی بدان حکم کردند و در حقیقت نسخ نیست بلکه ترقی ست در حکم یعنی تبلیغ در قتال بروجه ابلغ موجود ست والله اعلم

سورهٔ ابراهیم مکی ست کما اخرجه ابن مردویه عن ابن عباس و الزبیر و حکاه القرطبی عن الحسن و عکرمة و جابر بن زید و قتادة مگر دو آیه یا سه آیه و هی قوله اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ بَدَّلُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ كُفْرًا الی قوله فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ و درین سوره از ناسخ و منسوخ هیچ نیست بلکه تمام او محکم ثابت ست

سورهٔ حجر مکی ست بالاتفاق قاله القرطبی و روی نحوه عن ابن عباس و عبدالله بن الزبیر و دران سه یا چهار آیه منسوخ ست **اول** ذَرْهُمْ يَأْكُلُوْا وَيَتَمَتَّعُوْا گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف **دوم** فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيْلَ منسوخ ست بآیهٔ سیف عکرمه و مجاهد گفته این آیه پیش از قتال ست **سوم** لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بِهٖۤ اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف و وجه نسخ درین آیه غیر ظاهر ست زیرا که در وی نهی کرده اند از التفات بسوی زخارف دنیا و ادامت نظر بسوی آن و عدم حزن بر تمتع ایشان و درین دار و خفض جناح و لین جانب برای مومنین نه نهی از قتال که آیهٔ سیف ناسخش باشد و لهذا اکثر اهل علم آنرا محکم داشته اند **چهارم** فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ○ منسوخ ست بآیهٔ سیف قاله ابن عباس و در حقیقت محکم ست معنی آنکه جهر کن بکار خود و اعراض کن از ملامت ایشان و ملتفت مشو بسوی مشرکین که سرزنش می نمایند ترا بر دعوت اسلام و موکد این معنی ست جملهٔ ما بعد اِنَّا كَفَيْنٰكَ الْمُسْتَهْزِءِيْنَ

سورهٔ نحل مکی ست بتمامها در قول حسن و عطا و عکرمه و جابر و ابن عباس و ابن الزبیر و در روایتی از ابن عباس آمده مگر سه آیه از آخر او که میان مکه و مدینه در منصرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم از احد فرود آمده و این سوره را سورهٔ النعم هم نامند در وی دو یا سه حکم منسوخ ست و نزد بعضی تمام او محکم ست **اول** وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَالْاَعْنَابِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ سَكَرًا وَّرِزْقًا حَسَنًا گفته اند منسوخ ست بآیهٔ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ و اثم بمعنی خمر ست در فتح القدیر گفته نزول این آیه قبل تحریم خمر بود و سکر در لغت حبش سرکه باشد و رزق حسن طعام و اهل لغت گویند سکر نام خمر ست و ابن عباس گفته سکر آنچه حرام ست از ثمرهٔ او و رزق حسن آنچه حلال ست ابو داود در ناسخ و ابن منذر و ابن ابی حاتم از وی روایت کرده اند که سکر نبیذ ست و رزق حسن زبیب پس نسخ کرد آنرا قوله اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ انتهی و بعضی معنی آیه چنین گفته اند که ثمرات نخیل و اعناب رزق حسن بود و شما از وی اخذ سکر کردید پس برین تقدیر منسوخ نباشد **دوم** فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ قتال و در حقیقت دران تسلیهٔ آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم بر تولی آنها و تمهید عذر ست که نیست بر تو مگر رسانیدن پس محکم باشد **سوم** وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف و صحیح آنست که محکم ست

زیراکه این مجادله بلسان ست بحجج قطعیهٔ مفیدهٔ یقین یا حجج ظنیهٔ اقناعیهٔ موجبهٔ تصدیق بمقدمات مقبوله وآن مجادله بسیف وسنان ست ودعوت را همین دو طریق ست پس بین این جمع ست میان هر دو آیه والله اعلم

سورهٔ بنی اسرائیل مکی ست مگر سه آیه درو نزد بعضی دو آیه منسوخ ست اول وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا ابن عباس گفته نازل شد بعد ازین ما کان للنبی والذین امنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربی ودر حقیقت این از باب تخصیص ست نه تنسیخ دوم وما ارسلناک علیهم وکیلا ○ منسوخ ست بآیهٔ سیف ودر فتح القدیر گفته ما وکلناک فی منعهم عن الکفر وقسرهم علی الایمان وقیل ما جعلناک کفیلا لهم تؤخذ بهم انتهی وبرین معنی آیه محکم ست نه منسوخ

سورهٔ کهف قرطبی گفته مکی ست در قول جمیع مفسرین وبه قال ابن عباس وابن الزبیر تمام او محکم ست درو هیچ آیه منسوخ نیست

سورهٔ مریم علیها السلام ابن عباس وابن الزبیر وعایشه رض گفته نازل شده است بمکه ودرو نزد بعض چهار آیه منسوخ ست اول وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم فی غفلة وهم لا یؤمنون گویند منسوخ ست بآیهٔ سیف ونزد اکثر مفسرین محکم ست زیراکه جمع میان هر دو آیه ممکن ست چه درو حکایت غفلت اهل دنیاست در دنیا نه حکم ترک قتال با ایشان دوم فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا ○ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ ما بعد الا من تاب وامن وعمل صالحا فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون شیئا واین از باب تخصیص عموم ست نه نسخ سوم قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف ونزد اکثر اهل علم محکم ست معنی آنکه حق تعالی رسول خود را حکم کرد که جواب هر کسانی را که افتخار میکنند بحظوظ دنیویه بخود که هر که مستقر در ضلالت باشد رحمن او را در ضلالتش امداد کند واگر چه فلیمدد صیغهٔ امر ست اما خارج مخرج خبر ست برای بیان امهال او تعالی عصات را تا معاذیر شان منقطع نشود روز قیامت یا آنها گفته آید اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر یا برای استدراج کقوله انما نملی لهم لیزدادوا اثما وگفته اند مراد بآیه دعاست بمد وتنفیس زجاج گفته تاویلش آنست که حق تعالی جزای ضلالت ایشان ترک ایشان وتمدید در دنیا گردانیده ونیست در آیه امر بعدم تعرض بآنها که بآیهٔ سیف منسوخ باشد چهارم فلا تعجل علیهم گویند منسوخ ست بآیه

سورهٔ طه قرطبی گفته مکی ست در قول جمیع وبه قال ابن عباس وابن الزبیر ودران از منسوخات دو یا سه آیه ست اول ولا تعجل بالقرآن منسوخ ست بقوله سنقرئک فلا تنسی ○ دوم فاصبر علی ما یقولون منسوخ ست بآیهٔ سیف واین در صورتی ست که مراد بصبر ترک قتال باشد واگر صبر بر ملامت وعداوت وشتم وایذا رسانی ایشان ست پس آیه محکم باشد وهو الصواب در فتح القدیر گفته ای ساحر کذاب ونحو ذلک من مطاعنهم الباطلة سوم قل کل متربص فتربصوا منسوخ ست بآیهٔ سیف

سورهٔ انبیا علیهم السلام مکی ست در قول همگنان قاله القرطبی و در وی نزد بعض یک یا دو آیه منسوخ
اول إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ○ گفته اند منسوخ
بقوله إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ○ و این در حقیقت از باب
تخصیص ست نه تنسیخ **دوم** فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ
مَّا تُوعَدُونَ ○ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ قتال یعنی در آیهٔ اول فرموده نمیدانم که چه اذن شود ما را در محاربهٔ شما
پس آیهٔ سیف نسخ آن حکم کرد و نزد اکثر اهل علم معنیش آنست که اگر اعراض کنند ایشان از
اسلام پس بگو آگاهانیدم شما را که ما و شما برابریم یعنی در حرب و نیست صلح میان ما پس آیه محکم باشد
سورهٔ حج در وی اختلاف ست ابن عباس و ابن الزبیر و قتاده گفته اند مدنی ست مگر چهار آیه وَمَا أَرْسَلْنَا
مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ الی قوله عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ و جمهور گویند مختلط است بعض مکی و بعض مدنی گفته اند از اول سوره
تا سی آیت مدنی ست باقی مکی و پنج آیه از ان لیلی مدنی ست و منسوخ در ان و یا سه حکم ست **اول** وَمَا أَرْسَلْنَا
مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ گفته اند منسوخ
بقوله سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰ اما نزد اکثر اهل علم محکم ست و در ان تسلی ست برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم که
القای شیطان غلط و نسیان در تلاوت و قرات شما چیزی جدید نیست با پیغمبران سابق نیز این چنین کرده لیکن
او تعالی القای او را منسوخ و آیات خود را محکم ساخته و آنحضرت مامون ست از قبول القای شیطان بحکم وَمَا يَنطِقُ
عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ و قصه که در سبب نزول این آیه در اکثر تفاسیر نوشته اند از جریان این
عبارت که تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی بر زبان آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد محققین اهل حدیث بهیچ وجه
صحیح نشده و باسنادی متصل مروی نگشته بیهقی گفته این قصه غیر ثابت ست از جهت نقل بعده در راویان او تکلم کرده و گفته
مطعون اند و امام الائمه ابن خزیمه فرموده این قصه از وضع زنادقه است و مجدد سرهندی شیخ احمد فاروقی که در مکاتیب خود
بدان تمسک نموده گویا بر بطلانش مطلع نشده قاضی عیاض در شفا گفته اجماع کرده ست امت که در آنچه طریق او بلاغ ست
از اخبار بچیزی بخلاف ما هو علیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وی معصوم ست قصدا و عمدا و سهوا و غلطا ابن کثیر گوید
بسیار مفسرین قصه غرانیق ذکر کرده اند و لیکن همه طرق او مرسل ست و ندیدم آنرا مسند بهیچ وجه صحیح انتهی **دوم** اللَّهُ
يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف و در نفس الامر
تعلیم ست ادب را که این چنین جواب دهند مجادل بالباطل را پس آیه محکم ست نه منسوخ **سوم** وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ
حَقَّ جِهَادِهِ گفته اند منسوخ ست بآیه فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ اما اکثر اهل علم بر آنند که محکم ست و معنی حق جهاد
آنست که نترسند در راه خدا از لومة لائم یا استفراغ جهد در احیای دین الهی ست در فتح القدیر گفته مقاتل و کلبی گفته اند
آیه منسوخ نیست بآیه مذکوره و ذکر کرده اند این را بآنکه تکلیف مشروط است بقدرت پس نیست حاجت بسوی مصیر بنسخ
سورهٔ مؤمنون مکی ست بلا اختلاف در قول جمیع قاله القرطبی و در وی نزد بعضی دو آیه منسوخ ست **اول**

فذرهم في غمرتهم حتى حين ○ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف و گفته اند محکم ست معنیش آنکه ترک کن
ایشان را در جهل ایشان که نیستند اهل هدایت و تنگ نشود سینهٔ تو از تاخیر عذاب ایشان زیرا که هر چیز را وقتی مقررست
دوم ادفع بالتي هي احسن منسوخ ست بآیهٔ سیف و گفته اند محکم ست در حق این امت و در حق کفار
منسوخ ست زیرا که مراد صفح و اعراض ست از خصلت سیئهٔ کفار که شرک باشد و گفته اند محکم ست
علی الاطلاق زیرا که مدارات محبوب علیها ست تا وقتی که مؤدی نشود بثلم دین + + + +

سورهٔ نور ابن عباس و ابن الزبیر گفته مدنی ست و در وی دو یا هفت آیه منسوخ ست اول الزاني
لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك
على المؤمنين ○ گفته اند منسوخ ست بقوله وانكحوا الايامى منكم و قيل بقوله فانكحوا ما طاب
لكم من النساء سعید بن المسیب گفته باجماع در فوز الکبیر گفته احمد موافق ظاهر آیه است و معنیش نزد غیر وی
آنست که نیست کفو مرتکب کبیره مگر زانیه را یا اختیار زانیه مستحب نیست و قوله حرم ذلک اشاره بسوی زنا و شرکست
پس منسوخ نیست و قوله وانكحوا الايامى عام ست ناسخ خاص نمی تواند شد انتهی شوکانی در فتح القدیر گفته اختلاف
کرده اند اهل علم در معنی این آیه بر اقوال یکی آنکه مقصود از ان تشنیع زنا و اهل اوست و آنکه زنا محرم ست بر مؤمنین و معنیش
آنست که زنا نمیکند زانی مگر بزانیه و بالعکس پس نکاح درین بمعنی وطی ست نه بمعنی عقد و زیادت شرک بجهت
عموم اوست در معاصی از زنا و غیره و زجاج این جدا رد کرده و گفته شناخته نمیشود نکاح در کتاب خدا مگر بمعنی تزویج
و رد کرده اند برین رد بآنکه نکاح بمعنی وطی در کتاب الله ثابت ست و منه قوله حتى تنكح زوجا غيره و آنحضرت
بیان فرموده که مراد بدان وطی ست و از جملهٔ قائلین بمعنی وطی در آیهٔ مذکوره سعید بن جبیر و ابن عباس و عکرمه اند دوم آنکه
این آیه در حق زنی خاص فرود آمده پس خاص باشد بدان کما قال الخطابی سوم آنکه در مردی از مسلمین نازل شده
پس مخصوص باشد بوی قاله مجاهد چهارم آنکه در اهل صفه فرود آمده و مخصوص بایشان ست قاله ابو صالح پنجم
آنکه مراد بزانی و زانیه محدود اند حکاه الزجاج و غیره عن الحسن و گفته که این حکم خدا ست که تزوج نکند زانی محدود مگر
زانیهٔ محدوده را و مثل آن مرویست از ابراهیم نخعی و باین قائل اند بعض اصحاب شافعی ابن عربی گفته و این صحیح نیست
نظرا چنانکه ثابت نیست نقلا ششم آنکه این آیه منسوخ ست بآیهٔ ایامی نحاس گفته و برین قول اند اکثر علما هفتم
آنکه این حکم موسس بر غالب ست و معنی آنست که غالب زانیان رغبت نمیکنند مگر در ازدواج زانیه مثل خود و غالب
زنان زانیه راغب نمیشوند مگر بزانیان امثال خویش و مقصود زجر مومنین ست از نکاح زوانی بعد زجر ایشان
از زنا و این ارجح اقوال ست و سبب نزول شاهد اوست و اختلاف کرده اند در جواز تزوج زنی که این کس با وی
زنا کرده است شافعی و ابو حنیفه جائز گویند و مروی ست از ابن عباس و روایت کرده اند از عمر و ابن مسعود و جابر عدم جواز
و گویند آن هر دو زانی اند ابدا و باین قائل ست مالک و معنی وحرم ذلك على المؤمنين ○ نزد ایشان
آنست که نکاح زوانی محرم ست بنا بر انچه در وی ست از تشبه بفساق و تعرض بتهمت و طعن در نسب و گفته اند مکروه ست

فقط و تعبیر ازان بتحریم برای مبالغه در زجر ست انتهی کلام الشوکانی و بسط سخن درین مسئله در مسک الختام
شرح بلوغ المرام و تفسیر آیات الاحکام کرده ایم فلیرجع الیهما دوم وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا
گفته اند منسوخ ست بقوله إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا ولیکن اصل دران تخصیص باستثناست نه نسخ سوم وَالَّذِينَ
يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ
بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۝ منسوخ ست بدو آیه یکی وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ
إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ دیگر وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ
چهارم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا
گفته اند منسوخ ست بقوله لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ
قال ابن عباس و این نیز تخصیص ست نه نسخ پنجم قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا الآیه منسوخ ست بقوله وَالْقَوَاعِدُ
مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ
مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ الآیه و این در حقیقت تخصیص ست از عموم نه نسخ مفهوم ششم فَإِنْ تَوَلَّوْا
فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف زیرا که معنی آیه اولی آن
که نیست بر رسول مگر آنچه امر کرده شد بدان از تبلیغ و وی آنرا بجا آورد و این آیه قتال نسخ وی نمود هفتم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ
مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الآیه گفته اند منسوخ ست بقوله وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا
كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ در اتقان گفته گویند منسوخ ست و گویند نیست ولیکن تهاون کردند مردم
در عمل بدان انتهی در فوز الکبیر گفته مذهب ابن عباس آنست که منسوخ نیست و این اوجه و اولی باعتماد ست انتهی
در فتح القدیر نوشته اختلاف کرده اند در مراد بقول وی لیستأذنکم بر اقوال اول آنکه منسوخ ست قاله سعید بن المسیب
و سعید بن جبیر گفته امر درین برای ندب ست نه برای وجوب گفته اند واجب بود آنجا که ابواب و ستور نبود اگر آن حال عود کند
وجوب هم عائد شود حکاه المهدوی عن ابن عباس گفته اند که امر درینجا برای وجوب ست و آیه محکم غیر منسوخ ست و حکمش ثابت ست
بر مردان و زنان قرطبی گوید و همین ست قول اکثر علما و ابو عبدالرحمن سلمی گفته آیه خاص ست بزنان و ابن عمر گفته خاص ست
بمردان مراد بقول وی ملکت ایمانکم غلامان و کنیزان اند و بقول وی لم یبلغوا الحلم صبیان احرار انتهی کلامه
سورة فرقان مکی ست بتمامها در قول جمهور و ابن عباس و قتاده گفته مگر سه آیه که در مدینه نازل شده
وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ الآیات و دروی یک یا دو آیه منسوخ ست اول وَإِذَا خَاطَبَهُمُ
الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۝ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف و نزد اکثر اهل علم محکم ست و نیست سلام دروی
از تسلیم بلکه از تسلم بمعنی برائت معنی آنکه تحمل میکنند مومنین ایذای اهل جهل و سفه را و جهل نمیکنند با جاهل و سفه با سفیه

در فتح القدیر گفته سیبویه گوید مامور نشدند مسلمین آنروز بسلام بر مشرکین ولیکن برین قول که تسلیم ست از شما
و نیست خیر و نه شر میان ما و شما مبرد گفته لائق آن بود که چنین میگفت امر کرده نشدند مسلمانان آنروز بحرب ایشان
سپس مامور شدند بدان محمد بن یزید گوید خطا کرد سیبویه درین آیه و بد عبارت آورد نحاس گفته معلوم نیست برای
سیبویه کلامی در معنی ناسخ و منسوخ مگر درین آیه زیرا که در آخر کلام خود گفته فنسختها آیة السیف گویم همچنین حق ابا
کلام متکلم در غیر علم خود وشی او در غیر طریق خود و امر کرده نشدند مسلمانان بسلام بر مشرکان و نه نهی کرده شدند از ان
بلکه مامور گردیدند بالصفح و هجر جمیل پس نیست حاجت بسوی دعوی نسخ انتهی دوم وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا منسوخ ست
بقوله إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا و قیل بقوله يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ یعنی در آیه اول حکم خلود نار
برای عصاة مسلمین کرده بودند بعده تائبین را از آنها استثنا فرمودند پس حکم اول منسوخ گشت و در حقیقت مخصوص گشت نه منسوخ
سورۂ شعرا مکی ست نزد جمهور و ابن عباس گفته مگر چهار آیه از آخر او که بمدینه نازل گشته و هی وَالشُّعَرَاءُ
يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ الخ و نیست در وی ناسخ و نه منسوخ بلکه مجموع وی محکم ست مگر یک آیه نزد بعض که
آن وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ باشد گویند منسوخ ست بقوله إِلَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و در حقیقت مخصوص باستثنا ست نه منسوخ ❊
سورۂ نمل قرطبی گفته همه آن مکی ست در قول همگنان و تمام او محکم ست نیست در وی منسوخ مگر یک آیه
نزد بعض اهل علم که آن قوله تعالی ست إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ ○ یعنی نیست بر من مگر انذار که اعلام ست
مع التخویف باشد و آن منسوخ ست بآیه سیف و معهذا نظم آیه غیر منسوخ ست زیرا که وی بی شبه منذر و مبشر
سورۂ قصص تمام او مکی ست در قول حسن و عکرمه و عطا و ابن عباس گفته نازل شد میان مکه و مدینه و ابن سلام گفته
در جحفه وقت هجرت و در وی یک حکم منسوخ ست لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و ناسخش آیه سیف ست قال الزجاج و نزد
اکثر اهل علم محکم ست مراد آنکه ضرر کفر شما بما لاحق میشود و نه نفع ایمان ما بشما لاحق شدنی ست ❊
سورۂ عنکبوت در وی اختلاف ست ابن عباس و ابن الزبیر و حسن و عکرمه و عطا و جابر بن زید گفته تمام او
مکی ست و قتاده و ابن عباس در روایتی گفته تمام او مدنی ست و علی بن ابی طالب گفته نازل شد میان مکه و مدینه
و در وی یک حکم منسوخ ست برای بعض اهل علم و هو قوله تعالی وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ و ناسخش آیه سیف ست قاله قتاده و مقاتل و گفت نحاس هر که قائل بنسخ اوست احتجاج میکند
بآنکه آیه مکی ست و در انوقت قتال مفروض نبود و نه طلب جزیه و جز آن انتهی و نزد اکثر اهل علم محکم ست معنی وی
آنست که مجادله مکنید بکسانیکه ایمان آورده اند از یهود و نصاری بمحمد صلی الله علیه و سلم مثل عبدالله بن سلام
مگر بخصلت حسن یعنی بموافقت در آنچه حدیث میکنند شما را از اخبار اهل کتاب و قرار داده بر إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا در نصوص
کسانی اند که باقی هستند بر کفر خود و یا مراد آنست که در دعوت ایشان بسوی اسلام مجادله احسن کنید و تنبیه ایشان بر حجج و براهین
نه بخشونت و اغلاظ مگر با کسانیکه ظلم میکنند و طریق ادب با مسلمین نمی سپرند که با ایشان مجادله بخشونت مضایقه ندارد و اکثر مفسرین بین تفسیر کرده اند

سورهٔ روم بالاخلاف مکی ست قاله القرطبی در وی یک حکم منسوخ ست فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ
حَقٌّ گفته اند نسخ آن بآیهٔ سیف ست و نزد جمهور محکم ست زیراکه معنیش آنکه صبر کن بر ایذا دهی ایشان
و منتظر باش وعدهٔ خدا را که در باب نصر آنها و اعلای حجت تو و اظهار دعوت تو کرده ست و نیست خلاف در ان

سورهٔ لقمان مکی ست مگر سه آیه وَلَوْ اَنَّ مَا فِی الْاَرْضِ الی آخر ما قاله ابن عباس و قتاده گفته مگر دو آیه
و در روایتی از ابن عباس مکی ست بلا استثنا گویند در وی یک حکم منسوخ ست وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ
اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ و ناسخش آیهٔ سیف ست و نزد اکثر اهل علم محکم ست معنی آنکه کفر کافر ترا هیچ ضرر نمیکند

سورهٔ سجده مکی ست قاله ابن الزبیر و گفت ابن عباس مگر سه آیه اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا الی آخر الثلث و در وی
یک حکم منسوخ ست قال تعالی فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ اِنَّهُمْ مُنْتَظِرُوْنَ ○ گویند ناسخش آیهٔ سیف ست و گفته اند محکم
ست زیراکه گاهی واقع میشود اعراض با امر بقتال و مراد انتظار یوم هلاک ایشان ست بقتل و آن روز بدر بود یا انتظار فتح روز قیامت

سورهٔ احزاب مدنی ست قاله ابن عباس در وی دو آیت منسوخ ست یکی وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ
وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَدَعْ اَذٰىهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ گفته اند منسوخ ست بآیهٔ سیف و نزد جمهور محکم ست
و در وی تعریض ست بغیر وی صلی الله علیه و سلم زیراکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم معصوم ست از ینکه اطاعت ایشان کند
در چیزی از انچه میخواهند و اشارت میکنند بدان از مداهنت در دین و در وی امر ست بعدم مبالات بایذا دهی
ایشان بنا بر تصلب آنحضرت در دین و شدت وی بر اعدا دوم لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاۤءُ مِنْۢ بَعْدُ
وَلَاۤ اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْوَاجٍ وَّلَوْ اَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ اِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ
گفته اند منسوخ ست بقوله يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّاۤ اَحْلَلْنَا لَكَ اَزْوَاجَكَ الّٰتِيْۤ اٰتَيْتَ اُجُوْرَهُنَّ
وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ الآیه در فوز الکبیر گفته یحتمل که ناسخ مقدم باشد در تلاوت و همین ست اظهر نزد من انتهی
در فتح القدیر گفته اختلاف کرده اند اهل علم در تفسیر این آیه بر اقوال اول آنکه محکم ست و حرام ست بر آنحضرت
صلی الله علیه و سلم تزوج بر زنان خود برای مکافات فعل آنها که اختیار خدا و رسول و دار آخرت ست وقتی که مخیر گردانید
آنها را رسول خدا صلی الله علیه و سلم و این قول ابن عباس و مجاهد و ضحاک و قتاده و حسن و ابن سیرین و ابی بکر بن عبد الرحمن
بن الحارث بن هشام و ابن زید و ابن جریر ست و ابو امامه بن سهل بن حنیف گفته چون حرام کرد خدا بر زنان آنحضرت
تزوج بغیر او بعد از وی حرام کرد بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم تزوج غیر این زنان نیز و ابی بن کعب و عکرمه و ابو رزین
گفته اند معنی آنست که حلال نیست ترا زنان بعد اصناف مذکوره که نام برده شد آنها را قرطبی گوید و این اختیار
ابن جریر ست و گفته اند معنی آنست که حلال نیند ترا یهودیات و نه نصرانیات زیراکه صحیح نیست اتصاف آنها
بامهات المؤمنین و درین قول بعد ست زیراکه درین صورت تقدیر عبارت چنین میشود که لا یحل لک النساء من
بعد المسلمات حال آنکه ذکر مسلمات بیشتر نبوده است و گفته اند این آیه منسوخ ست بسنت و بقوله تُرْجِيْ مَنْ
تَشَاۤءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِيْۤ اِلَيْكَ مَنْ تَشَاۤءُ و باین قائل ست عایشه و ام سلمه و علی بن ابی طالب

علی بن حسین وغیرهم وهمین ست راجح وتبدیل نیز از انجمله ست که او تعالی در حق رسول خود صلی الله علیه وآله وسلم
منسوخ کرده علی قول راجح انتهی کلامه ابی بن کعب گفته خواندیم درین سوره الشیخ والشیخة اذا زنیا فارجموهما البتة
نکالا من الله والله عزیز حکیم پس مرفوع شد اخرجه النسائی وعبد الرزاق والطیالسی وسعید بن منصور وابن المنذر
وغیرهم وابن کثیر گفته اسناده حسن و بخاری ومسلم وغیرهما از ابن عباس آورده اند که استاد عمر بن الخطاب
وحمد کرد خدا را وثنا گفت بروی بعده گفت اما بعد ای مردمان بدرستیکه برانگیخت خدا محمد را بحق وفرود آورد
بروی کتاب پس بود در انچه نازل شد بروی آیه رجم پس خواندیم ما آنرا ویاد گرفتیم الشیخ والشیخة اذا زنیا فارجموهما البتة
ورجم کرد رسول خدا صلی الله علیه وسلم ورجم کردیم ما بعد او پس می ترسم که دراز شود بمردم زمان وبگوید گوینده نمی یابیم آیه رجم
در کتاب خدا وگمراه شوند مردم بترک فریضه که فرود آورده ست آنرا خدای تعالی ومروی ست این روایت بطرق انتهی پس این از ان
جنس ست که تلاوت او منسوخ شده وحکمش باقی ست تا روز قیامت ولیکن تهاون کردند مردم در عمل نمودن بران
چنانکه تهاون کردند در ترک بسیاری از احکام وحدود شرع ونیست این نخستین آبگینه که شکست در اسلام

سورهٔ سبا مکی ست قرطبی گفته در قول جمیع الا آیه واحده که در وی اختلاف ست وهی قوله ویری الذین
اوتوا العلم الذی انزل الیک فرقه گوید مکی ست وفرقه گوید مدنی ست ودر وی یک حکم منسوخ ست
ولا تسئل عما تعملون ○ وناسخش آیه سیف ست وجمهور برانند که محکم ست یعنی خبرین نیست که میخوانم شما را بسوی [illegible]
خیر ونفع شماست ونمیبرد از کفر شما وترک شما اجابت مرا هیچ ضرر ونقصان ودر فتح القدیر گفته این آیه وامثال آن منسوخ ست بآیه سیف

سورهٔ فاطر مکی ست در قول جمیع قاله القرطبی واخرجه البخاری والبیهقی وغیرهما عن ابن عباس وتمام
وی محکم ست نیست از منسوخ در وی چیزی ونزد بعضی این آیه ان انت الا نذیر ○ نسخ پذیرفته
بآیه سیف وکلام در امثال وی گذشته واین سوره را سورهٔ ملائکه هم گویند

سورهٔ یس مکی ست قرطبی گفته بالاجماع مگر آنکه گروهی یک آیه را از ان مدنی گفته وهی ونکتب
ما قدموا وآثارهم که در حق بنی سلمه از انصار فرود آمده وقتیکه اراده نقل کردند
بجوار مسجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم کردند وتمام وی محکم ست نیست در وی ناسخ ونه منسوخ

سورهٔ صافات مکی ست قرطبی گفته در قول جمیع در وی چهار آیه منسوخ ست اول فتول عنهم
حتی حین ○ دوم وابصرهم فسوف یبصرون ○ سوم وتول عنهم حتی حین
چهارم وابصر فسوف یبصرون ○ گفته اند این هر چهار آیه منسوخ اند بآیه سیف ونزد اکثر محکم اند ومراد بدان حین معلوم
مجاهد گفته یعنی تا آنکه امر کنیم بشما بقتال وقتاده گفته تا موت وگفته اند تا یوم بدر وگفته اند تا یوم فتح مکه وبنا بر قول اول [illegible]

سورهٔ ص مکی ست در قول همگنان قاله القرطبی ونیست در وی منسوخ مگر دو آیه یکی انما انا نذیر
مبین ○ دوم ولتعلمن نبأه بعد حین ○ وناسخش آیه فاقتلوا المشرکین ست ونزد اکثر
محکم ست زیرا که جمع میان هر دو ممکن ست یعنی ای کفار خواهید دانست که خبر میدهم شما را از دعا الی الله وتوحید

وترغیب بسوی جنت وتحذیر از نار بعد چندی قتاده وزجاج وفرا گفته بعد موت وعکرمه وابن زید گفته روز قیامت وکلبی گفته هرکه باقی ماند دانست روز یکه ظاهر شد امر وی صلی الله علیه وسلم وهرکه مرد دانست بعد موت وسدی گفته این دانستن روز بدر بود

سورهٔ زمر مکی ست در قول حسن وعکرمه وجابر بن زید ونحاس از ابن عباس آورده که مگر سه آیه که در مدینه نازل شده در حق وحشی قاتل حمزه قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وبعضی هفت آیه گفته اند دروی شش آیه منسوخ شده یکی إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۞ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف زیراکه دروی مضمون ترک آنها تا حکم کردن خدا میان شان روز قیامت مضمر ست گویم این قسم آیات در قرآن شریف بسیارست در همه احتمال مذکور موجود ست پس همه منسوخ باشند ولیکن ارجح عدم نسخ اوست زیراکه تحکیم الهی درمیان آنها روز قیامت منافی قتال در دنیا نیست دوم إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۞ گفته اند حکم خوف وقوع در معصیت منسوخ شده بآیه سورهٔ فتح لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ قاله ابو حمزة الیمانی وابن المسیب وکلام در مثل این آیه بیشتر گذشته سوم فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف یا بقوله إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ واین وقتی صحیح شود که مراد بآیه اذن باشد در عبادت غیر خدا حال آنکه امر دران برای تهدید وتقریع وتوبیخ ست ودران منع از عبادت غیر خدا ست پس آیه محکم باشد وبرین اند اکثر مفسرین ودر فتح القدیر گفته همین اولی چهارم أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ گفته اند درین آیه اضمار ترک کفارست پس منسوخ باشد بآیه سیف ونزد جمهور محکم ست ومعنی آنست که کافی ست خدا عبد مومن را بثواب وعبد کافر را بعقاب وبرتقدیر قرارت عبده بصیغهٔ افراد مراد آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند یا جنس وآنحضرت دران داخل باشند بدخول اولی وبرقرارت عباده بصیغهٔ جمع مراد انبیا ومومنین اند یا همگنان پنجم قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف ششم وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ۞ این نیز منسوخ ست بآیه سیف زیراکه حاصل این آیات آنست که نیست بر تو مگر بلاغ وکار کردن بنفس خود ونبردن حساب از کفار بعده حق سبحانه رسول خود را امر فرمود بقتال ایشان تا آنکه بگویند لا اله الا الله وعمل کنند باحکام اسلام

سورهٔ غافر وآنرا سورهٔ مومن هم گویند مکی ست در قول حسن وعطا وعکرمه وجابر وحسن گفته الا قوله وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ زیراکه صلوات در مدینه نازل شده وابن عباس وقتاده گفته مگر دو آیت که بمدینه فرود آمده وهما إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ وآیتی که بعد اوست ودروی یک حکم منسوخ ست فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وناسخش آیه سیف ست قاله الکلبی واین وقتی درست می نشیند که مراد بصبر ترک قتال باشد حال آنکه مراد دران تسلیهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم ست بر ایذا رسانی مشرکین باحقاق وعده نصر خود با وی پس آیه محکم باشد

سورهٔ فصلت وآنرا حم سجده هم نامند مکی ست در قول جمیع قاله القرطبی تمام او محکم ست جز یک حکم ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ وناسخش آیه سیف ست وکلام در مثل این آیه گذشته

سورهٔ شوری تمام او مکی ست در قول حسن و عکرمه و عطا و جابر مروی ست از ابن عباس و قتاده که مگر
چهار آیه که در مدینه نازل شده قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ الی آخرها
و در وی پنج یا نه آیه منسوخ ست اول وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ منسوخ ست بقوله الذ
امنوا و در حقیقت از باب تخصیص ست نه نسخ دوم وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ
عَلَيْهِمْ الآیه منسوخ ست بآیه سیف و کلام در مثل آن سابق گذشته سوم فَادْعُ وَاسْتَقِمْ
كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ منسوخ ست بقوله قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ و نیست در استقامت آنحضرت بر دعوت مردم بسوی اسلام آنچه دال باشد بر نسخ پس
آیه محکم ست نزد جمهور چهارم لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ منسوخ
ست بآیه سیف و خطاب بیهود راست یا کفار را علی العموم پنجم مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآ
نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ گفته اند منسوخ ست بقوله مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ و نیست نزدیک تحقیق از نسخ
در چیزی زیرا که معنی آیه آنست که میدهد خدا بر نیت آخرت آنچه میخواهد از دنیا و نمیدهد بر نیت دنیا مگر
قتاده و قشیری گفته ظاهر آنست که آیه در حق کافر ست و این تخصیص بغیر مخصص باشد ششم قُلْ
لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ گفته اند منسوخ ست قاله الحسن ابن الفضل
و رواه ابن جریر عن الضحاک و نزول او در مکه بود چون مشرکان رسول خدا را ایذا دادند حق تعالی امر کرد بمودت او
و هرگاه هجرت کرد انصار نصرت وی نمودند و جای دادند این آیه فرود آمد قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ○ و قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ
إِلَّا عَلَى اللَّهِ و این ناسخ اول شد ابن عباس گفته آنحضرت واسطة النسب بود در قریش هیچ بطنی
از بطون نیست مگر وی را صلی الله علیه وسلم در آن قرابت ست پس فرمود او تعالی بگو ایشان را نمیخواهم
از شما هیچ اجر بر دعوت و تبلیغ رسالت مگر مودت در قربی که دوست دارید مرا بسبب قرابت که با شما ست
و نگاه دارید مرا بنا بر قرابت مذکوره اخرجه سعید بن منصور و ابن سعد و عبد بن حمید و الحاکم صححه و ابن مردویه و البیهقی فی الدلا
و له طرق و در روایتی دیگر از ابن عباس نزد ابو نعیم و دیلمی از طریق مجاهد آمده که گفت فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم
سوال نمیکنم شما را بر آن مزدی مگر دوستی در قرابت که نگاه دارید مرا در اهل بیت من و دوست دارید آنها را برای من
و سندش ضعیف ست شوکانی در فتح القدیر گفته صحیح از وی همان معنی اول ست و روایت کرده آنرا از وی جمع جم
از تلامذهٔ وی و من بعدهم و منافی نیست آنرا آنچه مروی ست از وی بار نسخ آن زیرا که نیست مانع ازین که نازل
شده باشد این آیه در مکه بعده استثنای کورتنسخ پذیرفته چه وی علی الاطلاق خواستگار اجر بر تبلیغ نشد انتهی هفتم
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ○ گفته اند منسوخ ست بقوله وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ
إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ○ یعنی در آیه اولی مدح انتصار نزد بغی کرده بودند و طریق عدل و رای انو

که جزای سیئه سیئه است مثل آن بعده حکم صبر و عفو فرمود پس حکم انتصار نسخ پذیرفت و در حقیقت نسخ نیست بلکه هدایت ست بسوی معالی امور که باوجود جواز انتصار و انتقام عفو و صبر را افضلیت ست آنچه صریح در عفو لذتی ست که در انتقام نیست پنهم وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ ○ گفته اند منسوخ ست بقوله وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ○ در فتح القدیر گفته ابن زید گوید این همه نسخ پذیرفته است بجهاد و خاص ست بمشرکین و قتاده گفته عام ست همین ست ظاهر نظم قرآنی ششم فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف و سخن در مانند این آیه مکرر گذشته

سورهٔ زخرف قرطبی گفته مکی ست بالاجماع و در آن دو حکم منسوخ ست **اول** فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف و مراد بیوم موعود روز قیامت ست یا عذاب در دنیا و گفته اند منسوخ نیست بلکه خارج مخرج تهدید ست **دوم** فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف و قیل بقوله وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ○ در فتح القدیر گفته گفته اند محکم ست منسوخ نیست در وی تهدید شدید و وعید عظیم ست از او تعالی

سورهٔ دخان مکی ست بالاتفاق قرطبی گفته الا قوله إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا و در وی یک حکم منسوخ ست فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ○ و ناسخش آیه سیف ست و گفته اند محکم ست معنی آنکه منتظر باش چیزی را که وعده کرده ایم بتو از نصر و فتح بر ایشان و هلاک آنها بر دست تو زیرا که ایشان نیز منتظر مرگ تو هستند و گفته اند معنیش آنکه منتظر باش تا چه حکم میکند خدا میان تو و اینها که ایشان هم انتظار نوائب دهر تو میکنند و هر دو معنی قریب بیکدیگر اند

سورهٔ جاثیه تمام او مکی ست قرطبی گفته در قول جمیع ایشان و نیست در وی منسوخ مگر یک آیه قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ گفته اند ناسخش آیه سیف ست ابن عباس گفته آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اعراض میکرد از ایذای مشرکین و آنچه استهزا و تکذیب وی میکردند پس امر کرد خدا رسول خود را بقتال ایشان پس گویا این حکم نسخ پذیرفت اخرجه عنه ابن جریر و ابن المنذر و ابن مردویه

سورهٔ احقاف مکی ست در قول حسن و جابر و عکرمه و از ابن عباس و قتاده آمده که مگر یک آیه مدنی ست و هی قوله وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا الی آخرها و در وی دو آیت منسوخ ست **اول** قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ○ گفته اند منسوخ ست بقوله لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ قال ابن عباس و در فتح القدیر معنی آیه چنین گفته نمیدانم چه کار کرده شود با من در زمان مستقبل آیا در مکه یا بیرون روم از انجا و بمیرم یا کشته شوم و شتاب کرده شود عقوبت برای شما یا مهلت داده شوید و این همه در دنیاست و اما در آخرت پس معلوم ست که وی در جنت ست و کافرین در نار اند و گفته اند معنی آیت نمیدانم چه کرده شود با من روز قیامت و چون این فرود آمد قدح کردند مشرکان و گفتند چه قسم اتباع کنیم پیغمبری را

وابن ناظر در محکم بودن اوست دوم وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ ع وناسخ وے
آیه سیف ست زیراکه معنیش آنست که نیستی تو مسلط بر ایشان تا جبر وقهر کنی آنحضرا بر ایمان
سورۂ ذاریات مکی ست قرطبی گفته در قول جمیع دروی آیه واحده منسوخ ست فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ
بِمَلُومٍ ○ بعده حکم تولی واعراض از کفار بآیه سیف منسوخ گشته وقیل بقوله وذکّر فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ
مقاتل گفته یعنی بوعظ کن کفار مکه را زیراکه نفع ذکر بهمان راست که در علم خدا ایمان آرنده است وگفته اند تذکیر
ایشان بعقوبت وایام الله کن ومومنین را مخصوص ساز بذکر زیراکه منتفع بدان همین ایشان اند
سورۂ طور مکی قرطبی گفته مکی ست در قول جمیع دروی یک حکم منسوخ ست وَاصْبِرْ لِحُكْمِ
رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وناسخش آیه سیف ست واگر مراد بصبر درینجا صبر بر جهاد باشد
چنانکه سیاق آیه که تو در حفظ وحمایت مائی وپیش چشمان مابوده بر آن دلالت دارد پس آیه محکم خواهد بود
سورۂ نجم مکی ست تمام او در قول جمهور وابن عباس گفته مگر یک آیه الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ
الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ الخ ودران دو آیه منسوخ ست یکی فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وناسخش آیه سیف
ومراد بذکر ایمان ست یا قرآن یا ذکر خدا علی العموم دوم وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ گفته اند منسوخ ست
بقوله وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ در فتح القدیر گفته معنی آیه آنست که نیست انسان را مگر اجر سعی وجزای
عمل خود ونفع نمیکند هیچیکی را عمل هیچیکی واین عموم مخصوص ست بمثل قوله سبحانه أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وبمثل آنچه
وارد ست در شفاعت انبیا وملائکه برای عباد ومشروعیت دعای احیا برای اموات ونحو آن ونرسید صواب هر که
گفت این آیه منسوخ ست بمثل این امور زیراکه خاص ناسخ عام نمی تواند شد بلکه مخصص او باشد بعد آنچه
قائم شده ست دلیل بر آنکه انسان منتفع میشود بکذا وکذا وآن از سعی او ست پس مخصص عموم این آیه باشد
سورۂ قمر تمام او مکی ست در قول جمهور ومقاتل گفته مگر سه آیه من قوله أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ
مُنْتَصِرٌ ○ الی قوله وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ○ قرطبی گفته واین صحیح نیست دروی یک حکم منسوخ ست
فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ وناسخش آیه سیف ست زیراکه معنی او آنست که اعراض کن از ایشان چون انکار میکنند دینها انداز
سورۂ رحمن مکی ست قرطبی گفته در قول حسن وعروه بن الزبیر وعکرمه وعطا وجابر وابن عباس گفته مگر یک آیه وهی قوله يَسْأَلُهُ
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که مدنی ست واول اصح ست ونیست دروی ناسخ ونه منسوخ علی الاصح
سورۂ واقعه مکی ست در قول حسن وعکرمه وجابر وعطا وابن عباس وقتاده یک آیه را از آن مدنی گفته
وهی قوله تعالی وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ○ ونیست دران ناسخ ونه منسوخ بر اصح اقوال
سورۂ حدید مدنی ست در قول جمیع قاله القرطبی سیوطی بسند ضعیف از ابن عمر آورده که فرود آمد این
سوره یوم الثلثاء وپیدا کرد خدا حدید را یوم الثلثاء وقتل کرد ابن آدم برادر خود را یوم الثلثاء ونهی کرد
آنحضرت صلی الله علیه وسلم از حجامت یوم الثلثاء ونیست درین سوره از ناسخ ومنسوخ چیزے ✤✤

سورهٔ مجادله مدنی ست قرطبی گفته در قول جمیع مگر در روایتی از عطا که ده آیت از اولش مدنی ست باقی
کلبی گفته تمام او مدنی ست جز این آیت مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ که در مکه مکرمه فرود آمد
و در وی یک حکم منسوخ ست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ
نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً و ناسخش قوله فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ست و گفته اند آیهٔ زکوة و صواب
آنست که ناسخش قول وی ست فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ست و در سبب نزولش گفته اند که
قومی از مسلمانان با آنحضرت تخلیه میکردند قوم دیگر را از ایشان گمان شد که مگر درین خلوت تنقیص ما میکنند پس حکم
صدقه پیش از نجوی صادر شد و باین تدبیر قطع استخلای شان صورت بست و بعضی گفته اند اهل نجوی یهود و منافقین بودند
و عادت شریف چنین بود که هیچکس را از سخن و مشورت منع نمی فرمود بر مسلمانان این امر شاق شد و آیهٔ صدقه نازل شد
و اهل باطل از تقدیم صدقه پیش از نجوی نتوانستند و مسلمانان هم ازان باز ماندند پس حق تعالی از ایشان تخفیف کرد
در فتح القدیر گفته استدلال کرده است باین آیت هر که قائل ست بجواز نسخ قبل امکان فعل اما استدلال صحیح نیست زیرا که
واقع نشد نسخ مگر بعد امکان فعل و نیز بعض آنرا کرده اند انتهی گویم از علی بن ابی طالب مروی ست که روزی در خطبهٔ خود گفت
در قرآن سوره ایست و دران سوره آیتی ست که عمل نکرد بران هیچکس پیش از من و عمل نکند بعد از من بران هیچکس تا روز قیامت گفتند
آن کدام آیت ست فرمود این آیت و ظاهر آنست که امر درین آیت برای ندب بود نه وجوب و مقاتل بن حیان گفته این حکم
ده شب ماند بعده منسوخ شد و کلبی گفته یک شب و قتاده گفته ساعتی از نهار و ازینجا ظاهر شود که انچه در رسائل زیارت مدینه
علی صاحبها الصلوة والسلام نوشته اند که پیش از رسیدن بر مزار مبارک صدقه دهد و تمسک کرده اند باین آیت بنا بر
حیات انبیا ساقط از اعتبار ست زیرا که این آیت منسوخ شده در فوز الکبیر گفته هذه الآية منسوخة بالآية بعدها قلت هذا كما قال انتهى

سورهٔ حشر مدنی ست در قول جمیع کما قال القرطبی و نیست در وی منسوخ و یک آیت دران ناسخ ست و آن
قوله تعالی مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ زیرا که در وی بیان مصارف فیء ست بعد از بیان آنکه فیء خاص ست
برای رسول پس منسوخ باشد قوله يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ الی آخرها در فتح القدیر گفته کلام کرده اند اهل علم
درین آیت و در آیتی که قبل اوست که معنی این هر دو متفق ست یا مختلف بعضی متفق گفته اند و بعضی مختلف و در وی
کلام طویل ست ابن العربی گفته نیست اشکال زیرا که درینجا معنی ست در سه آیت اما آیت اول وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ
مِنْهُمْ پس خاص ست برسول خدا صلی الله علیه وسلم و این اموال بنی النضیر ست و هر چه مثل آن باشد و آیت دوم
مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى کلام مبتدا غیر اول ست برای مستحق غیر اول اگرچه این آیت و آیهٔ اولی
مشترک ست در انکه هر واحد ازان هر دو متضمن چیزی ست که فیء کرد خدا بر رسول خود و مقتضای آیهٔ اولی حصول اوست
بغیر قتال و مقتضای آیهٔ ثالثه حصول اوست بقتال و آیهٔ ثانیه مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى
عاری ست از ذکر حصول بقتال یا بغیر قتال منشأ خلاف ازینجاست پس گروهی گفته اند ملحق باولی ست که مال صلح

وگروهی گفته محقق بنا انست که آیهٔ انفال باشد و آنانکه ملحق بآیهٔ انفال گویند اختلاف کنند در آنکه این
آیه منسوخ ست یا محکم انتهی و مالک گفته آیهٔ اولی ازین سوره خاص برسول خدا است صلی الله علیه و آله و سلم
و آیهٔ ثانی در بنی قریظه یعنی معنی آن حالانست بسوی آیهٔ انفال و مذهب شافعی آنست که سبیل خمس فی
همان سبیل خمس غنیمت ست اربع اخماس او برای آنحضرت بود و این بعد از آنحضرت صلی الله علیه و سلم برای مصالح المسلمین باشد

سورهٔ ممتحنه مدنی ست قرطبی گفته در قول جمیع و در وی سه آیه منسوخ ست اول لا ینهٰکم
الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا
الیهم گفته اند منسوخ ست بآیهٔ قتال در فتح القدیر گفته معنی آیت آنست که او تعالی نهی نمیکند شما را از بر
اهل عهد از کفار که عهد کرده اند مومنین را بر ترک قتال و بر انکه مظاهرت کفار بر ایشان ننمایند و نهی نمیکند از
معامله با ایشان بعدل ابن زید گفته این در اول اسلام بود نزد موادعه و ترک امر بقتال بعده منسوخ شد
قتاده گفته نسخ کرد آنرا فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و گفته اند این حکم ثابت بود در صلح
میان آنحضرت و میان قریش چون بفتح مکه صلح زائل شد این حکم هم منسوخ گشت و گفته اند این آیت خاص ست
در حلفای آنحضرت صلی الله علیه و سلم و هر که میان او عهد باشد قاله الحسن و کلبی گفته و ایشان خزاعه و بنو الحارث
بن عبد مناف اند و گفته اند خاص ست در کسانیکه ایمان آوردند و هجرت نکردند و گفته مخصوص بنسا و صبیان ست
و حکایت کرده است قرطبی از اکثر اهل تاویل که این آیت محکم ست دوم یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم المؤمنات
مهاجرات فامتحنوهن الآیه گفته اند منسوخ ست بقوله براءة من الله و رسوله الی قوله نکثوا
ایمانهم و این در وقت مصالح آنحضرت صلی الله علیه و سلم با قریش روز حدیبیه بود بر اینکه هر که مسلمان شده بیاید
او را باز پس گردانند چون زنان هجرت نموده رسیدند در ایشان بسوی مشرکین مرضی رب العالمین نشد حکم امتحان ایشان
نازل گردید در فتح القدیر گفته اختلاف کرده اند اهل علم در آنکه داخل اند زنان درین عهد یا نه و مصالحه یا نه بر دو قول پس
بر قول اول این آیه مخصص آن عهد باشد و به قال الاکثر و بر قول دوم نه نسخ ست و نه تخصیص سوم و ان فاتکم شیء
من ازواجکم الی الکفار فعاقبتم فآتوا الذین ذهبت ازواجهم مثل ما انفقوا گفته اند
منسوخ ست بآیهٔ سیف و قیل بقوله براءة من الله و رسوله الآیات در فتح القدیر گفته این آیت منسوخ ست منقطع شد حکم او
بعد فتح در فوز الکبیر گفته اند منسوخ ست بآیهٔ غنیمت و گفته اند محکم ست گویم اظهر همین که محکم ست لیکن حکم در مهادنت نزد قوت کفار ست انتهی

سورهٔ صف مدنی ست ماوردی گفته در قول جمیع نیست در وی ناسخ و نه منسوخ *

سورهٔ جمعه مدنی ست قرطبی گفته در قول جمیع در وی هم ناسخ و منسوخ نیست

سورهٔ منافقون مدنی ست در قول جمیع قاله القرطبی در وی ناسخ ست نه منسوخ و هی
قوله سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم و کلام دران گذشته

سورهٔ تغابن مدنی ست در قول اکثر و ضحاک گفته مکی ست و کلبی گفته مکی مدنی هر دو

ونیست دران منسوخ اما ناسخ هست و وے قوله تعالے فـ... الله ما استطعتم
سورۂ طلاق مدنی ست در قول همه قاله القرطبی و وی ناسخ نیست اما منسوخ هست یعنی قوله واشهدوا ذوی عدل منکم
سورۂ تحریم و آنرا سورۂ نبی صلی الله علیه وسلم هم خوانند مدنی ست در قول جمیع قاله القرطبی
در وی یکی ناسخ ست و نیست منسوخ دران و هی قوله تعالی یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک الآیة
سورۂ ملک مکی ست در قول جمیع قاله القرطبی و این سوره را نامهاست منها
سورۂ تبارک والواقیه والمنجیه والمانعه وغیر ذلک و در وی نه ناسخ ست و نه منسوخ +
سورۂ ن مکی ست در قول حسن و عکرمه و عطا و جابر و مروی ست از ابن عباس و قتاده که اولش تا
قوله سنسمه علی الخرطوم مکی ست و بعد آن تا قوله من الصالحین مدنی ست باقی همه مکی کذا قال الماوردی
و در وی دو حکم منسوخ ست یکی فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث گفته اند منسوخ ست
بآیه سیف و مراد بحدیث قرآن ست قاله السدی و گفته اند روز قیامت و در وی تسلیه آنحضرت ست صلی الله علیه
دوم فاصبر لحکم ربک گفته اند منسوخ ست بآیه سیف زیراکه بحکم رب درینجا امهال کفار و تاخیر نصرت
رسول مختار ست صلی الله علیه و آله وسلم برایشان و گفته اند مراد بدان تبلیغ رسالت ست +
سورۂ حاقه مکی ست در قول جمیع قاله القرطبی و نیست در وی ناسخ و نه منسوخ
سورۂ معارج قرطبی گفته مکی ست بالاتفاق و در وی حکم منسوخ ست یکی فاصبر صبرا جمیلا
گفته اند منسوخ ست بآیه سیف قاله ابن زید وغیره زیراکه در وی حکم ست بصبر بر تکذیب و کفر ایشان بدین اسلام
بدون جزع و شکوی بسوی غیر خدا و همین ست معنی صبر جمیل دوم فذرهم یخوضوا ویلعبوا ناسخش آیه سیف ست
زیراکه معنی آنست که بگذار ایشانرا خوض کنند در باطل خود و لعب کنند در دنیای خویش و مشغول باش تو بانچه
امر کرده شده و نیست بر تو مگر بلاغ سورۂ نوح مکی ست قاله ابن الزبیر و نیست در وی ناسخ و نه منسوخ
سورۂ جن مکی ست در قول جمیع قاله القرطبی و نیست در وی ناسخ و نه منسوخ سورۂ مزمل
مکی ست در قول حسن و عکرمه و جابر و نزد ابن عباس دو آیت از وی مدنی ست واصبر علی ما یقولون
و دیگر آیه که متصل اوست و ثعلبی گفته الا قوله ان ربک یعلم انک تقوم ادنی الی آخر السورة و در وی پنج آیت
منسوخ ست اول قم اللیل الا قلیلا در فتح القدیر گفته اختلاف ست در ناسخ این امر گفته اند قول
وی ست ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل و نصفه و ثلثه الی آخر السوره و گفته اند
قوله علم ان لن تحصوه و گفته اند علم ان سیکون منکم مرضی و گفته اند منسوخ ست بصلوات خمس
و این قائل ست مقاتل و شافعی و ابن کیسان و گفته اند فاقرءوا ما تیسر منه انتهی در فوز الکبیر گفته
گویند منسوخ ست بآخر سوره و آخر منسوخ ست بصلوات خمسه گویم دعوی نسخ بصلوات خمسه متجه نیست بلکه حق
آنست که اول سوره در تاکید ندب بسوی قیام لیل ست و آخر او نسخ تاکید بسوی مجرد ندب انتهی دوم او انقص

وناسخش قوله ست سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسٰى و صحیح آنست که نیست درین سوره ناسخ و نه منسوخ و معنی آیه کریمه
آنست که عجلت مکن بسا فراءة می نزد القای او که جمع و اثبات قراءت او بر زبان تو بر ماست این موافق باشد بمثل
این آیه با آیه سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسٰى ولهذا اکثر اهل علم بدان تعرض در باب نسخ نکرده اند و مثل
اوست قوله تعالی وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْاٰنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّقْضٰى اِلَيْكَ وَحْيُهٗ الآیه

سورة انسان جمهور گویند مدنی ست و مقاتل و کلبی گفته مکی ست و گفته از قوله اِنَّا نَحْنُ
نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ تَنْزِيْلًا ○ تا آخر سوره مکی ست و ما قبل او مدنی ست و درو سه آیه منسوخ
اول وَيُطْعِمُوْنَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهٖ مِسْكِيْنًا وَّيَتِيْمًا وَّاَسِيْرًا ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف
قاله سعید بن جبیر یعنی این اطعام در حق اسیر کافر بآیه سیف یا آیه صدقات نسخ پذیرفته و غیر وی گفته بلکه آیه
محکم ست و اطعام مسکین و یتیم تطوع ست و اطعام اسیر برای حفظ نفس او تا آنکه اختیار کند امام در حق وی
رائی و همین راجح ست و ابن عباس گفته نزول این آیه در حق امیر المومنین علی بن ابی طالب و فاطمه بنت
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بوده است اخرجه عنه ابن مردویه دوم فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ
مِنْهُمْ اٰثِمًا اَوْ كَفُوْرًا ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف و صحیح عدم نسخ اوست زیرا که مراد بحکم دران
رضا بقضای او سبحانه در تاخیر نصر تا اجل معین ست و درو نهی کرد از موافقت کفار بقوله لا تطع سوم فَمَنْ
شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ○ گفته اند منسوخ ست بآیه سیف و نیست مراد مفهوم مخالف تا آنکه نسخش صحیح گردد

سورة مرسلت مکی ست در قول حسن و عکرمه و عطا و جابر و قتاده گفته مگر یک آیت
از ان مدنی ست و هی قوله وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ ارْكَعُوْا لَا يَرْكَعُوْنَ ○ و نیست درو ناسخ و نه منسوخ
سورة نبأ مکی ست نزد همه و نیست درو ناسخ و نه منسوخ **سورة نازعت** مکی ست بلا خلاف
و نیست دران ناسخ و نه منسوخ **سورة عبس** مکی ست در قول جمیع و درو یک آیه منسوخ ست
فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ و ناسخش آیه سیف ست و کلام در مثل این آیه گذشته **سورة تکویر** مکی ست
بلا خلاف و درو یک آیه منسوخ ست لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَقِيْمَ ○ و ناسخش قوله ست وَمَا تَشَآءُوْنَ
اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ○ و صحیح عدم نسخ اوست زیرا که معنیش آنست که مشیت در توفیق
استقامت بر حق و ایمان و طاعت بدست اختیار وی سبحانه ست و نیست شما را قدرت بران مگر بمشیت او
و این مثل قول وی سبحانه ست وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وقوله وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَآ
اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْٓا
اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ وقوله اِنَّكَ لَا تَهْدِيْ مَنْ اَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ و آیات قرآنیه در معنی بسیار ست
و همه محکمات **سورة انفطار** مکی ست بلا خلاف و نیست دران منسوخ **سورة مطففین**
مکی ست در قول ابن مسعود و ضحاک و مقاتل و مدنی ست در قول حسن و عکرمه و مقاتل گفته اول سورتست که در

مدینه نازل شده و ابن عباس و قتاده گفته مگر هشت آیت من قوله اِنَّ الَّذِیْنَ اَجْرَمُوْا تا آخر و کلبی و جابر بن زید
گفته نازل شد میان مکه و مدینه و نیست در وی منسوخ سورهٔ انشقاق مکی ست بلا خلاف نیست در وی ناسخ و نه منسوخ
سورهٔ بروج مکی ست بلا خلاف نیست دران ناسخ و نه منسوخ سورهٔ طارق مکی ست بلا خلاف
در وی یک آیت منسوخ ست فَمَهِّلِ الْكٰفِرِيْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا منسوخ ست بآیهٔ سیف
و معنی رویدا قلیلا یا قریبا ست و مراد بدان یوم بدر ست و آنچه در وی از قتل و اسر بوجود آمده و برین معنی
محکم خواهد بود و مقصود دران تسلی خاطر وی صلی الله علیه وسلم ست سورهٔ اعلی مکی ست در قول جمهور
و ضحاک گفته مدنی ست و نیست در وی منسوخ و یک آیت او ناسخ ست سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسٰى و صحیح آنست
که نیست ناسخ زیرا که این جمله استانفه برای بیان هدایت آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم خاصة بعد بیان هدایت
عامه و آن هدایت اوست صلی الله علیه وسلم برای حفظ قرآن مراد آنکه ما ترا قاری کنیم بالهام قرائت الا ما شاء الله
استثنای مفرغ ست از اعم مفاعیل یعنی فراموش نکنی مگر آنچه خواهد خدا که فراموش سازی فرا گفته و خدا نخواست
که فراموش کند آنحضرت صلی الله علیه وسلم چیزی را کقوله خٰلِدِيْنَ فِيْهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ اِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ
و گفته اند نسیان درینجا بمعنی نسخ ست یعنی آنچه خواهد خدا نسخ آن تلاوة و غیر ذلک ✦ ✦
سورهٔ غاشیه مکی ست بلا خلاف و نیست دران منسوخ مگر یک آیت لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ
و ناسخش آیهٔ سیف ست و معنی مصیطر مسلط ست مراد عدم اکراه آنها بر ایمان است سورهٔ فجر
مکی ست بلا خلاف و نیست در وی ناسخ و نه منسوخ سورهٔ بلد مکی ست بلا خلاف نیست دران
منسوخ و نه ناسخ سورهٔ والشمس مکی ست بلا خلاف در وی از ناسخ و منسوخ هیچ نیست
سورهٔ لیل مکی ست نزد جمهور و گفته اند مدنی ست نیست دران ناسخ و نه منسوخ سورهٔ الضحی
مکی ست بلا خلاف نیست در وی ناسخ و نه منسوخ سورهٔ الم نشرح مکی ست بلا خلاف نیست
دران ناسخ و نه منسوخ سورهٔ والتین مکی ست در قول جمهور و نیست در وی ناسخ و نه منسوخ
سورهٔ علق مکی ست بلا خلاف و اول چیزی ست که نازل شد از قرآن کریم و نیست دران ناسخ و نه منسوخ
سورهٔ القدر مکی ست نزد اکثر مفسرین کذا قال الماوردی و ثعلبی گفته مدنی ست در قول اکثر مفسرین
و واقدی ذکر کرده که آن اول سوره ایست که نازل شد در مدینه و ابن عباس و ابن الزبیر گفته نازل شد بمکه و نیست
در وی ناسخ و نه منسوخ سورهٔ لم یکن مدنی ست در قول جمهور و گفته اند مکی ست قاله ابن عباس و نیست
در وی ناسخ و نه منسوخ سورهٔ زلزلت مدنی ست در قول ابن عباس و قتاده و مکی ست در قول ابن مسعود
و عطا و جابر و نیست دران ناسخ و نه منسوخ سورهٔ عادیات مکی ست در قول ابن مسعود و جابر و حسن
و عکرمه و عطا و مدنی ست در قول ابن عباس و انس بن مالک و قتاده و نیست دران ناسخ و نه منسوخ
سورهٔ قارعه مکی ست بلا خلاف اخرجه ابن مردویه عن ابن عباس و نیست دران ناسخ و نه منسوخ

[illegible]

[illegible]

درمستدرک از ابن عباس روایت کرده که قوله فاحکم بینهم او اعرض عنهم منسوخ ست بقوله وان احکم
بینهم بما انزل الله وابو عبید وغیره از ابن عباس آورده اند که اول آنچه منسوخ شد از قرآن شان قبله ست
وابو داؤد در ناسخ بوجه دیگر آورده که اول آیه منسوخ از قرآن شان قبله است پس صیام اول کی گفته درین تقدیر
واقع نشده است در کی ناسخ حال آنکه ذکر کرده اند که در وی آیتهاست از انجمله است قوله تعالی در سورهٔ غافر
یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا که این ناسخ
قول اوست ویستغفرون لمن فی الارض گوییم احسن ازین نسخ قیام لیل ست در اول سورهٔ مزمل
بآخر او یا بایجاب صلوات خمس واین در مکه بود بالاتفاق ابن الحصار گفته مرجع در نسخ بسوی نقل صریح از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم یا از صحابی ست که گوید فلان آیه منسوخ شد بفلان آیه وگاهی حکم کنند بدان بوجود تعارض
مقطوع به با علم تاریخ تا متقدم ومتاخر شناخته شود واعتماد کرده نمیشود در نسخ بر قول عوام مفسرین بلکه بر اجتهاد
مجتهدین بغیر نقل صحیح ومعارضهٔ بینه زیرا که نسخ متضمن رفع حکم واثبات حکم متقرر در عهد آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم ست پس معتمد دران نقل وتاریخ ست نه رای واجتهاد ومردم درین باب میان دو طرف نقیض اند بعضی
گویند مقبول نیست در نسخ اخبار آحاد عدول وبعضی تساهل اکتفا میکنند دران بقول مفسر یا مجتهد وصواب
خلاف قول این هر دوست انتهی وقسم سوم که نسخ تلاوت وبقای حکم باشد پس حکمت دران چنانکه صاحب فنون گفته
اظهار مقدار طاعت این امت ست در مسارعت بسوی بذل نفوس بطریق ظن بغیر استفصال برای طلب طریق
مقطوع به چه سرعت میکنند بایسر شی چنانکه خلیل علیه السلام در ذبح ولد بمنام سرعت فرمود ومنام ادنای طرق
وحی ست وامثله این قسم بسیار ست واز ابن عمر آمده که بود سورهٔ احزاب در زمان آنحضرت ص دو صد آیه وقت
کتابت عثمان رض اینقدر ماند که الآن ست واز زر بن حبیش آمده که گفت ابی بن کعب را چه قدر میشماری سورهٔ احزاب را
گفت هفتاد ودو یا سه آیه گفت وی برابر بقره بود ودر وی آیهٔ رجم میخواندیم واز حمیده بنت ابی یونس آمده که
گفت خواند بر من پدر من ووی هشتاد ساله بود در مصحف عایشه رض ان الله وملئکته یصلون علی النبی
الی قوله وعلی الصفوف الاول واین پیش از ان بود که عثمان تغییر مصاحف کرد واز ابی واقد لیثی آمده که گفت بود
آنحضرت ص چون وحی کرده میشد بسوی او می آمدیم او را پس می آموخت ما را روزی نزد وی آمدم گفت ان الله یقول
انا انزلنا المال لاقام الصلوة وایتاء الزکوة ولو ان لابن آدم وادیا من ذهب لاحب ان یکون الیه الثانی
ولو کان له الثانی لاحب ان یکون الیهما الثالث ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب ویتوب الله علی من تاب وگفت
ابی بن کعب گفت مرا رسول خدا که خدا حکم کرده است مرا که بخوانم بر تو قرآن پس خواند لم یکن الذین کفروا
من اهل الکتب والمشرکین واز بقیهٔ آن این بود لو ان ابن آدم سال وادیا من مال فاعطیه سال
ثانیا وان سال ثانیا فاعطیه سال ثالثا ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب ویتوب الله علی من تاب وان ذا [illegible]
عند الله الحنیفیة غیر الیهودیة والنصرانیة ومن یعمل خیرا فلن یکفره واز ابی موسی اشعری آمده که گفت نازل شد

احادیثی که نسخ آن بصحت رسیده یا در وی احتمال نسخ بوده جدا گانه بنویسم و از انچه وجهی برای نسخ و احتمال
آن ندارد اعراض کنم پس هر که خبری را بشنود که دعوی نسخ میکنند و آن منسوخ درین مختصر نیست بداند که
دعوی او سست ست و تمام این احادیث بیست و یک حدیث ست انتهی **حدیث اول** عن حذیفة رضی الله عنه
قال اتی النبی صلی الله علیه وسلم سباطة قوم فبال و هو قائم متفق علیه یعنی آمد آنحضرت مزبله و کناسهٔ قوم را پس
شاشید و وی استاده بود گفته اند این حدیث منسوخ ست بحدیث عمر رضی الله عنه که گفت رآنی النبی صلی الله علیه وسلم
وانا ابول قائما فقال یا عمر لا تبل قائما فما بلت قائما بعد رواه الترمذی و ابن ماجه یعنی دید مرا رسول خدا و من بول میکردم
استاده پس گفت ای عمر بول مکن استاده پس نشاشیدم استاده هنوز و نیست این ادعا صحیح بلکه نهی از استاده شاشیدن
برای آنست که رشاشهٔ آن بر بائل نیفتد و فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسبب مرضی بود که از نشستن منع کرده
و بدان استشفا از ان مرض بر عادت عرب نموده و بنا بر کثرت نجاست قادر بر نشستن نشد حسین بن عبد الرحمن اهدل
در عدة المنسوخ گفته ذکر کرده اند علما در سبب بول نمودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم استاده پنج وجه یکی استشفا از
وجع صلب بر عادت عرب و وی در ان وقت این درد داشت پس شفا یافت دوم بنا بر مرضی که در باطن رکبه داشت گویند
زخمی بود در پای بسبب آن نشستن نتوانست چنانکه در روایتی ضعیف آمده که علت بالمابض بود و مابض همان باطن رکبه است
سوم آنکه جای نشستن نیافت زیرا که آن طرف سباطه که بروی آنحضرت صلعم استاده بود بلند بود چهارم آنکه این فعل وی برای منع بود
از خروج حدث از سبیل دیگر زیرا که غالب همین ست عمر رضی الله عنه گفته بول استاده کردن نگاهدارنده تر ست برای بر
پنجم آنکه برای بیان جواز کرد زیرا که عادت وی قعود بود چنانکه در حدیث عائشه رض آمده که من حدثکم ان النبی صلی الله علیه وآله وسلم
کان یبول قائما فلا تصدقوه ما کان یبول الا قاعدا رواه احمد و الترمذی و النسائی علما گفته اند مکروه هست بول استاده کردن
مگر بعذر و این کراهت تحریم ست نه تحریم ابن منذر بعد حکایت خلاف درین امر گفته نشسته شاشیدن اولی ست و استاده
بول کردن مباح و این همه ثابت ست از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و بودند اهل سباطه که ناخوش نمیداشتند آنرا بلکه
همان اختیار ایشان بود و نبود این سباطه مختص با ایشان بلکه در صحن خانهای جمیع ایشان بود والله اعلم انتهی کلامه گویم
اوجه وجوه فعل آن برای بیان جواز ست پس بس و بقیه وجوه احتمالاتی بیش نیست مگر دلیلی بران قائم شود **حدیث دوم**
از ابو ایوب انصاری ست که گفت ان النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا اتیتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها
ولکن شرقوا او غربوا متفق علیه یعنی چون بیایید شما حاجت انسانی را پس رو مکنید بسوی قبله و نه پشت و مدهید بجانب آن ولیکن
روی بجانب مشرق کنید یا بجانب مغرب و این مخصوص ست بمدینه منوره زیرا که قبله او جنوبی ست و درین دیار قبله غربی ست
و لهذا اگر روی بمشرق و مغرب آرند روی یا پشت بقبله می افتد و غرض نهی ست از ان مگر کسی را که قبله در استقبال یا استدبار
وی آید پس گفته اند که این حدیث منسوخ ست بحدیث ابن عمر رضی الله عنه که گفت ارتقیت فوق بیت حفصة لبعض حاجتی
فرایت النبی صلی الله علیه وسلم یقضی حاجته مستدبر القبلة مستقبل الشام متفق علیه و بحدیث جابر که وی دید آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بعد یک سال از ین نهی که بول میکرد رو بقبله پس جماعه گمان کرده که اول منسوخ ست بثانی حال آنکه نیست چنین

[illegible]

اکثر بر عدم انتقاض وضو اند و رفته است بانتقاض از ان احمد بن حنبل و اسحق بن راهویه و یحیی بن یحیی و ابن منذر
و ابن خزیمه و اختیار کرده است آنرا بیهقی و نووی بنا بر صحت حدیث درین باب خاصةً و حدیث وضو از مس کرده
عام ست و خاص مقدم ست بر عام و در ما لا بد منه بعد ذکر آن گفته و احتیاط از هر جهه اولی ست و در حجة الله البالغه
نوشته اما الحکم اول پس کار دران دشوار ست قائل نیست بدان احدی از فقهای صحابه و تابعین و نیست راهی بسوی حکم
بنسخ آن و لهذا قائل نشد بدان کسیکه غالب ست بروی تخریج و قائل ست بدان احمد و اسحق و نزد من احتیاط انسان
دران الیق ست انتهی و تمام بحث درین هر دو مسئله در شرح مختصر شوکانی ذکر کرده ایم حدیث پنجم مروی ست از بسره
که گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا مس احدکم ذکره فلیتوضأ رواه مالک و احمد و ابو داود و الترمذی و النسائی
و ابن ماجه و الدارمی یعنی چون دست رساند یکی از شما آله مردی خود را پس باید که وضو کند گفته اند این حدیث منسوخ ست
بحدیث طلق بن علی قال سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم عن مس الرجل ذکره بعد ما یتوضأ قال و هل هو الا بضعة منه
رواه ابو داود و الترمذی و النسائی و روی ابن ماجه نحوه یعنی پرسیده شد رسول خدا از سودن مرد ذکر خود را بعد وضو
فرمود نیست ذکر مگر پارهٔ گوشت از وی بغوی گفته این منسوخ ست زیراکه ابو هریره اسلام آورد بعد قدوم طلق
و وی روایت کرده ست از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که فرمود چون دست رساند یکی از شما بذکر خود و نیست میان او
و عورت او چیزی پس باید که وضو کند رواه الشافعی و الدارقطنی انتهی و الدر المسطور گفته پس ممکن ست جمع میان
هر دو بحمل النقض بر مس بدون حیلولت ثوب و عدم نقض بر تقدیر حیلولت چنانچه حدیث ابو هریره مشعر ست بدان انتهی
در عدة المنسوخ گفته ادعا کرده است قومی نسخ حدیث طلق بقدوم او بر آنحضرت در حین تأسیس مسجد و ابو هریره
مسلم مهاجر ست و این قول احتمال ست گویم بعض محققین گفته اند نیست خلاف درانکه حدیث ابو هریره راجح ست در
متن و سند خود از حدیث طلق بوجوه یکی تاخیر اسلام راوی دوم احفظ و احوط بودن او سوم بودن او ناقل از عادت
بسوی عبادت چهارم آنکه مثبت ست و برای ترجیح وجوه دیگر هم هست انتهی شوکانی در شرح مختصر گفته تنها حدیث
بسره ارجح ست از حدیث طلق تا بانضمام احادیث کثیره دیگر بسوی او چه رسد زیرا که درین باب ست از جماعتی از صحابه
که از ایشان ست جابر و ام حبیبه و ابن عمر و زید بن خالد و سعید بن ابی وقاص و عائشه و ابن عباس و نعمان بن بشیر
و انس و ابی بن کعب و معاویه و قبیصه و اروی بنت انیس و روایت کرده اند حدیث بسره را احمد و اهل سنن و مالک
و شافعی و ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم و ابن الجارود و صححه احمد و الترمذی و الدارقطنی و یحیی بن معین و البیهقی
و الحازمی و ابن حبان و ابن خزیمه و هر که قائل شده است بسوی ترجیح حدیث طلق نیاورد طائلی و رفته است بسوی
انتقاض وضو بمس ذکر جماعتی از صحابه و تابعین و ایمه و بسوی خلاف آن هم جماعتی رفته و حق انتقاض ست و وارد شده است
انچه دال ست بر شکستن وضو از مس فرج و آن اعم ست از قبل و دبر چنانکه ابن ماجه از حدیث ام حبیبه آورده که گفت شنیدم
آنحضرت را میفرمود هر که مس کند فرج خود را پس باید که وضو کند و صححه احمد و ابو زرعه و ابن السکن گفته نمیدانم این حدیث را
علتی و در حجة الله البالغه گفته این از ان جنس ست که سلف دران مختلف اند و روایت از آنحضرت متعارض و بنا بر

ثلج بودن یکی ازین دو امر منسوخ انتهی و تمام بحث در شرح بلوغ المرام و شروح درر بهیه نوشته ایم حدیث ششم
از ابی سعید خدری ست گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الماء من الماء رواه مسلم وابو داؤد وابن خزیمة
وابن حبان واصله فی البخاری ورواه احمد من حدیث رافع وعتبان والطحاوی من حدیث ابی هریرة وابن شاهین
فی ناسخه من حدیث انس معنی آنکه آب یعنی استعمال او ووجوب غسل از آب یعنی خروج منی بشهوت ست پس حکم این حدیث
غسل بی انزال واجب نگردد گفته اند این حدیث منسوخ ست بحدیث ابی هریره که گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا جلس بین شعبها الاربع ثم جهدها فقد وجب الغسل متفق علیه وزیاده کرد مسلم وان لم ینزل یعنی چون نشست مرد
در میان چهار شعبه زن پس در تعب ومشقت انداخت او را پس واجب شد غسل یعنی بر هر دو زن و مرد واگرچه انزال نشد
وگفت ابی بن کعب که این رخصتی بود در اول اسلام بعد از ان نهی کرده شد از ان ترمذی گفته همچنین روایت کرده اند بسیاری
از صحابه که این در ابتدای اسلام بود بعده منسوخ شد و حکم شد که چون آلت در فرج زن فرو رفت والتقای ختانین شد
غسل واجب گشت انزال شود یا نه نووی گفته امت مجمع ست بر وجوب غسل بجماع اگرچه با وی انزال نباشد و بر وجوب
بانزال بود جماعتی از صحابه بعده رجوع کردند بعض ایشان و منعقد شد اجماع بعد الآخرین بنا بر احادیث صحیحه بر وجوب
غسل بالتقای ختانین انتهی گویم جمهور گویند حدیث الماء من الماء منسوخ ست وابن عباس گفته منسوخ نیست بلکه مراد
نفی وجوب غسل برویت در نوم ست چون منزل نشود اما حق آنست که حدیث مطلق ست در احتلام وغیر احتلام والله
حافظ ابن حجر در تلخیص گفته درین باب چند حدیث ست در عدم ایجاب لیکن منعقد شد اجماع در اخیر بر ایجاب غسل قاله
القاضی ابو بکر بن العربی انتهی واما حدیث ابی بن کعب که فرمود آنحضرت در حق مردی که می آید اهل خود را و انزال نمیکند
بشوید ذکر خود و وضو کند پس منسوخ ست یا محمول بر مباشرت در ماسوای فرج رفته است داؤد و جمعی قلیل از صحابه
وتابعین بعدم وجوب در عدم انزال وبه قال عثمان وعلی والزبیر وطلحة وابو ایوب وابی بن کعب وگفت بخاری غسل احوط است
شوکانی گفته اختلاف کرده اند درین مسئله صحابه ومن بعدهم وحق غسل ست ودر حجة الله البالغة گفته انچه صحیح شد روایت
وبر ان جمهور فقها همین ست که هر که جهد کرد غسل بر وی واجب گشت گو انزال نکند انتهی وتمام بحث آن در شرح بلوغ المرام
وشروح درر بهیه است حدیث هفتم حدیث ابن عمر ست در صحیحین وغیرهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
اذا جاء احدکم الجمعة فلیغتسل چون بیاید یکی از شما جمعه را پس باید که غسل کند درین حدیث وجوب غسل این روز ست
گفته اند منسوخ ست بحدیث سمره که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم من توضا للجمعة فبها ونعمت ومن اغتسل فذلک افضل
اخرجه ابو داؤد والنسائی والترمذی یعنی هر که وضو کرد برای جمعه خوب کرد و هر که غسل کرد پس غسل افضل ست لیکن صحیح
عدم نسخ اوست زیرا که حدیث ابن عمر را امت تلقی بالقبول کرده و قریب سه صد تن آن را از نافع روایت نموده و بست و چهار
صحابی جز ابن عمر راوی او هستند وجماعتی بوجوبش رفته یعنی از سلف وبه قال اهل الظاهر وحکایت کرده است آن را ابن منذر
از ابو هریره وعمار ومالک وخطابی از حسن بصری وابن حزم از جمعی از صحابه ومن بعدهم وجمهور مستحب گویند بحدیث سمره
ودر وی مقال ست زیرا که حسن از سمره سماعت ندارد وبحدیث ابی هریره نزد مسلم بلفظ من توضا فاحسن الوضوء ثم

الی الجمعة الی وجز آن و گفته اند این احادیث صارف امر اند بسوی ندب شوکانی گفته اگر صارف امر اند باشند اما صالح
صرف مثل قوله صلی الله علیه وسلم حق علی کل مسلم ان یغتسل فی کل سبعة ایام یوما یغسل فیه راسه وجسده که در صحیحین
وغیرهما از حدیث ابی هریره است نیستند که این صریح در وجوب ست و تمام بحث از نیل الاوطار شرح منتقی الاخبار استیفا کرده
حدیث هشتم روایت ابوهریره ست که ان النبی صلی الله علیه وسلم نهی عن الصلوة بعد العصر حتی تغرب الشمس
و این در صحیحین ست یعنی نهی کرد از نماز بعد عصر تا آنکه فرو رود آفتاب گفته اند منسوخ ست بحدیث عایشه که گفت
ما دخل علی رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد العصر قط الا صلی رکعتین و این نزد نسائی و ابوداود وغیرهما ست اثرم
گفته حدیث عایشه خطا ست زیرا که مروی ست از وی که این دو رکعت را بعد ظهر میگذارد پس مشغول کرد او را قوم و گذارد
بعد عصر یکبار انتهی گویم و مثل آن در صحیح بخاری ست از سلمه و در سفر السعادة گفته این از خصائص آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم
و در حق غیر وی مکروه انتهی چنانکه در روایت ابی داود گفته که میگذارد رسول خدا صلی الله علیه وسلم دو رکعت بعد از عصر
و نهی میکرد از آن و میداشت صوم وصال و نهی میکرد از آن شیخ در شرح سفر السعادة گفته بالجمله احادیث و آثار نهی
از مطلق نماز بعد از عصر غالب و قوی ست و مختار جمهور علما نیز همین ست پس حق آن می نماید که از خصائص آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بود و در حق غیر وی مکروه چنانکه مصنف گفت انتهی و ابن عقیل گفته بود آنحضرت مخصوص بجواز صلوة
در اوقات منهی عنها بنا بر جواز وصال مراد او و در عدة المنسوخ گفته درینجا وجهی دیگر نیز هست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
غیر مختص ست باین بلکه سنت راتبه از هر که فوت شود وی آنرا در اوقات نهی میتواند گذارد اما اصح و اشهر همان اول ست انتهی
محرر سطور گوید مخصوص ست ازین نهی گذاردن دو رکعت طواف بعد صبح و بعد عصر در کعبه بحدیثی که درین باب وارد ست
نزد ابن ماجه وغیر او حدیث نهم روایت وائل بن حجر ست که ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یضع یدیه علی
رکبتیه اذا رکع یعنی بود آنحضرت می نهاد هر دو دست خود بر هر دو زانوی خود در رکوع سعد بن ابی وقاص گفته بودیم ما
که میکردیم این را پس امر کرده شدیم بر رکب و این صریح ست در نسخ و همین ست مذهب کافه علما که سنت وضع یدین ست
بر رکبتین و تطبیق مکروه الا ابن مسعود و صاحبین او علقمه و اسود که سنت نزدیک ایشان تطبیق ست زیرا که ناسخ بایشان نرسید
و آن حدیث سعد ست و صواب همان ست که بران جمهور اند حدیث دهم روایت زید بن ارقم ست در صحیحین وغیرهما
که گفت بودیم ما که سخن میکردیم در نماز کلام میکرد مردی از ما صاحب خود را تا آنکه نازل شد وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ
پس امر کرده شدیم بسکوت و منهی شدیم از کلام و همچنین حدیث ابن مسعود در صحیحین وغیرهما بلفظ ان فی الصلوة لشغلا
و در روایت احمد و نسائی و ابی داود و ابن حبان در صحیح ست ان الله یحدث من امره ما شاء وانه قد احدث من امره ان
لا تکلموا فی الصلوة و این صریح ست در نسخ حسین اهدل گفته مذهب مالک و ابوحنیفه و احمد و جمهور سلف و خلف تحریم کلام ست
در نماز اگرچه برای حاجت و مصلحت نماز باشد و اینکه کلام باطل میکند نماز را و اوزاعی و گروهی گفته جائز ست برای مصلحت صلوة
بحدیث ذو الیدین و این مروی ست از اصحاب مالک والله اعلم انتهی شوکانی در شرح مختصر خود گفته خلاف در کلام ساهی
و غیر عالم بمنع ست و اما عالم پس ظاهر حدیث معاویه بن الحکم السلمی که در صحیح ست آنست که اعاده نکند و بود

از شان نبی صلی الله علیه وسلم عدم حرج بر جاهل و عدم امر او بقضاء در غالب احوال بلکه اقتصار میفرمود بر تعلیم او
و بر اخبارش بعدم جواز چیزی که از وی وقوع یافته وگاهی امر باعاده هم میکرد چنانکه در حدیث مسیء ست و ظاهر عدم فرق
میان ساهی و ناسی و میان عالم در ابطال صلوة ولیکن حافظ محمد بن ابی بکر بن القیم در اعلام الموقعین بصحت صلوة متکلم جاهل
و ناسی رفته و گفت ابو حنیفه کلام ناسی مبطل صلوة ست و حدیث ابو هریره قبل تحریم کلام بود پس منسوخ شد و در وی بحث ست
زیراکه تحریم کلام بمکه بود و این قصه بمدینه اتفاق افتاد و شافعی گفته کلام ناسی غیر مبطل ست و کلام عامد مبطل اگرچه قلیل باشد
و تاویل حدیث نزد ایشان آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ناسی بود بنا کرد کلام خود را برانکه نماز تمام شده و این
نسیان ست و کلام ذی الیدین بر توهم قصر صلوة بود پس حکم او حکم ناسی باشد و کلام قوم جواب رسول بود و اجابت رسول
مبطل صلوة نیست و گفت مالک اگر کلام عمد یسیر برای اصلاح نماز باشد مبطل نیست مثل آنکه بگوید نماز کامل نشد و دیگری
گوید من کامل کردم و این نوع کلام از حدیث نهینا عن الکلام و لا تکلموا مخصوص ست کذا فی المسوی شرح الموطا

حدیث یازدهم روایت ابو سعید ست از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اذا رایتم الجنازة فقوموا لها و این در صحیحین
و غیرهما ست گفته اند منسوخ ست بحدیث علی علیه السلام که قام النبی صلی الله علیه وسلم ثم قعد رواه مسلم یعنی ایستاد آنحضرت
در جنازه و بعد ازان بنشست و در روایتی از وی باین لفظ ست کان رسول الله صلی الله علیه وسلم امرنا بالقیام فی الجنازة ثم جلس
بعد ذلک و امرنا بالجلوس رواه احمد و ابو داؤد و این صریح ست در نسخ قیام قاضی عیاض گفته رفته اند جمعی از سلف بسوی
آنکه امر بقیام منسوخ ست باین حدیث علی رضی الله عنه انتهی و ابن عقیل گفته ممکن ست جمع باینکه قیام مستحب و قعود جائز
و نیست نسخ گویم نووی گفته مردم درین مسئله مختلف اند مالک و ابو حنیفه و شافعی قیام را منسوخ گفته اند و احمد و اسحق و ابن حبیب
و ابن ماجشون گفته مخیر ست و اختلاف ست در قیام کسیکه مشایعت کند تا قبر جماعتی از صحابه و سلف گفته نه نشینند تا آنکه
نهاده شود جنازه بر زمین و گفته اند نسخ برای قیام کسی ست که جنازه بروی گذشته و باین قائل ست اوزاعی و احمد و اسحق
و محمد بن حسن و اختلاف ست در قیام بر قبر تا آنکه دفن کرده شود قومی مکروه گفته و دیگران بران عمل نموده و این مروی ست
از عثمان و علی و ابن عمر و غیرهم رضی الله عنهم در عدة المنسوخ گفته این کلام قاضی بیشتر کلام نووی ست و مشهور در مذهب ما
آنست که قیام مستحب نیست و این حدیث را بحدیث علی منسوخ گفته اند و نووی گفته مختار همین ست پس امر بدان ندب باشد
و قعود برای بیان جواز بود و مقاوم نمیشود دعوی نسخ در مثل این زیراکه نسخ نمی باشد مگر نزد تعذر جمع میان احادیث
و درینجا متعذر نیست و الله اعلم حدیث دوازدهم ابو هریره گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من ادرکه الصبح
و هو جنب فلا صوم له یعنی هرکه دریافت او را صبح و او جنب ست پس نیست صوم برای او گفته اند این حدیث منسوخ ست
بحدیث عایشه که گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدرکه الفجر فی رمضان و هو جنب من غیر حلم فیغتسل و یصوم
متفق علیه یعنی بود آنحضرت که می دریافت او را فجر در رمضان و وی جنب می بود بغیر حلم پس غسل میکرد و روزه میداشت
ابو الفرج گفته حدیث ابی هریره احتمال دو امر دارد یکی آنکه در اول اسلام همچنان بود و بعده منسوخ شد چنانکه عایشه گفت
دوم آنکه اشاره باشد بسوی کسیکه جنب شد از جماع بعد طلوع فجر پس وی امر کرده شود بامساک و شمرده نشود برای او

سوم ابن ایوم انتهی گویم جواب از حدیث ابوهریره بسه وجه ست دو از ان همین هر دو احتمال ست که اول آن جواب
ابن منذر ست که از بیهقی روایت کرده و نووی حکایتش نموده که این حدیث در اول اسلام بود در حینی که حرام بود
جماع در شب بعد نوم چنانکه طعام و شراب حرام بود بعده منسوخ شد و ابوهریره از ان رجوع نمود چون رسید او را خبر نسخ
آن ابن منذر گفته هو احسن ما سمعت فیه والله اعلم و عبارت نووی در وجه ثانی این ست که شاید حدیث ابوهریره محمول ست
بر کسیکه دریافت او را فجر در حال مجامعت و وی بران مستدیم ماند با وجود علم پس وی مفطر شد امساک کند بنیت او صوم
و سوم آنکه ارشاد ست بسوی فضل که غسل کند قبل فجر و اگر خلاف آن نماید جائز ست و این مذهب اصحاب ما و اخوان
ایشان از اهل حدیث ست و اجماع کرده اند اهل این اعصار بر صحت صوم جنب از احتلام و جماع و بدان قائل اند جماهیر
صحابه و تابعین و حسن بن صالح ابطال آن حکایت کرده و برین بود ابوهریره و صحیح آنست که وی رجوع کرده و گفته اند کرده
و مروی ست از طاوس و عروه و نخعی که اگر عالم ست بجنابت خود صحیح نیست و الا صحیح ست و محکی ست از حسن بصری و نخعی که
حرام ست در صوم تطوع نه فرض و حکایت کرده اند از سالم بن عبدالله و حسن بن صالح که روزه دارد و قضا کند پستر این
خلاف مرتفع شد و علما اجماع کردند بعد ازان بر صحتش و در صحت اجماع بعد خلاف خلافی مشهور ست در اهل اصول او حدیث
عایشه و ام سلمه حجت ست بر هر مخالف والله اعلم کذا فی عدة المنسوخ **حدیث سیزدهم** این ست افطر الحاجم والمحجوم
رواه احمد و ابوداؤد و النسائی و ابن ماجة عن شداد بن اوس و صححه البخاری و احمد و ابن خزیمة و ابن حبان و حافظ ابن حجر
در تلخیص طرق این حدیث را از جماعتی از صحابه آورده و در سبل السلام شرح بلوغ المرام گفته اخرجه الائمة عن ستة عشر
من الصحابة و سیوطی در جامع صغیر گفته متواتر ست و بالجمله در وی دلیل ست برانکه حجامت مفطر صوم ست هر دو را
از حاجم و محجوم و باین رفته گروهی قلیل مثل احمد بن حنبل و اتباع او و ابن المبارک و اوزاعی و اسحق و ابی ثور و واجب ست قضا
و کفاره و به قال ابن خزیمة و ابن المنذر و ابن حبان گفته اند این حدیث منسوخ ست بحدیث انس بن مالک که ثم ان رسول الله
صلی الله علیه وسلم رخص فی الحجامة للصائم و در حدیث ابی سعید ست ثلثة لا یفطرن الصائم القی والحلم والحجامة رواه الترمذی
و گفت این حدیث غیر محفوظ ست و عبدالرحمن بن زید راوی او ضعیف ست در حدیث ابن الجوزی گفته حدیث اول اثبت ست
ازین حدیث زیراکه بر تضعیف عبدالرحمن بن زید اجماع ست و حدیث انس را خالد بن البجلی روایت کرده و احمد بن حنبل
در خالد طعن نموده و فرموده او را احادیث مناکیر ست پس اگر صحیح شود نص صریح باشد در نسخ انتهی گویم حدیث افطار
اما بمتواتر ست و عکرمه از ابن عباس آورده که ان رسول الله صلی الله علیه وسلم احتجم و هو صائم یعنی آنحضرت حجامت کرد
و وی روزه دار بود پس فعل وی صلی الله علیه وسلم دال ست برانکه مراد کراهت ست و روایت کرده ست ابوداؤد از ثابت
که گفت انس نبودیم ما که ترک کنیم حجامت را برای صائم مگر از کراهت جهد و اخرجه البخاری و گفته اند که فعل او ناسخ قول او ست
زیراکه قول در عام فتح بود و فعل در عام حجة الوداع سنه دهم این چنین گفتگو کرده ست ابن الرفعه برین حدیث و ابن صلاح
در کتاب علوم الحدیث گفته بیان کرد شافعی که حدیث ابن عباس ناسخ حدیث شداد و غیر اوست زیراکه در حدیث شداد
مروی شده که وی همراه آنحضرت بود در زمان فتح پس دید آنحضرت مردی را که حجامت میکند در رمضان فرمود افطر کرد

حاجم و محجوم و در حدیث ابن عباس ست که احتجام کرد آنحضرت و وی محرم و صائم بود پس ظاهر شد که آن اول بود در سنه
هشت و این آخر ست در سنه ده انتهی و تمام بحث این مسئله در شرح بلوغ المرام نوشته ایم فلیرجع الیه
حدیث چهاردهم از ابن عباس ست گفت صام رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم عاشوراء وامر بصیامه رواه مسلم
یعنی روزه داشت آنحضرت این روز وامر کرد بروزه داشتن دران گفته اند این حدیث منسوخ ست بحدیث عائشه که فلما
نزلت فریضة رمضان ترک یوم عاشوراء فمن شاء صامه ومن شاء افطره یعنی چون فرض رمضان نازل شد روزه عاشوراء
ترک گردید هرکه خواهد روزه دارد وهرکه خواهد افطار کند گویم اهل علم اختلاف کرده اند در صوم این یوم ابوحنیفه گفته واجب بود
در اول اسلام بعده نسخ پذیرفت و شافعی را دو روی دو وجه ست اشهر وی آنست که این روزه سنت ست از روزی که
مشروع شده ونبود واجب گاهی درین امت ولیکن استحبابش متاکد بود چون صوم رمضان نازل شد مستحب ماند
دوم آنکه واجب بود وحجت شافعی این حدیث ست هذا یوم عاشوراء ولم یکتب علیکم صیامه وانا صائم فمن شاء صام
ومن شاء فلیفطر و بر هر دو مذهب صوم این یوم سنت مستحبه است بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم این کلام ارشاد فرمود
وحاصل شد اجماع بر آنکه فرض نیست وقائلین فرضیت وی منقرض شدند گویم درین باب حدیثها است که شیخ عبد الحق
دهلوی در ماثبت بالسنة ایراد کرده وشوکانی این صوم را که صیام ماه محرم گفته ودر مسوی ست که نزد اکثر مستحب ست که
با تاسع روز عاشر هم بدارند والله اعلم بالصواب حدیث پانزدهم از سبره جهنی ست نزد مسلم وغیره که وی اخبار کرد که
رسول خدا صلی الله علیه وسلم در فتح مکه پس اذن داد ایشان را در متعه زنان پس تر بیرون نیامد از مکه تا آنکه حرام کرد آنرا تا
روز قیامت ومروی ست مانند آن از ابی هریره ودر حدیث علی ست نهی عن المتعة یوم خیبر واین در صحیحین ست وترمذی
از ابن عباس آورده که گفت بود متعه در اول اسلام تا آنکه نازل شد این آیه الا علی ازواجهم او ما ملکت
ایمانهم ودرین باب احادیث بسیار ست وخلاف طویل شوکانی در نیل الاوطار استیفای این بحث نموده
ودر مختصر گفته نکاح متعه منسوخ ست ودر شرح آن گفته روایت کسیکه تحریم آن تا یوم القیامة روایت نموده حجت ست
درین باب ودر حجة الله البالغة گفته رخصت داده بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم در وی چند روز بعده نهی کرد از ان و بود ترخیص
بنا بر وجود حاجت داعیه وبود نهی بجهت ارتفاع آن حاجت در غالب اوقات ونیز در جریان رسم بدان اختلاط الانساب
چه نزد انقضای عدت از کوره بیرون بیرود از شیر و میشود واختیار امر بدست زن نمیشد اندکه چه کند وضبط عده در
نکاح صحیح که بنایش بر تابید ست در غایت عسر ست تا بمتعه چه رسد انتهی در شرح السنة گفته اتفاق کرده اند علما بر
تحریم متعه وآن هچو اجماع ست بین المسلمین و بود مباح در اول اسلام پس تر منسوخ شد وابو الفرج گفته احادیث متفق اند
بر نسخ متعه ودو حدیث دال اند بر وقوع تحریم آن در مکه معظمه وحدیث علی دال ست بر آنکه تحریمش در خیبر بود واین
مقدم ست بسه وجه یکی آنکه صحتش متفق علیه ست وحدیث سبره از افراد مسلم ست دوم آنکه علی اعلم ست باحوال نبی
صلی الله علیه وسلم از غیر او سوم آنکه مثبت تقدیم زمان ووقت خفای آن بر غیر او گو یا ایشان استعمال کردند نزد فتح که بجهت
مباحش میدانستند بدون علم ناسخ پس نهی کرد ایشان را ازان مخفی ماند لو نسخ وی بر جماعه که از ایشان ست ابن عباس رضی الله عنه

ایشانرا اسیر خود گردانند یا خود ایشان مقاتله نمایند انتهی و در مسوی گفته شافعی گوید نهی در حال تمیز و تفرد ست
دلالت میکند پس جائزست اگرچه در وی بذراری و نسا برسند انتهی و نووی برای این مسئله چنین ترجمه کرده باب
قتل النساء والصبیان من غیر تعمد بعد حدیث آورده و آنرا شرح کرده و گفته مراد عدم تعمد بغیر ضرورت ست و نهی در
عدم تمیز و قتال ست پس اگر مقاتله کنند کشته شوند بقول جماهیر علما و همین ست مذهب ابوحنیفه والله اعلم حدیث بستم
بریده روایت کرده که مردی دروغ بست بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس فرستاد آنحضرت صلعم مردی را و فرمود اگر
زنده یابی او را بکش و اگر مرده یابی بسوز در آتش آن مرد رفت و مرده یافت و باتش بسوخت و ابوهریره گفت که فرستاد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم لشکری و فرمود اگر بیابید شما هبار بن الاسود را پس بگردانید او را در میان دو خرمه حطب و بسوزید باتش
بستر برانگیخت در پس ایشان کسی را و فرمود لا تعذبوا بالنار عذاب مکنید باتش گویم ابن جوزی زیاده نکرده بر ذکر این هر دو
حدیث و تکلم نکرده بر حکم مگر آنکه مفهوم از تقریر حکم عدم احراق بنار ست و هو کذلک و حدیث هبار را بیهقی در سنن خود
با حدیث دیگر مانند آن در قتال مشرکین در ترجمه این قول قتلهم بضرب الاعناق دون المثلة آورده و گفته از شافعی آمده
که مثله و احراق اهل شرک بنار ست حلال نیست کردن آن بعد قید نمودن ایشان و حلال ست اگر مقاتله کنند آنها رمی بنبل
و حجاره و نار و هر آنچه دافع ایشان باشد از حرب مسلمین و معونت اهل اسلام بر آنها و بخاری روایت کرده است امر وی
صلی الله علیه وسلم بتحریق دو کس از قریش بستر نهی فرمود از آن شوکانی در شرح مختصر گفته حرام ست قتل نسا و اطفال
و شیوخ مگر برای ضرورت و مثله و احراق بنار بحدیث ابوهریره نزد بخاری و غیره بعثنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فی بعث
فقال ان وجدتم فلانا و فلانا لرجلین فاحرقوهما بالنار ثم قال حین اردنا الخروج انی کنت امرتکم ان تحرقوا فلانا و فلانا
وان النار لا یعذب بها الا الله فان وجدتموهما فاقتلوهما و اما تحریق شجر و اصنام و متاع پس ثابت ست از اذن
شارع بدان چون در سوختن آن مصلحت باشد انتهی والله اعلم حدیث بست و یکم از علی رضی الله عنه مروی ست که
گفت اهدی کسری لرسول الله صلی الله علیه وسلم فقبل منه و اهدی له قیصر فقبل منه و اهدت له الملوک فقبل منها اخرجه احمد
والترمذی والبزار یعنی هدیه فرستاد کسری و قیصر و دیگر ملوک برای آنحضرت پس قبول نمود آنرا و ازینجا معلوم شد که
جائزست قبول کردن هدایای کفار و در صحیحین ست از حدیث انس که اکیدر دومه هدیه فرستاد بسوی آنحضرت صلعم
جبه سندس و درین باب حدیثها ست گویند این احادیث منسوخ ست بحدیث کعب بن مالک که فرمود آنحضرت صلعم
لا اقبل هدیة مشرک اخرجه موسی بن عقبة فی المغازی وقال فی فتح الباری رجاله ثقات الا انه مرسل و در حدیث
عیاض بن حمار ست که وی فرستاد برای آنحضرت صلعم هدیه یا ناقه فرمود اسلام آورده گفت نه فرمود انی نهیت عن
زبد المشرکین اخرجه ابوداود والترمذی و ابن خزیمة و صححاه پس شوکانی در شرح مختصر گفته احادیث در قبول وی صلی الله
علیه وسلم هدایای کفار را بسیار ست و خطابی در حدیث کعب گفته یشبه ان یکون منسوخا و گفته اند رد بقصد اغاظت بوده
تا مایل نشود بسوی ایشان چه میل بسوی مشرکین جائز نیست و قبول هدیه مذکورین بجهت آن بود که اهل کتاب اند و گفته اند
رد در حق کسی ست که ازین هدیه اراده تودد و موالات دارد و قبول در حق کسی ست که تانیس و تالیف او مرجو ست

وممکن است که نهی برای مجرد کراهت باشد که منافی جواز نیست جمعاً بین الادله انتهی و در عدة المنسوخ گفته درین احادیث
سه وجه است یکی آنکه احادیث قبول اثبت است و در حدیث عیاض ارسال دوم آنکه حدیث عیاض مقدم است
و حدیث اکیدر متاخر پس ناسخ آن باشد سوم آنکه قبول هدیه از اهل کتاب است نه مشرکین و عیاض از اهل کتاب نیست
پس گفته شود که از کسری چه قسم قبول کرد جوابش آنکه این حدیث روایت زید بن ابی فاخته است و وی ثقه نیست
یا آنکه قبول در حق غیر کتابی منسوخ است و در حق کتابی غیر منسوخ والله اعلم این آخر کلام ابن الجوزی است نووی در باب
غزوه خیبر در شرح مسلم تعارض احادیث درین باب ذکر نموده و قاضی عیاض از بعض ایشان نقل کرده که احادیث
نهی ناسخ قبول هدیه است و جمهور گویند نیست نسخ بلکه سبب قبول آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم مخصوص
بفیء حاصل بغیر قتال بخلاف غیر او پس وی صلی الله علیه وسلم طمع کرده باشد در اسلام و تالیف او بنا بر مصلحتی مر
مسلمین را و بعضی را مکافات کرده و هدیه کسیکه طمع در اسلام وی و مصلحت در قبول از وی نبود رد نموده و اما غیر نبی
صلی الله علیه وسلم را از ولات و علما و عمال پس حلال نیست قبول آن برای نفس خود نزد جمهور علما و اگر قبول کند
فیء باشد برای مسلمین زیرا که هدیه کرده نشده است بسوی این کس مگر بجهت آنکه وی امام مسلمین است و اگر از قومی است
که او را محاصره کرده است پس غنیمت باشد نه هدیه و این قول اوزاعی و محمد بن حسن و ابن حبیب و ابن القیم و غیرهم است و گفته اند
خاص است با امام و باین قائل است ابو یوسف و اشهب و سحنون و طبرانی گفته آنحضرت صلی الله علیه وسلم رد کرد هدیه را [illegible]
برای خاص نفس وی و قبول کرد هدیه را که خلاف این بود و از انچه در وی استیلاف مسلمین است و گفت صحیح نیست دعوی نسخ و عام
کرده اند ائمه بعد او باجرای آن مجرای مال کفار از فیء و غنیمت بحسب اختلاف حال و این است معنی حدیث هدایا العمال غلول
اذ خصوا بها انفسهم و گفته اند قبول آنحضرت صلی الله علیه وسلم هدایای اهل کتاب را همچو اباحت ذبائح و مناکح آنهاست
برای ما بخلاف مشرکین عبده اوثان انتهی کلام این است مجموع احادیث منسوخه که ابن الجوزی و غیره بعد استقرا
و استیفا تمام آنرا جمع نموده اند و در اکثر از ان بحث است چنانکه در زیر هر حدیث گذشته و درینجا علاوه این احادیث
دو سه حدیث دیگر است که در عمل بران اختلاف علماست الحاق آن تتمیماً للفائده مناسب نمود حدیث بست و دوم
روایت جابر بن عبدالله است گفت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فی الرابعة
فاقتلوه رواه الترمذی والنسائی یعنی هر که بنوشد خمر را بزنید او را تازیانه پس اگر عود کند در کرت چهارم بکشید او را
گفته اند منسوخ است بحدیث جابر زیرا که در آخرش گفته ثم اتی النبی صلی الله علیه وسلم برجل قد شرب فی الرابعة فضربه ولم یقتله
یعنی باز آورده شد مردی نزد آنحضرت که نوشیده بود خمر بار چهارم پس زد او را و قتل نکرد و ازینجا معلوم شد که فعل او
ناسخ قول اوست و باین رفته است شوکانی و در مختصر گفته قتله فی الرابعة منسوخ انتهی و مستند او همین حدیث جابر است
و هم ترمذی و ابو داود از حدیث قبیصه بن ذویب آورده باین لفظ ثم اتی به فجلده و رفع القتل و در روایتی از احمد است
از حدیث ابوهریره فاتی رسول الله صلی الله علیه وسلم بسکران فی الرابعة فخلی سبیله و ترمذی در کتاب العلل از سنن خود
گفته جمیع ما فی هذا الکتاب من الحدیث هو معمول به و به اخذ بعض اهل العلم ما خلا حدیثین حدیث ابن عباس و حدیث النبی

[illegible]

ضعفه احمد وغیره و عمل نزد اهل علم برین ست که جمع نکرده شود میان دو نماز مگر در سفر و بعرفه و رخصت داده اند بعض اهل علم
از تابعین در جمع میان صلاتین برای مریض و باین قائل ست احمد و اسحق و گفته اند بعض اهل علم که جمع کند میان دو نماز در مطر
و باین قائل ست شافعی و احمد و اسحق و شافعی جمع آن برای مریض نمی بیند انتهی کلام الترمذی و در دراسات اللبیب گفته ترمذی
در بیان علت این حدیث زیاده از معارضه هر دو حدیث مذکور نیاورده حال آنکه این معارضه در صورت ست نه در حقیقت
زیرا که حدیث جمع حدیثی صحیح ست مسلم آنرا بچند وجه روایت کرده و حدیث حرمت جمع معلول ست بحنش چنانکه خودش بآن
اقرار کرده و همچنین جمعی کثیر بروی جرح شدید کرده پس میان هر دو حدیث باوجود صحت یکی و ضعف دیگر معارضه نباشد
و بر فرض ثبوت معارضه و بودن هر دو برابر در صحت تعارض وقتی باشد که تفصی از ان بجمع میان متعارضین ممکن نشود
حال آنکه جمع میان آنها ممکن ست از وجوه اگرچه حمل بر عزیمت و رخصت که در اکثر مواضع جمع میان متعارضین همین میکنند
درینجا صحیح نباشد بسبب تصریح یکی از دو حدیث بوعیدی که منافی رخصت ست اول آنکه قول وی من جمع بین الصلاتین الخ
بر هر جمع بین کل صلاتین صادق می آید و حدیث ابن عباس آنرا مقید بالجواز بصریح فعل آنحضرت در جمع ظهر بعصر و مغرب
بعشا کرده پس قول محرم در ماسوای این باشد و این مباح بود بحدیث فعل دوم آنکه معنی حدیث مذکور آنست که
هر که جمع کند میان دو نماز فائته و قضیه باین طور که تفریط کند بغیر عذر نوم و نسیان یا اغما یا مانند آن تا آنکه وقت نماز دیگر آید
که این اتیان بابی از ابواب کبائر ست و آن فوت نماز ست و از وجوه جمع بلکه اقرب آن آنست که حرمت در حدیث
قول مقید بغیر عذر ست و فعل بعذر بود و عذر منحصر در خوف و مطر و سفر و مرض نیست بلکه عام ست از ان و از سائر
اعذار کثیر و قلیل و اضعف و اعلی و ادنی مثل حاجت خانه و ورود مهمان و جز آن چه جای شغل شاغلی که در ان خوف
فوت صلوة بر بعض باشد پس مکروه یا حرام جمع همان کس باشد که آنرا عادت گرفته ست بی سبب یا جمع مر کاهل
و متهاون و مائل بفراغ از عبادت یا قلت رغبت بسوی اجر شغل بعد شغل و تعمیر اوقات متعدده باقبال علی الله سبحانه
بادای مفترضات چنانکه از جهله امامیه و جهله ایشان دیده میشود و این همه کلام بر تنزل ست و الا مسلم نیست که حدیث
قول معلول ست بحنش راوی او باقرار ترمذی نووی گفته علما در این حدیث تاویلات و مذاهب ست بعضی تاویل
جمع بعذر مطر کرده اند و این مشهور ست از جماعتی از کبار متقدمین و ضعیف ست بروایت دیگر من غیر خوف و لا مطر و بعضی
تاویل نموده که در ابر بود چون ظهر گذارد و ابر دور شد معلوم گشت که وقت عصر در آمده پس عصر هم بگذارد و این نیز
باطل ست و در وی اگرچه ادنای احتمال برای ظهر و عصر باشد اما در مغرب و عشا خود محتمل نیست و بعضی بر جمع صوری
حمل کرده اند یعنی تاخیر اولی و تعجیل ثانی و این نیز ضعیف و باطل ست زیرا که مخالف ظاهر ست و فعل ابن عباس و استدلال
او بحدیث بر تصویب فعل خود و تصدیق ابوهریره مر او را و عدم انکارش صریح ست در رد این تاویل و بعضی گفته اند
که محمول ست بر جمع بعذر مرض و مانند آن و این قول احمد بن حنبل و قاضی حسین ست و اختیار الخطابی و المتولی
و الرویانی و همین ست مختار در تاویل بنا بر ظاهر حدیث و فعل ابن عباس و موافقت ابوهریره و بجهت آنکه مشقت در ان
سخت تر از مطر ست انتهی کلام النووی پس باوجود این تاویلات و مذاهب اگرچه بعضی از ان بعید ست چه قسم

[illegible]

اطلاق توان کرد که هیچ یکی از علما بران عمل نکرده و اگر مراد ترمذی عدم عمل بظاهر اوست بغیر تاویل پس قول او که کل حدیث
فی کتابی هذا معمول به باصطلاح متقین باطل باشد زیرا که هر حدیث کتاب او غیر معمول المعمول بظاهر نیست باآنکه بظاهر این
حدیث هم جماعه از علما عمل کرده نووی گفته و همین ست محملی که رفته است بآن احمد و قاضی حسین و جماعه از ائمه بجواز جمع
در حضر برای حاجت اگر مرکسی را که عادت آن نکند و هو قول ابن سیرین و اشهب من اصحاب مالک و حکاه الخطابی
عن القفال الشاشی الکبیر من اصحاب الشافعی عن ابی اسحق المروزی عن جماعة من اصحاب الحدیث و اختاره ابن المنذر
و یؤیده ظاهر قول ابن عباس اراد ان لا یحرج امته و تعلیل نکرد آن را بمرض و نه بغیر او والله تعالی اعلم انتهی کلامه و نزد من آنست
که امام مالک اخذ باین حدیث بغیر هیچ عذر و حاجت کرده زیرا که قائل ست باشتراک در وقت ظهر و عصر و در وقت مغرب
و عشا چه لفظ جمع بین الظهر والعصر والمغرب والعشا بالفظ تاخر الظهر فصلاها فی وقت العصر مثلا دلالت میکند برازید
از قول مالک و معنی اشتراک در مذهب او آنست که داخل میشود وقت عصر چون گردد سایه هر شیء مانند او و نمی رود
وقت ظهر بلکه ممتزج میشوند هر دو وقت تا غروب شمس پس وقت ظهر باگردیدن سایه هر شی مانند آن وقت مختار ست
و وقت ادا آخر اوست تا ابقای قدر چهار رکعت تا غروب شمس و مالک باین قول منفرد نیست بلکه موافق اوست عطا
و طاوس رحمهما الله تعالی و مالک گفته ممتد میشود وقت مغرب پس مشترک میشود این وقت و عشا پس وقت اختیار نزد
او در مغرب وقت واحد ست و تا وقت عشا اتساع دارد و وقت ادا باقی ست تا آنکه شب باقی ست قبل طلوع فجر
قدر چهار رکعت و نزد طاوس مغرب و عشا فوت نمیشود مگر بنهار و مستند ایشان همین حدیث ابن عباس ست در این باب
و در طرق مسلم برای این حدیث واقع شده که این جمع بتاخیر ظهر و جمع آن بعصر در وقت وی بود و همچنین تاخیر مغرب و جمع آن
با عشا و این عین اشتراک و امتزاج ست و با وجود این همه چه قسم جائز ست عالم بالمذاهب را گفتن این حرف که احدی
از اهل علم باین حدیث اخذ نکرده انتهی کلام الدراسات ملخصا و شوکانی در شرح مختصر گفته جمع میان دو نماز اگر صوری باشد
بعذر جائز ست و در حقیقت جمع نیست زیرا که هر نماز در وقت مقرر خود گذارده شده و از وست جمع آنحضرت صلی الله
سلم در مدینه بغیر مطر و سفر چنانکه در صحیح ست از حدیث ابن عباس و غیر او و در بعض روایات تصریح بدان وارد شده
و راوی آن بجمع صوریش تفسیر کرده و در رساله مستقله توضیحش کرده ایم و مراد بجمع جائز بعذر جمع مسافر و مریض
...م عذر ست چنانکه ادله صحیحه بدان وارد اند و اختلاف در جواز جمع میان دو نماز بغیر این اعذار ست و حق
...م جواز اوست والله اعلم حدیث بست و چهارم روایت ابن عمر ست قال سئل رسول الله صلی الله علیه و سلم
...لمحرم قال لا یلبس القمیص الی قوله ولا الخفین الا ان لا یجد نعلین فلیقطعهما حتی یکونا اسفل من الکعبین رواه اهل السنن
...سیده شد رسول خدا صلی الله علیه و سلم چه چیز پوشد محرم فرمود نپوشد قمیص و نه موزه مگر آنکه نیابد پاپوش پس
...زه را تا آنکه فروتر شود از هر دو کعب استدلال کرده اند باین حدیث بر آنکه قطع شرط جواز لبس خفین ست
...د جمهور علما و فقها و نزد احمد جائز ست پوشیدن آن بغیر قطع زیرا که حدیث ابن عباس مطلق ست و آن این ست که
...سول خدا صلی الله علیه و سلم خطبه میکرد بعرفات من لم یجد ازارا فلیلبس سراویل و من لم یجد نعلین

و در نفقه و تعبیر و جز آن قائل نیست بعدم نسخ در آن مگر امام احمد بن حنبل و اتباع او و اختلاف کرده اند در نسخ
قوله تعالی فی الممتحنة فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا بنابر اختلاف ایشان در معنی
این آیت چنانکه در کتب تفاسیر مذکورست و گذشت و نهی از رقی و از قول ماشاء الله وشاء فلان و اشتراط در حج و ابتدای کفار
بقتال در حرم و شهادت غیر مسلمین در سفر نزد حاجت و تحریم لحوم خیل و جواز مزارعت و اذن برای متوفی عنها در
نقل مکان در ایام عدت وی و نسخ آن صحیح شده و قتل مسلم بذمی و تحریق بنا در غیر حرب و استیفای قصاص
قبل اندمال جرح و جلد محصن قبل رجم و حکم زناکننده با کنیزک زن خود و وجوب هجرت از دار کفر بسوی دار الاسلام
و دعوت قبل قتال و جواز قتل نسای کافرات و قتل ولدان کفار و نهی از استعانت بمشرکین و اخذ سلب بغیر بینه
و جواز حلف بغیر خدا و قبول هدایای کفار و نهی از بول استاده و وجوب غسل یوم جمعه پس این همه بود و هفت حکم
که اجماع کرده اند اهل علم بر نسخ بیست و هفت حکم از ان و مشتهر شد نسخ سیزده حکم از ان و شاذ اند قائل بنسخ دو حکم از وی
و مشتهر ست خلاف در چهل و هشت حکم اکثر یا کثیر از ان چنانست که در وی شرائط نسخ مجتمع نشده بلکه از باب عموم
و خصوص و تعارض ست که در وی رجوع بسوی ترجیح میباشد و احسن کتب مؤلفه در ناسخ و منسوخ حدیث کتاب الاعتبار
للحافظ ابی بکر الحازمی ست نووی و غیره نص کرده اند برانکه مثل او درین باب تالیفی نبوده است و حازمی سماع دارد
از حافظ ابو موسی اصفهانی و طبقه او و از اصحاب علی بن الحداد و غیره و او را تصانیف دیگر نافع نیز هست از انجمله
عجالة اللسان فی اسماء الاماکن والبلدان و وی شروع کرده بود در ترجیح احادیث مذهب و رسیده بود تا کتاب الصلوة صاحب
تصانیف نفیسه ست چنانکه نووی ذکر او در تهذیب الاسماء نموده و کتاب او در ناسخ و منسوخ حدیث کتابی مبسوط کثیر الفوائد ست
و بیرون نمیرود از وی ناسخ قرآن عظیم و بسیاری از ان معلوم بالضرورة ست احتیاج بسوی ذکر آن نیست مثل ناسخ شرب خمر و استقبال بیت المقدس
و نحو ذلک والله اعلم انتهی کلام عدة المنسوخ من الحدیث علی ما اخبر به بعض اهل الحدیث والحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات

خاتمه در بیان اصول شرع وانچه بدان میماند

پس بدانکه این همه که گفته شد بیان ناسخ و منسوخ کتاب و سنت بود و علمای اصول فقه در تعریف کتاب عزیز
حدها ذکر کرده اند که هیچ یکی از انها خالی از ایرادی نیست و الاولی ان یقال هو کلام الله المنزل علی محمد المتلو المتواتر
چه برین حد از انچه بر سائر حدود وارد میشود هیچ وارد نمیشود و در حدیث صحیح آمده که نزول قرآن بر هفت حرف شده است
و اصولیان ادعای تواتر این هر هفت بلکه قراآت عشره میکنند اما حق آنست که بعضی از ان متواتر ست و بعضی آحاد
و هر چه مصحف شریف بر ان مشتمل ست و قرای مشهورین بر ان اتفاق کرده اند آن قرآن ست و در مختلف فیه خلاف
و حق آنست که بسمله آیه از هر سوره است و نیست خلاف در وقوع محکم و متشابه در قرآن و هر یکی را تعریفها کرده اند
و حکم محکم وجوب عمل بروست و در متشابه خلاف و حق عدم جواز عمل بروست و واجب رد متشابه بسوی محکم ست
چنانکه در نصوص قرب و معیت و نحو آن بسوی استوای او تعالی بر عرش و اعتقاد علو و فوق او و سلف گفته اند
که در قرآن از هر لغتی چیزی هست از رومیه و هندیه و فارسیه و سریانیه و جز آن و اکثر انکارش کرده اند دلیلی

[illegible]

اجماع او درین اجتهاد بخصوصه واجب نیست و قائلین حجیت او اختلاف دارند جمعی که حنفیه از ایشانند بآن رفته که حجت قطعی ست و قومی گفته ظنی ست بعضی تفصیل کرده و گفته امر متفق علیه معتبرین قطعی ست و سکوتی ظنی و اجماع را مستند لابدست و هر که گفته بلا مستند جائز ست قول او ضعیف ست و در وجوب بحث از مستند اجماع بر مجتهد خلاف ست و همچنین در عدم اعتبار مجتهد مبتدع در اجماع و در انعقاد اجماع صحابه در صورت دریافتن تابعی مجتهد عصر ایشان او در انکه اجماع صحابه حجت باشد یا نه همچنین اجماع اهل مدینه علی الانفراد و در قبول اجماع سکوتی و عدم آن دو آن قول ست ظاهر عدم حجیت اوست و نیز خلاف کرده اند در جواز اجماع بر چیزی که واقع شده است اجماع بر خلاف آن و در اجماع بعد سبق خلاف و در جواز احداث قول ثالث بعد اختلاف اهل عصر دران مسئله بر دو قول و معتبر در فنون علم اجماع اهل آن فن ست نه غیر ایشان پس معتبر در مسائل فقهیه قول جمیع فقها باشد و در مسائل اصولیه قول جمیع اصولیین و در مسائل نحویه قول جمیع نحویین و غیر اهل فن در حکم عوام ست جمعی اعتبار او کرده اند و جمعی نه و حق عدم اعتبار اوست و خلاف یکی از مجتهدین مر اهل اجماع را ناقض اجماع ست جمهور گویند آن نه اجماع باشد نه حجت و در حجیت اجماع منقول بطریق احاد خلاف ست جمهور اشتراط حد تواتر کنند و قول قائل لا اعلم خلافا بین اهل العلم فی کذا مفید اجماع نیست و هر که گفته هست قول او فاسد ست این ست بیان اجماع و اما قیاس پس در اصطلاح فقها حمل معلوم بر معلوم ست در اثبات حکم یا نفی او بامر جامع میان هر دو از حکم یا صفت و اختاره جمهور المحققین و اتفاق ست بر حجیت قیاس صادر از وی صلی الله علیه وسلم و خلاف در قیاس شرعی ست جمهور از صحابه و تابعین و فقها و متکلمین بآن رفته که اصلی از اصول شریعت ست استدلال میرود بدان بر احکام وارده بسمع و ظاهریه انکارش کرده اند و زعم نموده که هیچ حادثه نیست مگر دران حکمی منصوص علیه ست در قرآن یا سنت یا معدول عنه بفحوای نص و دلیل او و این مغنی ست از قیاس و شک نیست که در عمومات و مطلقات نصوص کتاب و سنت وفای هر حادثه است و این هر دو قائم اند ببیان هر نازله عرف ذلک من عرفه و جهل من جهله و ارکان قیاس چهار چیز ست اصل و فرع و علت و حکم و هر یکی را ازین چهار تفاصیل طویله است و صحت قیاس را دوازده شرط ذکر کرده اند که بمحل خود مذکور ست و حق اعتبار علت ست در هر قیاس چنانکه مذهب جمهور ست و علت را مسالک ست و در جریان قیاس در اسباب خلاف ست همچنین در حدود و کفارات جمعی منع کرده و جمعی جائز گفته و اعتراض معترض بر کلام مستدل بر سه قسم ست مطالبات و قوادح و معارضات و دائره بحث در تفاصیل این هر سه خیلی وسیع ست و انواع اعتراض قریب بچهل نوع رسانیده اند و در تحقیق استحسان قولها ست جمعی بآن رفته و جمهور انکارش نموده تا آنکه شافعی گفته من استحسن فقد شرع و بعض اهل علم گفته اند اطلاق استحسان بر دو چیز ست یکی بر تقدیم دلیل شرعی و این واجب العمل ست زیرا که حسن و قبح شرعی ست دوم بر مخالفت دلیل مثلا چیزی باشد که محظور ست بدلیل شرعی و در عادات مردم مباح ست پس قول بدان حرام باشد و واجب این جا اتباع دلیل و ترک عادت و رای ست خواه دلیل نص باشد یا اجماع یا قیاس و در ینجا یک چیز دیگر ست که آنرا مصالح مرسله نامند و استدلال بالمرسل خوانند و در قول بدان خلاف ست بر مذاهب و اقوال جمهور تمسک بدان منع کنند مطلقا این ست

بیان اصول اربع شرع باختصار وتفصیل آن از کتب اصول مبسوطه باید جست واما اجتهاد پس در عرف فقها آنرا تعریف
بدین گفته‌اند هو استفراغ الوسع فی طلب الظن بشیء من الاحکام الشرعیة علی وجه یحس من النفس العجز عن المزید علیه پس مجتهد
کسی ست که استفراغ وسع میکند در تحصیل ظن بحکم شرعی ولابدست که بالغ عاقل ثابت الملکة قادر بر استخراج احکام از مآخذ شد
واین شرطهاست اول ودوم آنکه عالم باشد بنصوص کتاب وسنت چه قاصر در یکی ازین هردو غیر مجتهد ست یا او را اجتهاد
جائز نیست وشرط معرفت دران قدر متعلق باحکام ست وهو قلیل سیوم آنکه عارف بود بلسان عرب بر وجهی که تفسیر
کتاب عزیز وسنت مطهره وخواند آن تواند کرد وحفظ آن از ظهر قلب شرط نیست بلکه تمکن بر استخراج از مولفات ائمه این فن
کافی ست وایشان تقریب وتهذیب آن بر حروف معجم بر وجه خوب کرده اند چهارم آنکه عالم باشد باصول فقه بلکه طویل الباع
کثیر الاطلاع باشد دران چه قسطاس اجتهاد واساس او همین علم ست پنجم آنکه عارف بود بناسخ ومنسوخ بر وجهی که هیچ ضعیفی
بر وی مخفی نماند وتفصیل این شروط در مسک الختام شرح بلوغ المرام نوشته ایم فلیرجع الیه ودر اشتراط علم بدلیل عقلی اختلاف ست
جمعی شرط کرده وجمعی نکرده وهو الحق زیراکه دوران اجتهاد بر ادله شرعیه است نه بر ادله عقلیه ودر اشتراط علم اصول دین
وعلم فروع خلاف ست وحق عدم اشتراط اوست چه تولید فروع خود از وست پس احتیاج اجتهاد بسوی آن یعنی چه
وبعضی علم جرح وتعدیل را داخل علوم اجتهاد داشته اند واین درست ست لیکن مندرج ست زیر علم السنة مطهره
[illegible]م سنت بدون آن ناتمام ست وگفته اند داخل ست دران معرفت قیاس باشروط وارکانش زیراکه قیاس
[illegible]اط اجتهاد ست واصل رای که انشعاب فقه از وست ولیکن این نیز مندرج ست زیر علم اصول فقه چه بابی از
[illegible]باب وست جمعی گفته خلو زمان از مجتهد قائم بحجج الله که مبین ما انزل الله للناس باشد جائز نیست و قال
[illegible]الة وهو الحق ویدل علیه ما صح عنه صلی الله علیه وسلم من قوله لاتزال طائفة من امتی ظاهرین علی الحق حتی یاتی امر الله
[illegible] اکثر حکایت خلو عصر از مجتهد کرده وبه قالت الشافعیة والحق هو الاول وکیف که اجتهاد بر متاخرین الیسر
[illegible]ست از اجتهاد بر متقدمین وخلاف نمیکنند دران هرکه ذی فهم صحیح وعقل سوی ست اما منکرین بنابر عکوف
[illegible]ل بغیر علم کتاب وسنت استصعاب آن کرده اند وهرکه فضل خدا را بر بعض خلق او منحصر سازد وفهم شریعت
[illegible]ا مقصور بر متقدم العصر کند وی جری ست بر خدا وبر شریعت او وخلاف کرده اند در تجزی اجتهاد جمعی
[illegible]دود جمعی جائز گفته وحق جواز ووقوع اوست وحق در مسائل شرعیه اگر قطعی معلوم بالضرورة باشد چنانکه
صلوة خمس وصوم رمضان باو احد ست وموافق او مصیب ومخطی او غیر معذور واگر از ضروریات شرعیه نیست
[illegible]ن قاطع پس مخطی دران آثم ست در صورت تقصیر وغیر آثم در صورت عدم تقصیر در بحث از ان وهر چه دلیلی
[illegible]ست اختلاف دران طویل ست وحق آنست که حق واحد ست ومخالفش مخطی ماجور اگر حق اجتهاد دران
[illegible]بعد احراز مایکون به الاجتهاد بتقصیری از خود ودر بحث از ان راضی نشده واین قول باطل ست که حق متعدد ست
[illegible]ین وتقلید عبارت ست از قبول رای کسیکه قائم نمیشود بدان حجت بلا حجت وازینجا معلوم شد که قبول
[illegible] صلی الله علیه وسلم وعمل بدان تقلید نیست زیراکه قول وفعل او خود حجت ست قاضی در تقریب نقل اجماع کرده است

برآنکه آخذ بقول نبی صلی الله علیه وسلم راجع بسوی او مقلد نباشد بلکه صائر بسوی دلیل و علم یقینی ست انتهی و اختلاف
کرده اند در انکه تقلید در مسائل متعلقه بوجود باری و صفات وی جائز ست یا نه جمعی بجواز رفته و جمعی گویند جائز نیست
وابو اسحق بران اجماع اهل علم از اهل حق حکایت کرده پس اگر اعتقاد کرد بدون معرفت دلیل اکثر ائمه برانند که وی
مومن ست از اهل شفاعت اگرچه بترک استدلال فاسق میشود و به قال ائمة الحدیث و اشعری گفته مومن نیست
تا آنکه از جمله مقلدین بیرون رود و این باطل ست و نیست برین قول اثارت از علم والحق هو الاول و نیز اختلاف کرده اند
در جواز تقلید در مسائل شرعیه فرعیه جماعتی گفته جائز ست و جمعی گفته جائز نیست مطلقا قرافی گفته مذهب مالک
و جمهور علما وجوب اجتهاد و ابطال تقلید ست و ابن حزم ادعای اجماع بر نهی از تقلید کرده و از مالک آورده که گفت
انا بشر اخطی واصیب فانظروا فی رأیی فما وافق الکتاب والسنة فخذوا به وما لم یوافق فاترکوه و مثل آن ابو حنیفه و شافعی
و احمد نیز گفته اند و نصوص ائمه اربعه بالفاظها در تصریح بنهی از تقلید در قول مفید و جز آن مذکور ست و از ینجا معلوم شد
که منع از تقلید اگر اجماع نباشد اما مذهب جمهور ست و مؤید اوست اجماع بر عدم جواز تقلید اموات و برانکه عمل مجتهد
برای خود رخصت ست نزد عدم دلیل و غیر او را بران عمل جائز نیست بالاجماع و این هر دو اجماع بیخ تقلید میکنند
پس شگفت از کسانی ست که قناعت بجهل خود نکرده ایجاب تقلید بر جان خود و غیر خود کرده اند با آنکه تقلید جهل ست نه علم
مذهب سوم تفصیل ست یعنی بر عامی واجب و بر مجتهد حرام و اکثر اتباع ائمه اربعه بهمین قائل اند اما مخفی نیست
اعتبار در خلاف اقوال مجتهدین رست و این اتباع مقلدین اند نه مجتهدین پس خلاف ایشان معتبر نباشد علی الخصوص
چون هر چهار ائمه ایشان منع کرده باشند ایشان را از تقلید خود و تقلید غیر خود و بعضی متعسفین این منع را حمل
بر مجتهدین کرده اند نه مقلدین در ارشاد الفحول گفته لم یأت من جوز التقلید فضلا عمن اوجبه بحجة ینبغی الاشتغال
بجوابها ولم یؤمر برد شرائع الله سبحانه الی آراء الرجال انتهی و اختلاف کرده اند در انکه واجب بر عامی التزام مذهب
در هر واقعه ست یا نه جماعتی گفته لازم ست و رجحه الکیا و جمعی گفته لازم نیست و رجحه ابن برهان و النووی و هو
مذهب احمد بن حنبل و برین گذشته است سلف امت مرحومه و تفاصیل این مطالب از رساله جنة فی الاسوة الحسنة
باید جست و محل این ابحاث کتب علم اصول فقه ست مقصود درینجا ضبط اطراف و اشارت باکناف بود لیس الا

وبالله التوفیق وهو المستعان و خیر رفیق

تمت

الحمد لله والمنة که این رساله شریفه باهتمام عاجز هیچمدان محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان تربیت یافته خدمت
برادر معظم محمد مصطفی خان تغمدهما الله فی بحار الغفران باواخر ربیع الآخر سنه ۱۲۸۹ هجری حلیه انطباع پوشید فقط

مهر و دستخط

مهتمم مطبع برای سند این معنی که کتاب هذا از مطبوع مطبع نظامی ست در آخر ثبت گردید